بر زمین نماید خصوصاً بر تربت حضرت
سید الشهداء و از حضرت صادق ع
مرویست که سجده بر گل قبر امام حسین نورانی
مینماید تا زمین هفتمین را و نیز مرویست
که آنحضرترا کیسه بود از دیباج زرد
در آن تربت سید الشهدا بود بر چون
وقت نماز میشد میریخت آنرا بر روی
سجاده خود و سجده بر آن مینمود و
میفرمود که سجود بر تربت ابی عبدالله
الحسین خرق مینماید حجابهای هفتگانه را
هستم گذاردن پیشانیست بر زمین
و آنچه از روایات مستفاد میشود آنستکه

از ابر ما یصح السجود علیه وضع نمایند هر چند
از اخبار متعدده وضع ان بر خصوص
خاک مستفاد میشود لیکن از بعض روایات
دیگر وضع بر غیر ان مما یصح السجود علیه
نیز مستفادات وانما حصول سنت بوضع
ان بر غیر ما یصح السجود از روایاتی که بنظر
رسیده مستفاد نمیشود هر چند در
غیر جبهه از سایر مساجد سنت وضع
بر هر چیزی کفایت میکند چنانچه
مسابق بیان شد پس اداء وظیفه شرعیه
بمطلق وضع ان ظاهر نیست هر چند
بعضی از علما از کافی دانسته اند
بلکه منو

بلکه منسوب بظاهر اصحاب اکتفای ثابت
و مقتضای اطلاق اخبار است که
بوضع هر جزو از اجزای بینی سنت
بعمل اید و دور نیست که قدر بظاهر
از ان عرفا گذاردن سر بینی باشد
و بعضی از علما محل وضع را طرف
اعلای انف که تحت ما بین الحاجبین
واقع است قرار داده اند و مستندی
در این خصوص بنظر نرسیده تمام
است که در حال سجده نگاه بطرف
بینی خود نماید چنانچه جمعی از علما مذکور
نموده اند و مستندی در این خصوص

بنظر نرسیده سوای آنچه در کتاب فقه الرضا
که منسوب بحضرت امام رضا است موجود است
و چنین مذکور است که بوده باشد نظر
تو وقت سجود بسوی بینی تو نهم آنستکه
دستهارا در حال سجود مقابل منکبهای
خود گذارد چنانچه در حدیث صحیح مذکور است
و در حدیث صحیح دیگر وارد شده که حضرت
صادق ع دستهارا در حال سجود محاذی
رو گذارند و میتوان جمع بین الروایتین
بان نمود که مراد از محاذات منکبین آن
باشد که آنهارا بمقدار دور از رو
گذارند که پیش از آن نزدیک برو

و زنان برا

و زنان بران دور از رو نباشد و مراد
بمحاذی رو بودن آن باشد که
دستهارا که طرف زانوها محاذی
سر نگذارد بلکه مقابل رو گذارد پس
در اینحدیث تعیین موقع آن در
طول و در حدیث دیگر تعیین موقع
آن در عرض وارد شده است یازدهم
آنکه تسبیح کبری را سه دفعه یا زاید
بر آن بگوید چنانچه در ذکر رکوع اشاره
بان شد و در حدیث صحیح وارد شده
که از حضرت صادق در رکوع و سجود
شصت تسبیح شمار نموده اند

و در حدیث دیگر وارد شده که شماره نمودیم
از آنحضرت در رکوع و سجود وسی و سه
یا سی و چهار تسبیح کبری و در حدیث
معتبر وارد شده که آنکس که توقی دارد
که طول دهد پس طول دهد انقدر که
میتواند میباشد طول دادن او در
تحمید خدا تعالی و تسبیح او و تمجید
او و دعا و تضرع بسوی او ولی هرگاه
امام باشد زیاده بر سه دفعه نگوید مگر
آنکه ماموین خواهش طول دادن او را
داشته باشند یا اینکه تا کسی ملحق
شود پس مکث در رکوع نماید بجهة

طوق او بقدر

طوق او بقدر دو مقابل انچه مکث می
نمود در رکوع چنانچه در دو حدیث
وارد شده دوازدهم تکبیر بعد از
سر برداشتن از سجودات و هم چنان
بجهة رفتن بسجده دویم و بعد از سر
برداشتن از ان سیزدهم بعد از بین
السجدتین است میگوید استغفر
الله ربی و اتوب الیه و در حدیث دیگر
وارد شده که بگوید اللهم اغفر
لی وارحمنی واجرنی وارفع عنی
انی لما انزلت الی من خیر فقیر تبارک
الله رب العالمین چهاردهم انکه

در حال نشستن بین السجدتین بدانما
خود نظر نماید چنانچه جمعی از علما مذکور
نموده اند و در بعض روایات منسوبه
بحضرت رضا مذکور است پانزدهم
نشستن بعد از سجود دویم است در
رکعتی که تشهد در ان نمیخوانند و انرا
جلسه استراحت مینامند و بعضی
از علما انرا واجب میدانند و ان احوط
است هر چند حکم باستحباب اظهر
و اشهر است مبحث هفتم در بیان تشهد
است بدانکه ششم از واجبات نماز تشهد
است و ان واجب غیر رکنی است و

در ان چند

در ان چند چیز واجب است اول شهادتین است
و احوط اینست که باین لفظ ادا نماید که
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک
له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله دویم
صلوات فرستادن بر محمد و آل او است و
احوط آنستکه باین لفظ بگوید که اللهم
صل علی محمد و آل محمد سوم نشستن
در حال تشهد چهارم استقلال در
نشستن است پس اگر تکیه بچیزی دهد
که هر گاه آن چیز را بردارند بیفتد
مجزی نخواهد بود مبحث هشتم در
بیان سلام است و در وجوب سلام

است و در وجوب سلام در نماز و استحباب
آن و بر تقدیر وجوب در جزئیت و خروج
آن از نماز خلاف است جمعی از متاخرین
علما آنرا مستحب دانسته‌اند و بعضی
آنرا واجب خارج از نماز میدانند و
میگویند نماز با تمام تشهد تمام است و
اظهر و اشهر بین العلما وجوب و جزئیت
آنست و آن آخر افعال نماز است چنانچه
تکبیرة الاحرام اول افعال است و در تعیین
صیغه سلام نیز خلاف است و جمعی از علما
قایل بتخییر ما بین السلام علینا و علی عباد
الله الصالحین و السلام علیکم و رحمة

و برکاته

الله و برکاته میباشند پس بعضی از ایشان
چنان میدانند که هر کدام را که اول گفت
از نماز بیرون میرود و گفتن دیگری
مستحب است و بعضی استحباب
دیگری را در صورت ابتدا نمودن بالسلام
علینا دانسته‌اند و هرگاه ابتداء بالسلام
علیکم نماید گفتن السلام علینا را بعد از آن
مستحب نمیدانند و بعضی گفتن السلام
علیکم را بر فرض ابتدا نمودن بالسلام علینا
واجب دانسته‌اند هر چند بیرون رفتن
از نماز بالسلام علینا حاصل شده پس آن
واجب خارج خواهد بود و اظهر تخییر

بین الصیغتین است و هر کس اگر آنکه
اول بگوید از نماز بیرون میرود پس اگر السلام
علیکم را بگوید گفتن السلام علینا ساقط
است و استحباب بعد از السلام
علیکم ثابت نیست بلکه ظاهر عدم آنست
چه از صاحب شریعت نقل نشده و مخالف
طریقه جاریه بین الشیعه است و هرگاه
السلام علینا را اول بگوید گفتن السلام
علیکم بعد از آن راجح است و در وجوب
آن تأمل است احوط آنست که آنرا ترک نکند
و هرگاه ترک کند و آنرا واجب داند منشأ
بطلان نماز نمیشود چه بگفتن السلام

علینا نماز

علینا نماز تمام شده و از نماز بیرون رفته است
و در لزوم ختم بلفظ و رحمة الله و برکاته با السلام
علیکم چنانچه معروفست نیز خلافست جمعی اکتفا
بلفظ السلام علیکم نموده اند و ضم باقی را
مستحب میدانند و بعضی لفظ و رحمة
الله را علاوه نموده اند و بعضی لفظ برکاته را
نیز ضم بان کرده اند و آن احوط است لیکن
در وجوب ما عدای السلام علیکم تأمل است
و نیت خروج از نماز بسلام واجب نیست
پس اگر در حال سلام دادن ملتفت
بان نباشد مانعی ندارد و از نماز بیرون
میرود و هرگاه نیت عدم خروج بسلام

اول دانسته باشد صحت نماز او و دور نیست
و بان خارج از نماز میشود هر چند در آن
نیت آثم باشد هرگاه تقصیر در معرفت
مسئله نموده باشد و الا آثم هم نخواهد
بود بلی هرگاه بر این وجه کر مخرج نباشد
از انجا او رد در صحت نماز او اشکال
است مگر انکه معتقد عدم اخراج او از
نماز باشد و در ان اعتقاد مقصر نبوده
باشد چه در اینصورت مانعی در صحت
نماز او نیست و اما السلام علیک ایها
النبی و رحمة الله و برکاته پس از سلام
در اینمقام محسوب نمیشود و دور نیست

که از کلمه

که از تکلمه تشهد باشد چون صلواة
بر محمد و آل او و فرستاده اتباع ان بسلام
بنماید و مشهور بین العلما استحباب
است و بعضی قایل بوجوب ان نیز
شده اند نظر بظاهر امر به تسلیم
بانحضرت بعد از امر بصلواة در آیه شریفه
ولی ضعیف ست لیکن مراعاة
ان احوط است و بعد سلام سه چیز
واجب است اول نشستن بقدر
سلام دادن دوم طمانینه و آرام
بانمقدار سوم استقلال در جلوس
چنانچه در تشهد گذشت و بدانکه در

در سلام و سایر اذکار واجب نماز آنچه
در کیفیت قرائت گذشت جاریست
وجوب ادای حروف از مخارج و غیر
آن و این هفت چیز که مذکور شد
اصل افعال واجب نماز است و از آن
هفت چیز تکبیرة الاحرام و سلام در
جمیع نمازها یکیست و همچنان تشهد
در نماز دو رکعتی و بتتمه افعال در نماز
بحسب رکعات مکرر میشود و
مستحب است در نماز قنوت خواندن
علی المشهور من الاصحاب و منقول
از شیخ صدوق قول بوجوب آنست
پس اگر

پس اگر عمداً آنرا ترک کند نماز را اعاده
نماید و بعضی از متاخرین علما آنرا
اختیار نموده اند و منقول از بعض
قدما وجوب آنست در نماز جهریه و
اظهر قول مشهور است چنانچه
مستفاد از ملاحظه اخبار میشود
و قنوت در جمیع نمازها از نوافل
و فرایض ثابت است و تاکید آن در
نماز جهریه بیشتر است و در خصوص
مغرب و صبح از نمازهای یومیه
استحباب آن موکدتر است چنانچه
جمعی از علما مذکور نموده اند و

استفاده از حدیث محل تأملست
و محل قنوت در هر نمازی در رکعت
دویم بعد از قرائت و پیش رکوع است
و نماز وتر چون یک رکعت است در
همان رکعت پیش از رکوع است و از
حکم مسطور چند صورت مستثنی است
اول نماز جمعه چه در آن دو قنوت سنت
است اول در رکعت اول پیش از رکوع
و دویم بعد از رکوع علی الاظهر الاشهر
چنانچه از ملاحظه اخبار مستفاد می
شود و ظاهر بعضی از علما آنست
که هر دو قنوت را قبل از رکوع بجا آورد

و بعضی از علما یک قنوت در آن قائل
شده اند و آنرا در رکعت اول قبل
از رکوع میدانند و در رکعت
دویم قنوت قائل نیستند و بعضی
آنرا مانند سایر نمازها میدانند
و قنوت را قبل از رکوع رکعت دویم
قرار داده اند دویم نماز عید است
چه در آنجا نیز قنوت در هر
دو رکعت ثابت است قبل از رکوع
چنانچه در محلش بیان میشود ان شاء
الله تعالی سویم نماز آیات چه
قنوت نیز در رکعت اول و دویم

ثابت است و تفصیل آن ان شاء الله
من بعد مذکور میشود و هرگاه قنوت را
قبل از رکوع فراموش نماید و در رکوع
یا بعد از سر برداشتن از آن متذکر
شود بعد از رکوع از انجا می آورد
و در قضا ادا بودن آن تاملست
و چون نیت ادا و قضا لزومی ندارد
ثمره بر وجهین مذکورین علی الظاهر
متفرع نمیشود لیکن اطلاق جمعی
از علما است و در بعض احادیث صحیحه
نهی از اتیان بقنوت وتر بعد از
رکوع هرگاه قبل از رکوع فراموش
شده

شده وارد شده است و هرگاه بعد از
رکعت سیم بخاطرش آید که قنوت را نخوانده
شیخ مفید و شیخ طوسی علیهما
الرحمه قضای آن را بعد از نماز مستحب
دانسته اند و از بعض اخبار آن را استفاده
میتوان نمود و از حضرت امام محمد باقر
سؤال نمودند از مردی که قنوت را در نماز
فراموش نموده در بین راه متذکر
شود فرمودند که رو بقبله می نماید و
قنوت را باید بگوید و بعد فرمودند
که من مکروه میدارم از برای مردانی
که رغبت نمایند از سنت رسول

یا اینکه ترک نمایند آن را و بدانکه در قنوت
قول موظفی نیست که خواندن آن معین
نباشد بلکه هر چه خواهد از دعا و ذکر میتواند
خواند و بهتر آنست که قنوتهای ماثوره را
بخواند و افضل قنوتها چنانچه جمعی از
علما مذکور نموده اند و بعضی بروایت
نسبت داده کلمات فرج است و اقل
قنوت چنانچه در بعض روایات مذکور
است پنج تسبیح است و جمعی از علما مذکور
نموده اند که سه تسبیح است و دور نیست
که از جانب قلت نیز حدی نداشته باشد
چنانچه از ملاحظه روایات مستفاد

میشود واز

میشود و از حضرت امام رضا منقول است
که قنوت آنجناب در سفر خراسان در
جمیع نمازها این بود که رب اغفر وارحم
وتجاوز عما تعلم انک الاعز الاجل الاکرم
و مستحب است طول دادن قنوت و
از حضرت رسول مرویست طول دهنده
تر قنوت را از شماها در دار دنیا درازتر است
راحت او روز قیامت در موقف و
نیز مرویست که افضل نمازها آنست
که قنوت آن طولانی باشد و از آن
مستثنی میشود نماز جماعت چه تخفیف
در آن مستحب است مگر آنکه ماموین

طالب تطویل نباشند و مستحب است
تکبیر از برای قنوت چنانچه در اخبار
مستفیضه مشتمله بر صحیح و معتضد
بشهرت بین الاصحاب بر آن دلالت
دارد و منقول از شیخ مفید علیه
الرحمه آنست که در اواخر عمر عدول از
قول مشهور نموده تکبیر قنوت را ترک
کرده و اقتصار بر بلند کردن دستها نموده
و مستند آن ظاهر نیست و مستحب است
جهر در قنوت چه در نماز جهری باشد
یا اخفاتی و چه مصلی امام باشد
یا منفرد و تاکید در امام بیشتر است

اما ماموم

اما ماموم پس مستحب است که چیزی از
اذکار را با امام نشنواند و جمعی از علما حکم
باستحباب اخفات نسبت باو نموده
اند و آنچه در حدیث بنظر رسیده آنست که
مذکور شد و ملازمه ما بین آن و اخفات
نیست مستحب است برداشتن دستهای
در حال قنوت برابر رو چنانچه جمعی از علما
مذکور نموده اند و عمل مستمر بر رجحان
به برداشتن دستها فی الجمله دلالت
دارد و از بعض اخبار استفاده میتوان
نمود و بعضی از علما مذکور نموده اند که
دستها را بگشاید و باطن دستها را رو

باسمان نماید و انگشتان ابهام ضم نماید
سوای ابهام و بدانکه بعد از فراغ از نماز
تعقیب مستحب است و فضیلت
آن بسیار است چنانچه مرویست که هر که
مشغول تعقیب بوده باشد بعد از
نماز پس او در نماز است و نیز مرویست که
تعقیب ابلغ است در طلب روزی از
سفر کردن در شهرها و در حدیث
دیگر مذکور است که ذکر خدا بعد از طلوع
فجر ابلغ است در طلب روزی از سفر
کردن در زمین و از حضرت
صادق ع مرویست که کسیکه نماز فریضه

تعقیب

بجا آورد

بجا آورد و مشغول تعقیب باشد
تا نماز فریضه دیگر پس او مهمان خداست
و بر خداست که مهمانان خود را گرامی
دارد و در حدیث صحیح از حضرت باقر
مرویست که دعا بعد از نماز فریضه افضل
است از نافله و در حدیث صحیح دیگر مرویست
که دعا بعد از نماز واجب افضل است
از دعا بعد از نماز نافله مانند فضیلت
نماز واجب بر نماز سنتی و در حدیث
دیگر همین مضمون وارد شده
و از حضرت امیر المؤمنین ع مرویست
که کسیکه نماز کذارد پس نشیند در

مصلای خود تا طلوع آفتاب میباشد
مجالی این برای وارد نشستن و احادیث در
فضیلت تعقیب بسیار است باین
سند حدیث بجهة ترغیب اهل ایمان
اقتصار شد و در حقیقت معنی
تعقیب تاملی هست چه از کلام جمعی از
اهل لغت مستفاد میشود اعتبار نشستن
در مصلی در معنی آنست پس بدون آن
تعقیب متحقق نمیشود بلکه از کلام بعضی
از ایشان چنان ظاهر میشود که بمجرد
نشستن تعقیب حاصل نشود هر چند
مشغول ذکر و دعا نباشد و بعضی

مذکور نموده اند

مذکور نموده اند که آن نشستن بعد از نماز
است بجهة دعا و سؤال از جناب اقدس
الهی لیکن اعتبار نشستن در تحقق آن
از اخبار اهل بیت مستفاد نمیشود بلی
در بعض روایات فضیلت در نشستن بعد از
نماز در مصلی فی الجمله وارد شده چنانچه در
حدیث سابق مذکور شد و از آن
اعتبار نشستن در معنی تعقیب نیز
مستفاد نمیشود و دور نیست که نظر
باطلاق احادیث نشستن را در آن
اخذ نکنیم بلی نشستن در حال تعقیب
بهتر است بلکه در مصلای خود نشستن

دور نیست که بهتر باشد و استقبال قبله نماید
بلکه منافی نماز مطلقا بعمل نیاورد نه ما بین
تعقیب و نماز و نه در اثنای تعقیب و شروط
نماز را در آن ملحوظ دارد و چنانچه بعضی از
علما مذکور نموده اند و در حدیث صحیح از
هشام بن سالم مرویست که بخدمت حضرت
صادق ع عرض نمودم که من بیرون میروم
یعنی از محل نماز و دوست میدارم که در حال
تعقیب باشم فرمودند که اگر تو بر وضو
باشی پس مشغول تعقیب میباشی و
دور نیست که دعا و ذکر و تلاوت و
مناجات و مانند اینها بعد از نماز مندرج

در تعقیب

در تعقیب باشد و اول تعقیبات سه
دفعه تکبیر بعد از سلام است و دستها را
در حال تکبیر بلند سازند و شیخ مفید
علیه الرحمه مذکور نموده که دستها را
رو بگوش و باطن آنها رو بقبله نماید و فرود
آورد و هر دفعه آنها را بجانب رانهای
خود را افضل تعقیبات تسبیح حضرت
فاطمه زهرا است و در روایات از طرق
عامه و خاصه در این خصوص مرویست
از حضرت صادق روایت شده
که بشخص فرمودند بدرستیکه ما امر
میکنیم اطفال خود را بتسبیح حضرت

فاطمه هم چنانکه امر مینماییم ایشان را بنماز
پس او را ملازمت بنمائید که مداومت نکرده
است آنرا کسی پس شقی شده باشد از حضرت
باقر ع مرویست که عبادت نشده است خدا
بچیزی از تحمید که افضل از تسبیح فاطمه باشد
و اگر بودی چیزی افضل از آن هر آینه تعلیم
مینمود آنرا حضرت رسول ص بفاطمه و از
حضرت صادق منقولست که تسبیح فاطمه
در هر روز عقیب هر نمازی دوست تر است
بسوی من از هزار رکعت نماز در هر
روز و کیفیت تسبیح حضرت فاطمه اختلافی
در اخبار هست و معروف ما بین شیعه

آنست که

آنست که در احادیث مستفیضه مشتمله
بر صحیح وارد شده و آن اینست که سی
و چهار دفعه الله اکبر و سی و سه دفعه
الحمد لله و سی و سه دفعه سبحان الله
بگویند و ظاهر جمعی از علما آنست که
سی و سه تسبیح را مقدم بر تحمید دارد
چنانچه در احادیث دیگر باین طریق
روایت شده و عمل بر وجه اول است
چه طریق ثانی مختار جمعی از اهل
سنت است و میتوان آن احادیث
را حمل بر تقیه نمود و مستحبات
که بعد از تسبیح حضرت فاطمه زهرا

یکدفعه لا اله الا الله بگوید چنانچه از حضرت
صادق ع مرویست که کسیکه تسبیح نماید
خدا را بر تسبیح فاطمه ع و اتباع نماید آن بگفتن
یکدفعه لا اله الا الله می آمرزد خدا او را
و افضل است تسبیح مذکور را بر تسبیحی
که از تربت حضرت سید الشهدا ع ساخته
باشند بجا آورد چنانچه احادیث مستفیضه
در آن خصوص وارد شده و از حضرت
صادق ع مرویست که کسیکه بگرداند سبحه را
که از تربت حضرت امام حسین ع ساخته
باشند و یکدفعه استغفار نماید
مینویسد خدا از برای او هفتاد

مرتبه ونیز

مرتبه و نیز مرویست که نیست چیزی از
تسبیح افضل از تسبیحی که بگل قبر حضرت
سید الشهدا ع باشد و از فضیلت
آن اینست که چون مسبح فراموش نماید
تسبیح را دیگر باز آن از برای او اجر
تسبیح نوشته میشود و از حضرت
صادق سؤال نمودند از استعمال
تسبیحی که از تربت قبر حمزه یا قبر حضرت
امام حسین ساخته باشند که کدام
یک بر دیگری فضیلت دارد فرمودند
فضیلت در تسبیحی است که از قبر امام
حسین ساخته باشند تسبیح مینماید

در دست مرده بدون آنکه او تسبیح نماید
و نیز از آن حضرت مرویست که سجود
بر گل قبر حضرت امام حسین ع نورانی
مینماید تا زمینهای هفتگانه را و کسی که
بعصه باشد با او تسبیحی از گل قبر حسین ع
نوشته میشود مسبح هر چند تسبیح
نکند بان مستفاد از ظاهر این
روایت اینست که ثواب تسبیح مترتب
بر مجرد با خود داشتن تسبیح مذکور
میشود بدون آنکه او را بدست بگیرد
چنانچه مستفاد از حدیث سابق است
یا آن ذکر بخواند چنانچه حدیث متقدم

مشتمل بر آن

مشتمل بر آن بود و نیز مرویست که چون
حور العین بر بینند که ملکی از ملائکه بزمین
فرود می آیند از برای کاری از او تسبیح و
مهر از گل قبر حسین ع بهدیه طلب می
نمایند و تعقیبات ماثوره بجهة صلوة
یومیه هر یک بخصوصه و تعقیبات
مطلقه بسیار است و در کتب اربعه
مفصلا مذکور است هر که خواهد رجوع
بان نماید و نیز مستحب است سجود

سجود شکر

شکر بعد از نماز و فضیلت آن نیز
بسیار است و در حدیث صحیح مرویست
که سجده شکر واجب است بر هر مسلمانی

تمام مینماید بان نماز خود را و راضی میگرداند
بان پروردگار خود را و خوشنود و خوش میاید
ملائکه را از تو و بد بختیکه بنده چون نماز
گذارد پس دو سجده شکر بجا آورد میکشاید
که ما بین آن بنده و ملائکه است و میفرماید
ای ملائکه من نظر نمایید بسوی بنده
من که ادا نموده است فرض مرا و تمام نموده
است عهد مرا بعد از آن سجده نموده است
از برای من بجهة شکر نعمتی که انعام بر او
نموده ام ای ملائکه من چه چیز است از
برای او باید باو عطا فرمود پس میگویند
ملائکه ای پروردگار ما رحمت تو از برای

اوست پس

اوست پس میفرماید پروردگار بعد از آن
چه چیز است از برای او پس میگویند ملائکه
ای پروردگار ما بهشت تو از برای اوست
پس میفرماید پروردگار ما کفایت مهم
اوست پس میفرماید پروردگار تعالی
بعد از آن چه چیز است پس میگویند ملائکه
ای پروردگار ما نمیدانیم پس میفرماید
خدا تعالی هر آینه شکر مینمایم او را البته
چنانچه شکر نموده مرا و رو مینمایم بسوی
او بفضل خودم و مینمایم باو رحمت
خود را و دعا در آن مستحب است و
مرویست که کمتر چیزیکه در سجده شکر

مجربات اینست که سه دفعه شکرا بگوید و
از حضرت صادق مرویست که چون بنده
سجده نماید پس بگوید یا رب یا رب بقدر یکه
نفس او منقطع شود پروردگار عزوجل
لبیک چه چیز است حاجت تو و نیز مرویست
که در سجود شکر صد دفعه شکرا شکرا بگوید
واگر خواهد صد دفعه عفوا عفوا بگوید
وادعیه در سجود متعدد وارد شده در
کتب ادعیه مذکورات و مستحب است
که دستهارا تا مرفق بر زمین فرش کند و
سینه را بزمین بچسباند و سجده را
طول دهد و گریه و زاری نماید و جبین

ودو طرف روزا بر خاک گذارد

فصل نهم

مبطلات

در بیان مبطلات و منافیات نماز است
وان نیز دو قسم است قسم اول آنکه
عمدا و سهوا موجب بطلان نماز میشود
وان چند چیز است اول زیادتی یا نقصان
یکی از ارکان نماز است سوای آنچه استثنا
شده چنانچه در محلش مذکور شده دوم
فقدان شروط وجودیه نماز است چنانچه
در سابق تفصیل آن مذکور گردید از
انجمله فقدان طهارت از حدث است
پس اگر بدون آن عمدا یا سهوا یا
جهلا بالمسئله یا بالموضوع نماز گذارد.

نماز او باطل است هرچند تکلیف او
شرعا ادای نماز در انحال نباشد چنانچه یقین
بطهارت و شك در حدث داشته باشد
و داخل نماز شود و بعد از نماز مشخص
او شود که محدث بوده پس نماز او محکوم
بفساد است هرچند تکلیف او در انحال
اتیان بان نماز بوده و فرقی نیست ما بین
انکه در وقت متذکر ان شود یا بعد از
خروج وقت و از انجمله فقدان طهارت
از خبثات ما عدای انچه استثنا شد
و ان در صورتیست که اول علم بنجاست حاصل
نموده بعد عمدا یا از روی فراموشی نماز

کند و هرگاه از روی جهل بمسئله باشد
چنانچه نداند که عرق جنب از حرام نجس است
یا نداند که اب قلیل بملاقات نجاست
نجس میشود و نماز در ملاقی ان نماید نیز
نماز او باطلست هرگاه ان جمله مستثنیات
نبوده باشد و اما اگر اولا جاهل بنجاست
ان باشد نه از روی جهل بمسئله پس
نماز در ان صحیح است چنانچه سابقا مذکور
گردید سوم انکه از او حدثی در نماز واقع
شود از خواب و مانند ان از احداث
چه عمدا باشد یا سهوا و چه اختیارا

باشد اضطراراً وجه او متطهر بطهارت
مائی باشد یا ترابی و بعضی از تخصیص
بصورت عمد ادا کرده اند و آن ضعیف است
و بعضی در صورتی که طهارت او ترابی
باشد و در اثنای نماز از او حدث صادر
شود و در آن حال متمکن از آب گردد
نماز را صحیح دانسته اند و در آن حال وضو
ساخته نماز را باتمام میرسانند و آن
نیز ضعیف است چهارم التفات
و رو گردانیدن از قبله است فی الجمله بآنکه
التفات از قبله بر چند وجه واقع میشود
و در بعض صورتها نماز صحیح و در بعض

صورتها نماز

التفات از قبله

صورتها نماز صحیح و در بعض صور باطل است
و تفصیل کلام در آن اینست که التفات
از قبله یا بر رو واقع میشود یا بتمام بدن و
علی التقدیرین یا التفات به مابین قبله
و یمین یا یسار است یا از آن تجاوز نموده
و بمقابله نفس یمین یا یسار رسیده یا
از آن تجاوز کرده و استدبار قبله نموده
و علی التقادیر یا عالماً عامداً التفات مختاراً
نموده یا بجهت اشتباه در قبله و خطا در
اجتهاد در تحصیل آن بوده یا از روی
سهو و غفلت از او واقع شده یا
از جهت اکراه و اجبار از او صادر

یافته پس اگر التفات او بتمام بدن باشد و از روی
علم و عمد و اختیار از او واقع شده باعث
بطلان نماز میشود مطلقا چه التفات
او بما بین قبله و یمین یا یسار بوده یا
از آن تجاوز نموده و بعضی تعمد التفات
یسیر را باعث بطلان ندانسته اند یعنی
از منافی حصول استقبال عرفی نمیدانند
و آن خالی از بعدی نیست و مع ذلک
دخلی باین مقام ندارد چه مراد بالتفات
از قبله آنست که از حد استقبال قبله تجاوز
نماید و بنا بر قول مسطور تجاوز از آن
نشده و اگر از روی اشتباه در قبله

بوده چنانچه

بوده چنانچه اجتهاد در قبله نموده و در اجتهاد
غلط کرده تفصیل آن در مبحث قبله
گذشت و اگر از روی سهو و غفلت واقع
شد پس اگر التفات او بما بین قبله و یمین یا
یسار است نماز او صحیح است و بر او اعاده
و قضائی نیست چه در اثنای نماز ملتفت
بآن شود یا بعد از آن بلی اگر در اثنای نماز
ملتفت شود باید فورا عود باستقبال
قبله نماید و اگر مسامحه در آن کند در
حکم عامد خواهد بود و منقول از جمعی
از علما حکم بفساد در اینصورت است و
آن خالی از ضعف نیست هر چند مراعات

ان باعاده نماز بعد از اتمام احوط است واگر التفات

او بنفس همین باین رباشد پس یا در اثنای نماز

بان ملتفت میشود یا بعد از ان و بر تقدیر

اول یا وقت وسعت اعاده نماز را دارد یا نه

و بر تقدیر ثانی یا در وقت متذکر ان میشود یا

بعد از خروج وقت پس اگر در بین نماز ملتفت

ان شود و وقت تنگ باشد اظهر صحت

نماز است و فورا عود بقبله نموده نماز را اتمام

میکند و احوط انست که بعد از اتمام ان را قضا نماید

و اگر وقت وسعت اعاده را داشته باشد

نماز او باطل است و مختار شیخ طوسی علیه

الرحمه صحت نماز است و احوط با وسعت

وقت از برا

وقت از برای او اتمام و اعاده است که عود

بقبله نموده نماز را باتمام رساند و بعد از ان

اعاده کند و اگر بعد از نماز در وقت

ملتفت ان شود باید در وقت ان را اعاده

نماید پس نماز او باطل خواهد بود و اگر بعد از

خروج وقت متذکر ان شود بر او قضا

نیست و احوط انستکه ان را قضا نماید چنانچه

جمعی واجب دانسته اند و اگر التفات او

باستدبار قبله است پس بود نیست که

تفصیل مذکور در صورت سابقه

در ان جاری باشد لکن احتیاط در

قضای نماز در دو صورت که حکم بعدم

لزوم قضا میشود و اشد از احتیاط در صورت
سابقه است و اگر از روی اجبار نباشد
پس اگر وقت تنگ نباشد دغدغه در صحت
نماز او نیست و قضائی بر او لازم نمیشود
چه التفات او بما بین قبله و احد جانبین
نباشد یا بحد یمین یا یسار یا استدبار
نرسیده باشد و اگر وقت وسعت اعاده را
داشته باشد لیکن مانع مستمر باشد
نیز حکم اول در آن جاریست و اگر مانع مرتفع
باشد حکم بصحت این نماز مشکلست و
احوط آنست که نماز را باتمام رسانیده در وقت
آن اعاده نماید و اگر التفات او بروات

پس اگر از رو

پس اگر از روی سهو بما بین قبله و یمین یا
یسار التفات نموده دغدغه در صحت
نماز او نیست و اگر بنفس یمین یا یسار ملتفت
شده باشد مشهور صحت است و احوط اعاده
نماز است و اگر وقت وسعت اعاده را داشته
باشد و الا قضائی بر او نیست و اگر استدبار
نموده باشد پس در آن خلافست ظاهر اطلاق
جمعی صحت نماز است و مختار جمعی دیگر بطلان
آنست و وجه ثانی اظهر است خواه وسعت
وقت باشد یا ضیق وقت پس اظهر صحت نماز است
چنانچه در فرض اول گذشت چه التفات
برو زاید بر التفات بکل بدن نیست

لیکن احوط چنانچه سابق مذکور شد قضای
آن نماز است و اگر از روی علم و عمد باشد
پس اگر التفات بما بین قبله و یمین یا یسار
نموده باشد پس ظاهر صحت نماز است ولیکن
مکروه است چنانچه روایات مستفیضه
بر آن دلالت دارد خصوصاً هرگاه سه
دفعه یا زیاده بر آن از او واقع شود و احوط
ترک است و هرگاه بعمل آورد نماز را اعاده
نماید و منقول از بعض علما بطلان نماز است
و اگر التفات او بنفس یمین یا شمال باشد
منسوب بمشهور کراهت آن و صحت نماز است
چنانچه مستفاد از اطلاق روایات مستفیضه

است لیکن

است لیکن از ظاهر روایات دیگر عدم جواز آن
مستفاد میشود و این قول خالی از وجه
نیست و احوط اعاده نماز است و اگر پشت به
قبله نموده نماز او باطل است و بدانکه ظاهر
اطلاق اصحاب عدم فرق ما بین نماز فریضه
و نافله در احکام مسطوره است لیکن مقتضای
نصوص مستفیضه عدم بطلان نماز نافله است
بالتفات مطلقا و دور نیست که اخبار مذکوره
مبنی بر عدم اشتراط استقبال در نماز نافله باشد.
و میتوان گفت که مفاد این اخبار فرق ما
بین فریضه و نافله است در بطلان بنفس
التفات بدون آنکه اجزای معتبره در نماز

بدا اثنای التفات بعمل آید تا دلالت بر عدم
اشتراط استقبال قبله در نافله نماید والله
العالم پنجم فعل ماحی صورت نماز است چنانچه
فعل بسیاری خارج از فعل نماز بجا آورد که عرف
او را نماز کذار نگویند مثل آنکه مشغول چیز
خوردن شود بنحوی که از صورت نماز کذاردن
بیرون رود و هم چنانست سکوت طویل
ماحی صورت و هرگاه ذکر یا تلاوت که از
جمله امور واجبه و مقارنات نماز است آنقدر
طول دهد که از صورت مصلی او را بیرون
نماید دور نیست که آن نیز باعث بطلان
نماز شود بلکه هرگاه بعض افعال نماز را

چنانچه قنوت

چنانچه قنوت را چنین طول دهد نیز حکم مذکور
جاریست لیکن تامل در این مقام در مخرج بودن
از صورت نماز است و صریح کلام بعض علما
حصول اخراج ثابت جرد در جواز اطاله قنوت
که از جمله مستحبات نماز است شرط نموده
اند که بحدی که نرسد که ماحی صورت نماز
شود و هرگاه فعل واجب نماز را بنحوی بجا
آورند که از طریقه متعلقات از شارع
خارج باشند دور نیست که ماحی صورت
نماز تواند شد چنانچه قرائت را چنان
بلند خوانند که از او مصلی نگویند و فرق
نیست در فعل ماحی صورت ما بین آنکه

فعل کثیر نباشد یا اینکه فعل قلیل ماحی صورت
نماز نباشد چون برجستن رقاص چه هرگاه
یکبار از این عمل او رود از صورت نماز بیرون
میرود و باعث بطلان نمازاست قسم دویم
آنستکه اتیان بآن عمداً باعث بطلان نماز
شود و سهواً مبطل نباشد و آن نیز چند
چیز است اول تکلم در نمازات و مراد بان
در اینمقام تلفظ بدو حرف از حروف
تهجی یا یک حرف مفهم معنیست و در
تلفظ بدو حرف فرقی نیست ما بین لفظ
مهمل و موضوع و اما یک حرف اگر بمعنی نباشد
پس معروف بین الاصحاب عدم بطلان

نمازات

نمازاست بلکه جمعی ادعای اجماع بر آن نموده اند
لیکن ظاهر تفسیر بعضی شامل تلفظ یک حرف
بیمعنی نیز هست پس احوط اجتناب از آنست
هرچند بعدم ابطال اظهر است و در حصول
بطلان بیک حرف با معنی بعضی از علما تامل
در آن نموده اند و اظهر قول ببطلانست
چنانچه مختار جمعی از علماست و فرقی
نیست در کلام ما بین آنکه بجهة مصلحت
نماز باشد یا بجهة مصلحت دیگر هرچند
واجب باشد چنانچه مقصود او اعلام
کوری باشد که بچاه نیفتد یا اینکه خالی
از مصلحتی باشد و هرگاه مجبور در تکلم

نباشد در بطلان نماز بان تامل است جمعی قایل
ببطلان نماز شده اند وبعضی احتمال صحت
داده اند وبعضی احتمال تفصیل ما بین سعة
وقت وضیق آن داده اند پس در سعه باطل
ودر ضیق صحیح واین خالی از وجه نیست و
احوط قضای آن نماز است واین تفصیل
در صورت وجوب تکلم بر او در نماز نیز
محتمل است وهرگاه تکلم او از روی عمد
نباشد نماز صحیح است چه از روی سهو
تکلم نماید یا بجهة فراموشی اینکه در نماز
میباشد یا اینکه معتقد شود که از نماز
بیرون رفته چنانچه در دو رکعتی

سلام دهد

سلام دهد وبعد از تکلم متشخص او شود
که سلام بی موقع بوده هرچند در غیر صورت
اول متعمد در تکلم است لیکن متعمد در
تکلم در نماز نیست ودر صورت اول ظاهرا
خلافی در صحت نماز نیست ودر صورت
ثانیه بعضی از علما نماز را باطل دانسته اند
واشهر واظهر عدم بطلان است بلی هرگاه
انقدر تکلم نماید که ماحی صورت نماز شود
از آنجهة باطل میشود واشاره لال در
اینمقام بمنزله حرف زدن او نیست هرچند
در بعض مواضع قایم مقام کلام او میشود
وبعضی از علما احتمال الحاق آن بتکلم

داده اند وان بسیار ضعیف است بلی هرگاه
زبان خود را حرکت وصدا نماید مانند حرف
زدن احتمال اسهوان بکلام یا انضمام امثال
مفهمه میرود ولیکن خالی از ضعف نیست
واز کلام در نماز استثنا میشود ذکر ودعا
وقران ملکه مطلق مناجات ومکالمه با جناب
اقدس الهی در نماز جایز است هرچند از قبیل
ذکر وطلب حاجت نباشد چنانچه اظهار
تذلل وعصیان خود نماید یا اینکه اوصاف
پیغمبر ص وائمه هدی ع را مذکور سازد یا
اوصاف اهل صلاح از مومنین یا اوصاف
رؤسای بغی وفساد یا اوصاف بهشت

ودوزخ را در مقام مناجات مذکور نماید چنانچه بخبر
در مناجاتها وادعیه ماثوره مذکور است
ودور نیست که انرا مندرج در دعا نمائیم بنابر
انکه انرا تخصیص بطلب حاجت از جناب
اقدس الهی ندهیم هرچند لفظ دعا بحسب
ظاهر استعمال لغوی طلب حاجت است
غالبا وهرگاه توجه سخن او بغیر جناب
اقدس الهی باشد واوصاف پیغمبر یا ائمه را
مذکور سازد ومندرج در کلامات وهم
چنان هرگاه اظهار معصیت کاری وروسیاهی
خود را در درگاه الهی پیش دیگری نماید بلکه هرگاه
عد اوصاف کمالیه جناب اقدس الهی را یا ذکر نعم

تحقیق در کلام ودعا

قصد اعلام

الهی را از برای دیگری نماید لاندراج آن در ذکر
مشخص نیست و هرگاه دعا یا ذکر یا قرائت را بجهت
اعلام دیگری نماید نیز اینکه مقصود او محض ذکر یا دعا
یا تلاوت باشد پس اگر اعلام او شرعاً راجحات و
منظور او از آن قربت باشد دغدغه در جواز
نیست چه منظور از آن مجرد اعلام باشد یا
رجحان دعا یا ذکر یا تلاوت را هم منظور داشته
باشد و هرگاه رجحان شرعی در آن نباشد
یا بوده ولیکن رجحان آن شرعاً منظور او از آن
اعلام نبوده باشد پس اگر رجحان نفس ذکر
یا دعا یا تلاوت مقصود بالاستقلال و
دیگری منظور بالتبع باشد نیز دغدغه ندارد

و هرگاه

و هرگاه هر دو جهت با هم منشأ اقدام او شده یا
اینکه غیر جهت قربت مستقل بوده در جواز آن
اشکال است و ظاهر احادیث داله بر جواز مطلق
است و هرگاه اعلام بر او حرام باشد و ذکر
یا دعا یا اینها را بجهت اعلام بخواند حرام خواهد
بود و منشأ بطلان نماز است و هرگاه دعا
و ذکر و تلاوت را بر وجه حرام بعمل آورد
چنانچه از روی وسواس لفظ قرآن یا
ذکر یا دعا را بقصد شرعیت مکرر نماید
باعث بطلان نماز است و تنحنح در نماز
مانعی ندارد چه آن از قبیل تلفظ و تکلم
نیست بلی هرگاه چنان تنحنح نماید که دو

هر دو جهت مستقل باشند یا بحیثی که بعد نیت ... (?)

تکرار از وسواس

تنحنح

حرف از آن ظاهر شود حکم بمنع نموده نیست
هر چند ظواهر اخبار مطلق است لیکن منصرف
بطریق شایع است و این صورت مندرج در آن
نیست و آه کشیدن در نماز هرگاه از آن دو
حرف ظاهر شود جایز نیست و مندرج در کلام
است و هرگاه دو حرف از آن ظاهر نشود چنانچه
ناله و مجرد صوت باشد مانعی ندارد و هرگاه
دو حرف از آن ظاهر شود لیکن آه او از خوف
خدا باشد در جواز آن تأملست و بعضی
از آن تین منع نموده اند و از این مندرج در
کلام دانسته اند و اظهر جواز است هرگاه
مکالمه بو با جناب اقدس الهی باشد چنانچه در

بعض مناجاتها موجودات و توصیف حضرت
ابرهیم در آیه شریفه بانه حلیم اشعار بان
مینماید دویم دعا نمودن در نماز بامر حرا
مست پس اگر عالم بحرمت آن چیز و حرمت دعا
نمودن آن در نماز باشد نماز او باطل است
چه عالم ببطلان نماز باشد یا نه و اگر حرمت
آن چیز را دانسته اند لیکن حرمت دعای
آن اند انسته باشد پس اگر جهل او از روی
تقصیر باشد ظاهر آن تین حکم بر حکم عامدست
و اگر جهل او از روی قصور بوده نه از
جهة تقصیر در حکم ببطلان تأملست
و ظاهر جمعی از فقها بطلانست و اگر

بعضی در باطل
و عالم در دعای حرام
ای

دعای او از روی جهل بحرمت چنین باشد
پس اگر از روی تقصیر نباشد قول بصحت
نماز او دور نیست و اگر از روی تقصیر
باشد ظاهر اطلاق فقها بطلانست و
خالی از قوت نیست سوم گفتن امین است
بعد از قرائت حمد هر چند آن دعا است بنا
بر مشهور بین الاصحاب و بعضی از علما
انرا حرام میدانند لیکن مبطل نماز نمیدانند
و بعضی از مکروه دانسته اند و فرقی
بین گفتن آن در نماز جماعت بعد از
فراغ امام از حمد یا نماز فرادی و بعد از
فراغ از قرائت حمد نیست و احوط آنست

که لفظ امین

قهقهه

که لفظ امین را در نماز مطلقا نگوید چهارم
قهقهه در نماز است و در تفسیر قهقهه
خلافست مستفاد از کلام بعضی تفسیر آن
بمطلق خنده است و شهید ثانی علیه
الرحمه فرموده که مراد اصحاب از قهقهه
مطلق ضحک است و بعضی از تفسیر بخنده
صدادار نموده اند و بعضی گفته اند
که مراد بآن خنده ایست که مشتمل
بر صدا و ترجیع باشد و بعضی گفته اند
که خنده ایست که مشتمل بر قهقه
باشد و ثبوت حکم در این محل اشکال
نیست چنانچه در جواز تبسم در نماز

بین اشکالی نیست و از حضرت امیر المؤمنین
مرویست که قطع نمیکند نماز را تبسم و قطع
مینماید انرا قهقهه و نحو آن مرویست
از حضرت صادق ع در خنده که ما بین
این دو قسم باشد اشکال است و از
انجمله خنده ایست که شدت نداشته
باشد و اواز انکان دهد لیکن چون در
ناری نماید که صدای او ظاهر نشود
و بسا باشد که از احادیث ابطال باعلای
تبسم استفاده توان نمود و این
مؤید کلام شهید ثانی علیه الرحمة
بنابر انکه تبسم را از خنده خارج دانیم

وظاهر روایات

وظاهر روایات عدم فرق ما بین عمد
و سهو و نسیانست لکن معروف بین
الاصحاب اختصاص ان بصورت
عمد است و اجماع علما را نقل نموده اند
و عدم ابطال ان در صورت سهو و اطلاق
روایات را بان تخصیص میتوان داد و در
صورت نسیان دور نیست که ملحق
بسهو باشد چنانچه مثلا سلام بیموقع
بدهد و قهقهه بعمل اورد بعد معلوم
او شود که سلام بیموقع بوده غالب بشود
و از روی اضطرار خنده نماید در
بطلان نماز بان تامل است و بعضی

در ما بین
سهو و نسیان

از علما احتمال الحاق آنرا بصورت سهو داده
اند و مختار جمعی الحاق آن بعامد است و
آن اظهر است مگر آنکه وقت تنگ باشد
و بدون خنده نتواند نماز را در وقت
ادا نماید و هرگاه خنده بر او زور
آور شود لیکن خود را چنان ضبط نماید
که او را اصلا تکان ندهد و اثر آن مطلقا
ظاهر نشود ظاهرا مانعی ندارد پنجم گریه بجهة
امور دنیویه است چنانچه کسی او مرده یا
باو ضرری رسیده یا اینکه کسی از مردهای
خود را بخاطر آورده گریه نماید و مانند
آن و هرگاه المی باو رسد که از شدت

آن الم گریه

آن الم گریه نماید نیز آن حکم در آن جاریست
و هرگاه گریه بجهة امور اخروی نماید چنانچه
از خوف الهی گریه کند یا از شوق بهشت
یا خوف جهنم از آتش و عذاب قبر و نشور
و حساب در محشر یا بجهة کثرت گناهان
و نحو آن مانعی ندارد بلکه از افضل اعمال است
و هرگاه گریه بجهة طلب امور دنیویه از
جناب اقدس الهی باشد نیز بسبب فوات
آنها از وی چنانچه از جناب اقدس الهی
شفای بیمار خود را طلب نماید و گریه کند
یا طلب وسعت رزق و ادای دیون
خود را نماید و در درگاه الهی بجهة اهتمام

در انجاح امطلب گریه کند در بطلان
نماز بان تامل است وظاهر بعضی متاخرین
عدم ابطال است وازان از بعض روایات استفاده
میتوان نمود چه حصول رقت وگریستن را
در دعا علامت اجابت دعا شمرده اند
واین وجه خالی از قوت نیست هرچند
ظاهر اطلاق بسیار اصحاب شامل
قسمین است واحوط اجتنابست وهرگاه
گریه شرعا راجح باشد واو برای خدا
گریه نماید چون گریه بر مصیبت حضرت
سید الشهدا وسایر ائمه هدی سلام
الله علیهم اجمعین یا بر مصائب علما

وصلحاء در حصول بطلان نماز بان
تامل است واحوط اجتنابست وهرگاه
گریه او از روی سهو باشد در مبطل
بودن ان خلافست جمعی چه مبطل بودن
انرا مخصوص عمد دانسته اند وبعضی
از علما انرا تقیید بصورت عمد نکرده اند
وظاهر ان شامل عمد وغیر انست و
ان خالی از تامل نیست وقول باختصاص
ان بصورت عمد خالی از وجه نیست و
هرگاه در گریستن اختیار نباشد در حصول
ابطال بان نیز اشکال است وبعضی
از علما تصریح بابطال نموده اند و

خالی از قرب نیت بلی هرگاه وقت تنگ
نباشد و بدون گریه نتواند نماز گذارد
قول بصحت خالی از قوت نیست و بدانکه
بعضی از علما تصریح نموده اند که گریه
که باعث بطلان نماز میشود آنست که با
صدا باشد و اما مجرد ریختن اشک
پس آن مبطل نماز نیست و ظاهر حدیث
وارد در مسئله مطلق است و احوط
اجتناب از آنست مطلقا فعل کثیر آنست
که ماحی صورت نماز باشد و معروف
بین الاصحاب آنست که آن عمدا مبطل
نماز است و سهوا مبطل نیست و مستند

فعل کثیر

حکم مذکور

حکم مذکور بر سبیل اطلاق خالی از اشکال
نیست و در تفسیر فعل کثیر در کلمات علما
اضطراب است جمعی مناط حکم آن را نشته اند
که کنند آن فعل از اسم مصلی بیرون رود
چنانچه مشغول اکل و شرب شود و او را
اکل و شارب گویند نه مصلی و این کلام
علی الظاهر صحت ندارد چه در اینصورت
باید مبطل نماز باشد مطلقا چه عمدا
واقع شود یا سهوا چنانچه در قسم اول
گذشت پس تخصیص ابطال بصورت
عمد بی وجه خواهد بود و بعضی در
صدق کثرت و قلت رجوع بعرف

اضطراب کلام علما در فعل کثیر

نموده اند و ان را نسبت بعلمای ما داده اند
و این نیز مشکل است چه در احادیث وارد
اما در بطلان نماز بفعل کثیر نیست که در
صدق کثرت رجوع بعرف شود و انچه بنظر
قاصر میرسد انست که فعل خارج از نماز
بر سه قسم است اول آنکه آن فعل او را

اقسام فعل کثیر

از صورت نماز بیرون نکند و مانع از
صدق اشتغال او بنماز نباشد و از
طریقه متلقات از شارع در ادای نماز
خارج نبوده باشد دوم انکه او را از اسم
نماز گذار بیرون کند و ماحی صورت نماز
گذار بالمره بیرون نکند و ان عمل او را

از صورت نماز بیرون نبرد لیکن ایشان
بان فعل خارج از طریقه متلقات از
شارع در ادای نماز باشد اما قسم اول
پس آن منافی نماز نیست مطلقا چه عمدا
واقع شود یا سهوا و قسم دویم منافیست
مطلقا چنانچه سابق بیان شد و قسم
سیم هرگاه عمدا واقع شود منافی نماز
است و هرگاه سهوا واقع شود مبطل
نیست هفتم و هشتم خوردن و اشامیدن
در نماز است بنابر مشهور بین الاصحاب
مگر در نماز وتر از برای کسیکه اراده
روزه داشته باشد و هرگاه تاخیر

نماید که نماز را با تمام رساند خوف طلوع
فجر را داشته باشد و از تنگی روز
خائف باشد پس اشامیدن آب
در اثنای نماز از برای او جایز است در هر
جائی که آن نماز باشد چنانچه مقتضای
اطلاق اکثر اصحابست یا در خصوص
دعای وتر چنانچه مختار بعضیست و
این مورد نص است و این احوطست و
بعضی اشامیدن آبرا نظر باین در مطلق
نافله تجویز نموده اند و این محل تامل است
و اصل حکم مذکور یعنی مانع بودن اکل
و شرب از نماز منصوص نیست و در

احادیث

احادیث وارده از اهل عصمت اشاره
بان نشده و بالجمله جمعی از علما از تخصیص
باکل و شرب کثیر داده اند مندرج در فعل
کثیر شود و شیخ طوسی ره مطلق اکل
و شرب را مانع از نماز دانسته و نقل اجماع
بر این نموده و ظاهر کلام علامه در این اتفاق
شیعه و صحت نماز است هرگاه چیزی در
دهان خود گذارد یا از قبیل شکر و نبات
که آب شود و فرو برد و بطلان را در
اینصورت باهل سنت نسبت داده
اند و اتفاق فریقین را نقل نموده
بر جواز فرو بردن آنچه ما بین دندانها

مانع از بقایای غذا و نیز حکم فرموده
که هرگاه لقمه را در دهان گذارد و بعد از آن
شروع در نماز انرا فرو برد مانع از صحت نماز
نیست چون فعل کثیر نیست و باین کلام
دعوای اجماع شیخ طوسی رحمه الله بر
بطلان نماز بمطلق اکل و شرب ضعیف
میشود و میتوان کلام شیخ را حمل بر
صورت کثرت نمود و در این صورت
تاملی در ابطال نماز نیست چنانچه جمعی
حکایت اجماع بر آن نموده اند و در این
هنگام اگر ماحی صورت نماز باشد مبطل است
مطلقا و اگر ماحی بالمره نباشد در صورت

عمدا مبطل و در صورت فراموشی مبطل نیست
چنانچه علامه رحمه الله ادعای اجماع بر آن
نموده و احوط آنستکه مطلقا اکل و شرب
بعمل نیاورده بلکه اجتناب از فرو بردن
آنچه در بین دندانها از غذا مانده نیز اولی
است نهم دست بستن در حال نماز
بطریق سنیان است و آن بگذاردن دست
راست بر دست چپ حاصل میشود
بی اشکال و ظاهر حدیث صحیح اختصاص
او بهمین صورتست لیکن از روایات
دیگر منع از عکس آن نیز مستفاد میشود
چنانچه منصوص بر در کلام جمعی از علماست

و بعضی از علما فعل مذکور را در نماز مکروه
دانسته اند و حرام و مبطل نمیدانند و
و بعضی دیگر ترک آنرا مستحب ندانسته و
بعضی حرام میدانند ولیکن باعث بطلان
نماز ندانسته اند و این اقوال خالی از بعد نیست
وقول مشهور خالی از قوت نیست فصل
نهم در بیان مقارنات نماز است و مقصود
بان اموریست که از افعال نماز نیست
ولیکن مقارن با نماز واقع میتواند شد
و آن بر چند قسم است اول آنکه ایشان
بان در نماز واجبست و آن جواب
سلامست هرگاه بر مصلی سلام نماید

مقارنات

جواب سلام

وباید جواب را

وباید جواب را مع الامکان باو اسماع نماید
و در بعض احادیث خلاف آن وارد شده
و آن محمول بر تقیه است چون بسیاری
از اهل سنت جواب را در نماز لازم بلکه
جایز نمیدانند و باید جواب را بمثل صیغه که
باو سلام نموده اند بگوید پس جواب سلام
علیک را سلام علیک و جواب السلام
علیک را السلام علیک و جواب السلام
علیکم را السلام علیکم و جواب سلام علیکم را
سلام علیکم بگوید و بعضی زیادتی میم را
در علیکم قادح در مثلیت ندانسته اند
پس اگر در جواب السلام علیک السلام

علیکم بگوید مانعی ندارد و این محل تامل است
بلکه مخالف ظاهر حدیث است و بنا بر قول مذکور
این احتمال در الف و لام هم میرود چنانچه
جواب سلام علیک را السلام علیک بگوید
و بعضی از علما جواب سلام را در نماز
بصیغه سلام علیکم معین دانسته اند هر
چند سلام را بغیر این صیغه نموده باشند
و این ضعیف است و هرگاه غیر مسلم در نماز
سلام کند و جواب سلام او را واجب ندانیم
جواب او در این مقام جایز نخواهد بود و
هرگاه جواب او را در غیر نماز بطریقی که
مقرر است لازم دانیم در وجوب جواب

ایشان در

و بعضی دیگر از علما جواب السلام علیکم را در نماز تجویز نموده اند و این نیز ضعیف است

ایشان در نماز تامل است و دور نیست که
مستفاد از بعضی روایات عدم وجوب
باشد پس بناء علیه جواب ایشان در نماز
جایز نخواهد بود و وجوب جواب سلام
بر سبیل فوریت است چه در نماز یا خارج از
نماز باشد و مراد بان فوریت عرفیست چنانچه
بعد از تحقق سلام بدون فاصله معتد بها
جواب گوید و فصل قلیل که منافی عرفی با
فوریت باشد مانعی ندارد چون نفس کشیدن
و کلمه بلکه ابتدا را تمام نمودن هرگاه طولی
در آن نباشد که مخل بفوریت شود و هرگاه
در اواخر نماز بر او سلام نمایند چنانچه

سلام فوریت

هرگاه نماز را با تمام رساند و جواب دهد منافی
با فوریت آن نباشد تاخیر جواب مانعی ندارد
و هرگاه در همان موضع قبل از اتمام نماز
جواب دهد بعد از نماز را سلام دهد ظاهر
اطلاق ادله نیز جواز است و هرگاه بیک
صیغه سلام بر مصلی معین است و ظاهر
اینست که مصلی از اول متصدی جواب
میتواند شد و انتظار جواب دادن او بروی
لزومی ندارد و بعضی از علما جواب دادن
مصلی را بعد از جواب دادن دیگری نیز
جایز دانسته اند چه جواب در این صورت
سنت است و آن در این مقام محل اشکال است

و بعضی مصلی [illegible] غیر او را دیگری که جواب گوید بجواب

٤

و در جواب سلام

٤٤

و در جواب سلام در نماز لازم نیست که قصد
قران نماید چنانچه رد را بصیغه سلام
علیکم یا سلام علیک نماید بلکه قصد
رد تحیت مینماید و ظاهر بعض علما اینکه
باید قصد قران نماید و آن ضعیف است
بلکه هرگاه قصد قران نماید در حصول
جواب بآن اشکال است و هرگاه جواب
سلام را در نماز عمداً ترک نماید در
صحت نماز او خلاف است بعضی نماز را
مطلقا باطل دانسته اند و بعضی مطلقا
صحیح میدانند و بعضی تفصیل ما بین
اشتغال او در آنحال بقرائت یا ذکری

بطلان نماز
بترک رد

از اذکار نماز وعدم آن زاده اند پس در صورت
اشتغال باطل و با عدم اشتغال صحیح دانسته اند
واظهر قول ثانیست لیکن هرگاه اشتغال
او در اشغال بقرائت یا ذکر منشا ترک
جواب شود وبر فرض عدم اشتغال بآن
لامحاله متصدی جواب میشود حکم
بصحت محل اشکال است وهرگاه پیش
از شروع بنماز بر او سلام کنند و او در انحال
جواب ترک نموده مشغول نماز شود
احتمالات مذکوره در آن نیز جاری است
واظهر نیز آنست که مذکور شد دویم
آنستکه اتیان بآن در نماز مستحب است

است چون خود را کش دادن وخمیازه
کشیدن وباریش وبخوان بازی کردن
وغیر آن از افعالی که منافی با خشوع مطلوب
در نماز باشد واز جمله منافیات نماز نباشد

فصل پانزدهم در بیان احکام سهو و
شک در نماز است ودر آن چند بحث
است بحث اول در بیان احکام سهو است

هرگاه سهوا رکعتی در نماز زیاد نماید
باعث بطلان نماز میشود چه در نماز
دو رکعتی یا سه رکعتی یا چهار رکعتی
باشد وچه تشهد را بعد از رکعت
چهارم بعمل آورده باشد یا بمقدار

تشهد نشسته باشد باید واگر در اثنای
رکعت ملتفت زیادتی آن شود پس
اگر داخل رکوع شده نیز نماز باطل است
واگر داخل رکوع نشده باشد بی شبهه
نماز او صحیح است و رکعت را متشهد
نموده نماز را تمام مینماید بجهت زیادتی
قیام احتیاطا دو سجده سهو بعمل می
آورد واگر سهوا رکعتی یا زاید
بر آن از نماز کم نماید و سلام نماز را بجا
آورد پس اگر قبل از حصول منافی
نماز متذکر شود بر میخیزد و رکعتی را
که فراموش نموده بجا میآورد بجهت

زیادتی سلام

زیادتی سلام سجود سهو میکند چنانچه
من بعد بیان میشود واگر منافی نماز
بعمل آورده پس اگر منافی بعمل آورده
است که عمدا باعث بطلان نماز میشود
نه سهوا چنانچه مثلا بعد از سلام تکلم
نموده باشد نیز حکم بصحت میشود
وبعضی از علما در صورت وقوع کلام
بعد از سلام حکم به بطلان نماز نموده اند
و آن را از قبیل تکلم عمدی دانسته اند
چه از روی قصد تکلم نموده و آن ضعیف است
هر چند مراعات آن احوط است باین
نحو که نماز را چنانچه مذکور شد باتمام

رسانیده بعد ازان اعاده نماید وظاهر جمعی
از علما وصریح بعض متاخرین عدم فرق
در فرض مسطور در صورتی که نماز گزار یست
از محل خود نکرده باشد ما بین انگشتی
او بطول انجامیده باشد یا چه مشغول
ذکر بوده باشد یا نه هر چند ماحی صورت
نماز باشد لیکن مسئله نظر بظاهر فاعده
خالی از اشکال نیست و بعض احادیث
معتبره دال بر آنست پس نظر بان قول
مذکور خالی از قوت نیست و مراعات
احتیاط در آن باتمام نماز و اعاده ان
مع الامکان از جملهٔ امور مهمه است

واکر مبطل

واکر مبطل عمدی و سهوی بعمل آورده باشد
در غیر صورت مفروضه نماز او باطل است
و منقول از شیخ صدوق رحمه الله صحت
نماز است هر چند بچین برسد و بعد
متذکر شود پس قدر ناقص از رکعات را
بجا آورد و نماز او صحیح است و ان خالی از
ضعف نیست و احوط آنست که ازانجا
آورده بعد نماز را اعاده نماید و هر گاه
سهو او متعلق بافعال نماز باشد پس یا
نسبت بارکان نماز است یا بواجب غیر
رکنی و هر گاه نسبت بارکان نماز باشد
پس اگر سهو او متعلق بزیادتی رکنی

از ارکان نماز نباشد چون زیادتی تکبیرة
الاحرام یا رکوع یا سجدتین معاً نماز او
باطل است و اما زیادتی قیام در محل که
رکعت بدون زیادتی رکن دیگر
متصور نمیشود و اگر متعلق بکمی
رکنی از ارکان نماز باشد پس اگر
داخل رکن دیگر نشده است نماز او صحیح است
رجوع نموده رکن منسی را بجا آورده نماز را
بترتیب تمام میکند و اگر داخل دیگری شده
است نماز او باطل است و اگر متعلق بواجب
غیر رکن باشد و سهوا از زیاده نموده
باشد نماز او صحیح است بلی در بعض موارد

سجود سهو بجهة آن زیادتی بجا میاورد
علی الاحوط چنانچه بعد اشاره میشود
بلکه اولی بجا آوردن سجود سهو بجهة هر
زیاد و نقیصه است چنانچه این نیز اشاره
میشود و اگر از کم نموده باشد پس اگر داخل
رکن نشده رجوع نموده آن را بجا میاورد
و نماز را بترتیب تمام میکند و اگر داخل
رکن شده است پس اگر جزء فراموش
شده یک سجده یا تشهد باشد بعد از
نماز آن را قضا مینماید و دو سجده سهو
بجا میاورد و اگر از سایر اجزای نماز
باشد تدارک بر او نیست و احوط آنست که

حکم شکوک

دو سجده سهو بجا آورد بحث دویم
در بیان احکام شکوک متعلقه بنماز آنست
بدانکه شک یا متعلق باصل نماز یا مقدمات
آن یا بافعال آن یا برکعات آنست پس اگر
متعلق باصل نماز باشد چنانچه شک
نماید که نماز کرده است یا نه پس اگر بعد از
خروج وقت باشد اعتباری بآن
شک نیست و بنا را بر برائت ذمه
خود میگذارد و هرگاه وقت باقی باشد
باید آنرا در وقت بجا آورد و با لتمام
باید قضا نماید و فرقی مابین نماز یومیه
و غیر یومیه و نماز موقت و غیر موقت

نیست و اینقدر هست که در غیر موقت
خروج وقت متصور نمیشود و اگر شک
او در اثنای مقدمات نماز باشد چنانچه
شک نماید که وضو گرفته یا غسل نموده یا
تطهیر بدن بعمل آورده یا نه پس اگر شک
او قبل از شروع بنماز باشد باید آنرا بعمل
آورد و اگر شک او بعد از دخول در
نماز باشد التفاتی بآن شک نمیکند
و بنا را بر آن میگذارد که آنرا بجا آورده
و در جواز دخول او در نماز دیگر اشکالست
و احوط اعاده طهارتست و هرگاه بعد از
نماز بخاطر آورد نماز او صحیح است و در جواز

دخول او در نماز دیگر اشکال است و احوط
اعاده طهارت است و هرگاه بعد از نماز بخاطر
آورد نماز صحیح است و در جواز دخول او
در نماز دیگر اشکال است با بودن جاریست و
اگر شک او در افعال نماز باشد پس

شک در فعل

اگر محل آن فعل باقیست باین معنی که
داخل فعل دیگر نشده است آن فعل مشکوک
را باید بجا آورد و اگر از محل آن گذشته
داخل دیگری شده است التفاتی بشک
نمیکند پس اگر شک در تکبیرة الاحرام
نماید و داخل قرائت شده باشد یا
اینکه شک در قرائت نماید و داخل

رکوع شود

رکوع شود یا شک در رکوع نماید و
داخل سجود شود یا شک در سجود نماید
و قیام رکعت ثانیه را بعمل آورده یا مشغول
تشهد شود باعتباری با آن شک نمیکند
و هرگاه شک در حمد نماید و داخل سوره شود
ظاهر اینست که آن نیز چنین باشد و
هرگاه شک در سوره نماید و داخل قنوت
شود آن نیز در این حکم است بلکه هرگاه
داخل تکبیر رکوع یا تکبیر قنوت شود
دور نیست که حکم مذکور جاری باشد
و اگر شک او در رکعات نماز باشد
پس اگر شک او در نماز واجب دو رکعتی

شک در سجود
حال التشهد یا القیام

یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول نماز چهار
رکعتیست باعث بطلان نماز میشود
لیکن بعد از تامل در حقیقت حال و
استقرار شک و اگر ابتدا شک بنمود و
چون ملاحظه کرد بخاطر امد نماز او
صحیح است و اگر بعد از مدتی بخاطرش
اید نماز او باطل است هر چند منافی نماز
بعمل نیامده باشد و اگر شک او در دو
رکعت اخر باشد پس در ان چند صورت
و ما در اینمقام اقتصار بر پنج صورت
شک مشهور مینمائیم چون انها بیشتر
واقع میشود و سایر شکوک در غایت

ندرت و اهتمام در باب ان پنج شک
بیشتر است حتی اینکه بعضی از علما معرفت
احکام انها را از شرط صحت نماز میدانند
هر چند شک در نماز نکند اول شک
مابین دو و سه است پس اگر قبل از اکمال
سجدتین باشد نماز او باطل است و اگر
بعد از اکمال باشد نماز او صحیح است و
بنا را بر سه میگذارد و نماز را تمام میکند
بعد از سلام یک رکعت نماز ایستاده یا
دو رکعت نشسته نماز احتیاط بجای
اورد و احوط انست که یک رکعت ایستاده
بجا اورد دوم شک مابین سه و چهار

ودر اینجا مطلقا نماز صحیح است وبنارا
برچهار میگذارد وبعد از سلام یک
رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته
نماز احتیاط بجای اورد واحوط دو رکعت
نشسته است سوم شک میان دو
وچهار است اگر پیش از اکمال سجدتین
باشد نماز باطل است واگر بعد از اکمال
باشد صحیح است وبنارا بر چهار میگذارد
وبعد از اتمام دو رکعت نماز ایستاده
بجای اورد چهارم میان دو وسه
وچهار است هرگاه قبل از اکمال سجدتین
باشد صحیح وبنارا بر چهار میگذارد

وبعد از سلام

وبعد از سلام دو رکعت نماز ایستاده
ودو رکعت نشسته بجای اورد پنجم
شک میان چهار وپنج است وان
سه صورت میباشد اول انکه قبل از
رکوع رفتن باشد چه بعد از قیام و
قبل از شروع بقرائت باشد یا اینکه
در اثنای قرآئت باشد یا بعد از اکمال
قرائت وقبل از وصول بحد راکع پس
بنارا بر چهار میگذارد دو رکعت را
هدم مینماید پس شک او بشک مابین
سه وچهار بر میگردد پس عمل شک
مذکور را بجا اورده دو سجده سهو

بجهة زیادتی قیام احتیاطاً بجا میاورد
واحوط آنستکه بعد از آن نماز را اعاده
نماید دویم آنستکه بعد از رکوع رفتن
و قبل از اکمال سجدتین باشد در این
صورت حکم بصحت نماز مشکل است.
واحوط آنستکه بنا را بچهار گذارده
نماز را تمام نماید و دو سجده سهو بجهة
شک میان چهار و پنج بعمل آورد و
بعد نماز را اعاده نماید سوم آنست
که بعد از اکمال سجدتین شک نماید
و در اینصورت بنا را بچهار میگذارد
و نماز را سلام میدهد و دو سجده

سهو بجهة

سهو بجهة شک مابین چهار و پنج بعمل
آورد و بدانکه اکمال سجدتین ببرداشتن
سر از سجده دویم حاصل میشود و
بعضی باکمال ذکر سجود حاصل دانسته اند
واحوط نیز مراعات اینست چنانچه
هرگاه شک قبل از اکمال سجدتین باعث
بطلان نماز شود چون مشکوکی که
پای دو در میان باشد و بعد از
اکمال ذکر و قبل از رفع راس شک
نماید احوط آنست که حکم بعد از اکمال
را در آن جاری نموده بعد نماز را
اعاده نماید بحث در بیان احکام

منفرقیرا است که متعلق بشکوک است
و از ادر صفحه مسائل چند ایراد مینمایم مسئله
هرگاه شک در فعلی نمود که محل آن باقی
است و فعل مشکوک فیه را چنانچه مذکور
شد بجا آورد پس اگر بر او شک باقی باشد
شبهه در صحت عمل او نیست و اگر متذکر
حقیقت حال شود پس اگر مشخص شود
که فعل مشکوک فیه را بجا نیاورده
و آنکه بعد از شک بجا آورده بموقع
بوده نیز دغدغه در صحت نماز او نیست
و اگر منکشف شود که آن فعل را در اول
بجا آورده و آنچه بعد از شک نموده

تکرار انعمل

تکرار آن عمل بوده پس اگر آن فعل از جمله ارکان
نماز باشد چون رکوع و سجدتین نماز او
باطل است و باید اعاده نماید و اگر از جمله
ارکان نباشد نماز صحیح است پس اگر در
زیادتی آن فعل سجود سهو را لازم
دانیم سجدتین سهو را بعد از نماز بجهة
زیادتی آن بعمل آورد و الا اتمام براو
لازم نمیشود و احوط آنست که سجدتین
سهو را بجهة هر زیادتی در نماز بعمل
آورد چنانچه من بعد اشاره میشود
انشاء الله و هرگاه محل فعل مشکوک
گذشته التفات بشک نکند چنانچه گذشت

نکرده پس اگر این شک باقی باشد نیز
دغدغه در صحت عمل او نیست و اگر متذکر
شود پس اگر مشخص او شود که آن فعل را
بجا آورده است نیز دغدغه در صحت [نیست]
و اگر منکشف [مشغوم] که آن را بجا نیاورده است پس
اگر داخل رکنی نشده است باید رجوع نموده
آن فعل را بجا آورده چنانچه سابق در
عمل سهو گذشت و اگر داخل رکنی شده
است پس اگر آن فعل مشکوک فیه که ترک
شده است از ارکان نماز باشد باعث
بطلان عمل میشود و الا نماز او صحیح است
بلی اگر تدارک بجهة ترک آن بر او لازم

بقصد مقام

ظهور حاجت باحتیاط

شود چنانچه سابق بیان شد باید آن را
بجا آورد در مسئله هرگاه شک در رکعات
نماز نماید و بنای عمل را بر نحو مذکور در
احکام مشکوک گذارد و بعد از آن متذکر
واقع گردد پس اگر مقتضای آن شک
فساد نماز باشد چنانچه مثلا شک
مابین دو و سه قبل از اکمال سجدتین نموده
باشد و بعد معلوم او شود که نماز او
بی نقص بوده ظاهر آنست که مجرد شک
مفروض بعد از تروی عمل را فاسد نموده
و تذکر بعد باعث حکم بصحت آن عمل
نمیشود هرچند فعل مبطلی از او بعمل

نیامده باشد واحوط در اینصورت آنستکه
که نماز را اتمام نموده بعد اعاده نماید و
هرگاه مقتضای شک صحت عمل بوده پس
اگر مشخص او شده که همان چهار است عمل
او موافق این بنا صحیح است پس اگر در اثنای
نماز باشد نماز را باتمام میرساند و عمل شک
از او ساقط است هرچند دو سجده سهو
در شک مابین چهار و پنج باشد واحوط
آنست که دو سجده سهو مسطور را
بجا آورد و همچنان هرگاه بعد از نماز
قبل از اتیان بعمل شک باشد و هرگاه
در اثنای عمل شک باشد برهم زدن

آن باید غدغه باعث بطلان نماز نمیشود پس
اگر در اثنای نماز احتیاط باشد آن را بقصد
نماز مستقل اتمام مینماید و در جواز قطع آن
اشکال است و اگر مابین دو نماز احتیاط
باشد چنانچه در شک مابین دو و سه
و چهار مابین دو رکعت ایستاده
و دو رکعت نشسته بخاطر آورده
تتمه را موقوف میدارد و هرگاه در
اثنای سجود سهو باشد قطع آن
مانعی ندارد و احوط آنست که از اتمام
نماید و اگر مشخص شود که این بنا موافق
واقع اتفاق نیفتاده پس اگر در اثنای

نماز متذکر شود و مبطل نماز از او بوقوع
نیامده نماز او صحیح است و موافق بخبر متذکر
شده عمل را بانجام میرساند و اگر تدارک
بر او لازم آید بعد از نماز بعمل می آورد
و نماز احتیاطی بر او نیست و اگر بعد از
نماز و قبل از اتیان بعمل شک بخاطر
آورد و امری که باعث بطلان
نماز باشد از او واقع نشده باشد
بر وفق قاعده که در سهو مذکور شد
معمول میدارد و تدارکی که بجهة شک
بر او لازم شد از او ساقط است بلی
در سقوط سجود سهو بجهة شک

میان چهار و پنج تامل است و احوط آنستکه
آنرا بجا آورد و اگر در اثنای عمل شک
متذکر شود پس اگر عمل شک او موافق با
نقصیست که در نماز از او واقع شده چنانچه
در شک مابین دو و سه بعد از اکمال
سجدتین بعد از سلام مشغول یک رکعت
ایستاده شده متذکر شود که نقصان
یک رکعت است ظاهر آنستکه عمل را باتمام
رساند نماز او صحیح باشد و هرگاه
دو رکعت نشسته را مشغول شده
آنرا نیز باتمام رساند و صحت عمل او
در اینصورت نیز بعید نیست و هم

چنان هرگاه شك میان دو و سه و چهار
نموده و در اثنای دو رکعت ایستاده
بخاطر او آید که نقص نماز ~~دو رکعت تمام~~
دو رکعت بوده دور نیست که از اتمام
نموده نماز او صحیح باشد و دیگر حاجتی
بدو رکعت نشسته نباشد و اگر موافق
با نقص حاصل نبوده باشد چنانچه در
صورة مفروضه مشخص شود که نقص حاصل
نماز او یك رکعت است ~~و او دو رکعت~~
~~ایستاده بجا آورده نماز او یك رکعت است~~
و او دو رکعت ایستاده بجا آورده نماز
او صحیح باشد چه بنای عمل شك بر آن

بوده و هرگاه در اثنای دو رکعت متذکر
شود پس اگر قبل از دخول در رکوع ثانیه
باشد احتمال اقتصار بر یك رکعت بعید
نیست و هرگاه بعد از دخول در رکوع رکعت
دوم باشد احوط آنست که عمل شك را
باتمام رساند بعد نماز را اعاده نماید
و هرگاه بعد از اتمام عمل شك متذکر
شود دور نیست که حکم بصحت عمل
او شود چه موافق آنچه تکلیف او در
آنحال بوده معمول داشته و آن باعث
ذمه او میشود و احتمال میرود که حکم
بصحت معینا بعدم ظهور خلاف

باشد و بعد از ظهور نقصان نماز
باید اعاده شود و این وجه احوط است و
لهذا احوط در جمیع صور مفروضه با اتیان
بعمل مسطور اعادهٔ نماز است بلی در شک
مابین چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین
هرگاه متذکر شود که یك رکعت زیاد نموده
حکم ببطلان نماز میشود چه قبل از اتیان
بسجدهٔ سهو یا بعد از ان باشد مسئله
هرگاه کسی کثیر الشک باشد شک او را
اعتباری نیست چه در افعال نماز باشد
یا در رکعات ان و بعضی از علما او را
مخیر مابین عدم التفات بشک و

کثیر الشک

رجوع بقواعد

و رجوع بقواعد شک چنانچه مذکور
شد میدانند و ان ضعیف است و
دور نیست که حکم کثرت شک نسبت
بشک در اصل نماز یا وضو یا غسل نیز
جاری باشد چنانچه شک کند در وقت
که نماز کرده است یا نه و مرجع در کثرت
شک عرف است پس هرگاه چنان باشد
که در عرف مردم بعد از ملاحظهٔ حال
او بگویند که بسیار شک میکند کثیر
الشک خواهد بود و حکم مذکور بر ان
مترتب میشود مادامی که کثرت شک
از برای او ثابت باشد و هرگاه بعد شک

یا انکه شک کند بعد از یقین بحدث که وضوء گرفته یا انکه غسل نموده صح

او کم شود و کثیر الشک با او صدق نکند
حکم مذکور نسبت باو ثابت نمیشود بلکه
شک او معتبر خواهد بود باید رجوع
باحکام شک که مذکور شد نماید و
مقصود بعدم اعتبار شک کثیر الشک
آنست که التفاتی بان نمیکند و حکم شک را
بران جاری نمی نماید پس اگر شک در
نقصان فعلی نماید و محل آن باقی باشد
بنا را بر کردن آن فعل میگذارد و
عود بان نمیکند و اگر شک در صحت
ادای کلمه نماید بنا بر صحت میگذارد و
رجوع نمیکند و هرگاه رجوع نماید بدعت

خواهد بود

خواهد بود و در بسیاری از مواضع باعث
بطلان نماز میشود چنانچه هرگاه شک
در رکوع نماید و آن را بجا آورد چنان است
که رکنی زیاد نموده باشد و همچنان
هرگاه شک در سجده نماید و بجا آورد
چنانست که عمداً سجده زیاد نموده باشد
و هرگاه شک در صحت ادای کلمه نماید
و آن را اعاده بکند باعث بطلان نماز می
شود و اگر شک او در عدد رکعات
باشد نیز اعتباری ندارد و بنا را بر صحت
میگذارد و اکثر وجوه صحیحه محتمله را
ترجیح میدهد پس شک ما بین یک

دو و یک و دو و سه قبل از اکمال سجدتین
و نحو اینها از شکوک مبطله نماز در این
مقام باعث بطلان نماز نمیشود و در
امثله مذکوره بنا را بر اکثر میگذارد و
هرگاه شک میان دو و شش نماید بنا را
بر اکثر میگذارد و هرگاه شک میان
دو و چهار و شش بنا را بر چهار میگذارد
و هرگاه شک میان چهار و پنج نماید
بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار می
گذارد و ظاهر سقوط سجدتین سهو است
و همچنین رکعت احتیاط در شکوکی
که لازم میشود در این صورت ساقط است

پس در شک

پس در شک میان دو و سه و چهار و دو
و سه چهار قبل از اکمال سجدتین باشد
یا بعد از آن بنا را در اول بر سه و در
آخر بر چهار میگذارد و دو رکعت احتیاطی
بر او نیست و هرگاه شک میان چهار
و پنج نماید و بعد از رکوع و قبل از
اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذارد
و سجود سهوی بر او نیست و هرگاه
قبل از رکوع باشد اظهر این است که بنا را
بر چهار گذارده نماز را تمام نماید و
احتمال میرود که بنا را بر پنج گذارده
رکعت را هدم نماید و دو سجده سهو

احتیاطا بجهة زیادتی قیام بعمل آورد
چون بنا بر اکثر در اینجا نیز صحیح است
ولیکن بجهة لزوم زیادتی سایر افعال
ترجیح با وجه اول است مسئله هرگاه شک
متعلق شود بعملی که بجهة شک یا سهو
لازم شده از رکعات احتیاط و سجود
سهو آن شک اعتباری ندارد و چه متعلق
برکعات باشد یا افعال و در رکعات
بنا را بر اکثر میگذارد هرگاه اکثر مطلوب
باشد و در افعال بنا را بر اتیان بآن
میگذارد هرگاه ذاین بین نقیصه و
تمام باشد و هرگاه ذاین بین تمام و زیادتی

باشد بنا

باشد بنا را بر عدم زیادتی میگذارد چنانچه
در موضعی که دو رکعت احتیاط بر او لازم
باشد شک نماید که دو رکعت بجا آورده
یا سه یا اینکه شک کند که دو سجده سهو
بجا آورده باشد یا یک رکوع در یک
رکعت نموده یا دو و در این صورت
بنا را بر صحت که اقل سه است میگذارد
و همچنین هرگاه ذاین ما بین نقیصه و
زیاده مبطله باشد چنانچه در فرض
مسطور شک نماید که یک رکعت احتیاط
بجا آورده بنا را یک میگذارد و هرگاه
زیاده غیر مبطله باشد چنانچه بعد از

شروع بقرائت شک نماید کر این رکعت
دویم ست یا سیم در اختیار اکثر و هدم
رکعت یا اختیار اقل و اتمام عمل تامل است
و وجه ثانی خالی از قوة نیست و هرگاه
امر دایر مابین نقیصه و تمام و زیاده
نباشد بنا را بر تمام میگذارد چنانچه
در فرض مذکور شک نماید مابین
یک و دو و سه بنا را بر دو میگذارد
مسئله هرگاه شک در رکعتهای نماز
های سنتی نماید نیز اعتباری بر
شک نیست و بنا بر صحت میگذارد
و هرگاه صحت با اقل و اکثر حاصل باشد

مخیر است

مخیر است مابین بنای بر اقل و اکثر و
افضل بنای بر اقل است و هرگاه بنای
بر اکثر موجب زیادتی بعض افعال غیر
مبطله شود چنانچه شک نماید که این
رکعت دویم است یا سیم در تعیین بنا
بر اقل و جواز بنای بر اکثر و هدم رکعت
تامل است و احوط بنای بر اقل است و
اما شک متعلق باجزای نماز سنتی
پس حکم آن حکم نمازهای واجب با
بقای محل عود مینماید و با فوات آن
التفاتی نمیکند و در احکام مذکوره
در سهو نیز مابین نوافل و فرایض

فرقی نیست الا در سجود سهو چه در نوافل
سجود سهوی لازم نمیشود بحث چهارم
در بیان مواضع سجود و بیان کیفیت
و واجبات نماز احتیاط و سجود سهو آنست
بدانکه سجود سهو علی المشهور والظهور
بسبب پنج چیز واجب میشود اول
سلام بیموقع است هرگاه سهواً از و
واقع شود یا اینکه معتقد اتمام نماز باشد
و سلام دهد و بعد بخاطر آورد که
یک رکعت باقیست دویم تکلم است
از روی سهو یا باعتقاد خروج از نماز
یا انکشاف خلاف و مناط در تکلم

سجود سهو

٤

گفتن

گفتن دو حرف از حروف تهجی است یا
یک حرف معنی دار چنانچه سابقا مذکور
شد سوم تمام سجده منسیه است و تشهد
منسی چنانچه سابقا مذکور شد چهارم
شک میان چهار و پنج بعد از اکمال
سجدتین است و در پنج موضع دیگر
نیز بعضی از علما واجب دانسته اند
اول قیام در محل قعود است دویم قعود
در محل قیام است و جمعی از علما حکم
بوجوب سجود سهو در این دو مقام
نموده اند و در اخبار نیز اختلافی
هست و مسئله محل اشکال است

البته از بابت احتیاط از ترك نكند سوم
هر زیاده وكمیست در نماز غیر انچه
مذكور شد چهارم شك در زیاده
ونقصان چیزیست در نماز پنجم
شك میان سه وچهار هرگاه ظن
بچهار نماید عمل بان مینماید ودو
سجده سهو را درین مقام بعضی از فقها
علما لازم دانسته اند وبدانكه واجبات
نماز احتیاط چون واجبات سایر صلوة
واجبات پس نیت وتكبیرة الاحرام وقرائت
وركوع وسجود وتشهد وسلام در ان
لازم است وبعضی از علما تكبیرة الاحرام

بلكه نیة

بلكه نیت مجمل دیگر در ان لازم ندانسته اند
ودر ركعات احتیاط را وصل بنماز میكنند و
بر نیت اصل نماز اكتفا مینمایند وان خالی
از ضعف نیست ودر قرائت واقتصار
بحمد میشود وخواندن سوره در
كار نیست چون بازای دو ركعت اخیرات
ودر انها خواندن سوره مقرر نشده
است وبعضی علما قائل بتخییر ما بین قرائت
حمد وتسبیحات شده اند چنانچه در
ركعتین اخیرتین مقرر است واظهر
تعیین حمد است واتصال ركعات
احتیاط بنماز لازمست ودر جواز تخلل

منافی بنماز مابین آن و نماز احتیاط اشکالست
و قول بمنع خالی از قوت نیست و با تخلل
منافی اظهر بطلان نماز است هر چند
از روی فراموشی باشد و احوط با تخلل
منافی آنست که رکعت احتیاط را بعمل
آورده بعد نماز را اعاده نماید و اما
سجود سهو پس واجب در آن دو سجده
است با نیت بلا خلاف و بعضی علما
اکتفا بهمین قدر نموده اند و آن ضعیف
است بلکه چند امر دیگر نیز در آن لازم است
چنانچه مشهور بین العلماء است اول
ذکر سجود است و در ذکر آن یکی از این

دو لفظ

دو لفظ کافیست بگوید بِسمِ اللهِ وَ بِاللهِ
اَللّهُمَّ صَلِّ علی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ یا بگوید بِسمِ
اللهِ وَ بِاللهِ السَّلامُ عَلَیکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ
رَحمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ چنانچه این دو لفظ
در حدیث صحیح وارد شده و لفظ اول
در همان روایت در بعض کتب معتبره
حدیث باین طریق ذکر شده که بِسمِ اللهِ
وَ بِاللهِ وَ صَلَّی اللهُ علی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ و باین
جهة جمعی از علما قائل بتخییر بین وجوه
ثلثه شده اند دویم استقرار بقدر
ذکر واجب است سیم تشهد است و
در حدیث صحیح تشهد خفیف در

اینمقام مذکور شد است و میتوانند کر
اشان بتشهد معروف باشد و لیحوط
آنستکه باین لفظ بگوید اشهد ان لا اله
الا الله وأشهد أن محمدا رسول الله
اللهم صل علی محمد و آل محمد چهارم
سلام است و در وجوب استقبال
قبله و گذاردن پیشانی بر ما یصح السجود
علیه و سجده بر اعضای هفتگانه و
طهارت از حدث و از خبث و ستر عورت
و عدم بلندی محل سجده از موقف الا
بقدر مستثنی و عدم انخفاض آن نیز
بنابر اشتراط آن در سجده نماز خلاف

است و قول بوجوب احوط است و در
اخبار ماثوره دلالتی بر اعتبار مذکوره
بنظر نرسیده است و بهمین اعمال
یقین ببرائت ذمه حاصل است و محل
سجود سهو بعد از نماز است چه از
برای زیادتی باشد یا کمی و بعضی
گفته‌اند که اگر از برای زیادتی باشد
بعد از سلام و اگر از برای کمی باشد
قبل از آنست و بعضی مطلقا قبل از
سلام دانسته‌اند و اظهر قول اول است
و باید سجود سهو را بعد از نماز فورا
بجا آورد و تاخیر آن عمدا جایز نیست

وهرگاه از اینها چیزی اندازد چه عمدا و چه
سهوا بجهة تاخیر ساقط نمیشود بلکه
وقت هست باید از ان بجا اورد و مشهور
عدم توقف صحت نماز بر انست هرچند
بسبب تعمد تاخیر عاصی باشد و بعضی
صحت نماز را موقوف بران دانسته اند
وان ضعیف است و هرگاه اسباب
متعدده از برای سجود سهو حاصل
شود و در تداخل ان و اکتفا بدو سجده
بجهة همگی انها و عدم تداخل و لزوم اتیان
بدو سجده برای هر یکی از انها خلا
ف است و بعضی تفصیل داده اند مابین

اسباب مختلفه

اسباب مختلفه و متجانسه پس بعد اول
بتعدد قایل شده و در ثانی بتداخل
و قول بعدم تداخل مطلقا خالی از
قوة نیست و مع ذلک احوط است باب
در بیان بقیه نمازهای واجب است
و در ان چند مبحث است مبحث اول
در نماز جمعه است و ان دو رکعت است
که در روز جمعه بعد از خطبتین بجماعت
ادا میشود و شروط ان چند چیز است
اول امام است و باید متصف باشد
بصفاتی که امام جماعت معتبر میباشد
چنانچه در مبحث جماعت بیان میشود

علای بر آن باید منصوب از قبل پیغمبر
یا امام بجهة اقامه ان باشد و در حال غیبت
که نصب احدی در ان حاصل نیست در
وجوب نماز جمعه و عدم ان خلاف
است بعضی حرام دانسته اند و بسیاری
قایل بوجوب تخییری ان شده اند هرگاه
سایر شرایط موجود باشد و مکلف را
مخیر بین الجمعه و الظهر میدانند و
جماعتی از متاخرین قایل بوجوب عینی ان
شده اند و آن ضعیفست و اظهر
قول بوجوب تخییری است و بعضی قایل
باشتراط اجتهاد در امام شده اند و گفته اند

باید امام

باید امام جمعه فقیه جامع شرایط فتوی
باشد و ان مستند واضحی ندارد دویم
عدد است و در ان خلافست جمعی از
علما بپنج نفر اکتفا کرده اند که یکی از ایشان
امام باشد و مشهور را براین قول نقل
نموده اند و بعضی هفت نفر اعتبار
نموده اند براین وجه که با وجود هفت
نفر جمعه را متعین دانسته اند و هرگاه
پنج نفر باشند مخیر ما بین اقامه جمعه
و اداء ظهر میباشند و این قول نظر
بظاهر احادیث اظهر است سیوم
خطبتین است و در حدیث وارد

است که قرار جمعه بر دو رکعت شده بجهة
دو خطبه یعنی دو خطبه جای دو رکعت
دیگر است و در آن چند امر لازم است
اول تقدیم خطبتین بر نماز است
دوم ایستادن در حال خطبتین
سوم آنکه خطیب و امام یک کس باشد
پس هر گاه کسی خطبه را بخواند و نماز را
دیگری بجا آورد جایز نیست چهارم
فصل ما بین دو خطبه است بر نشستن
کمی و در بعض روایات بقدر
خواندن سوره توحید تحدید شده
پنجم اشتمال خطبه است بر چند امر اول

اول بر حمد و ثنای جناب اقدس الهی
و صلوه بر حضرة رسالت پناهی
و وعظ و خواندن سوره خفیفه از
قرآن و در تعیین اموری که اشتمال
خطبه بر آنها واجب است خلافست
و احوط آنست که خطبه اول مشتمل بر حمد
جناب اقدس الهی و شهادتین و صلوه
بر حضرة رسالت و ائمه مسلمین اجمالاً
و وعظ حاضرین و خواندن سوره از
قرآن باشد و خطبه ثانیه مشتمل بر
حمد و شهادتین و صلواة بر پیغمبر و ائمه
مسلمین تفصیلاً و استغفار و دعا

از برای مؤمنین و مؤمنات و یک سوره
از قرآن یا آیه تمام الفایده چون آیه ان
الله یأمر بالعدل والاحسان وایتاء
ذی القربی باشد و جمعی از علما در
خطبه ترتیب را باین نحو لازم دانسته
اند که اولا حمد بعد صلواة بعد وعظ
بعد قرائت بجا آورد و هرگاه در خطبه
اولی اولا حمد بعد شهادت بتوحید
بعد شهادت برسالت بعد صلوة
بعد وعظ بعد خواندن سوره کامله و
در خطبه ثانیه اولا تحمید بعد از آن
شهادتین بعد صلوة بر محمد و ائمه

مسلمین

مسلمین تفصیلا بعد از آن استغفار
و دعا از برای مؤمنین و مؤمنات و
بعد از آن قرآت را بعمل آورند دور
نیست که از همه جهة احتیاط بعمل آمده
باشد و در وجوب گوش دادن بخطبه
نسبت بکسی که گوش دادن آن ممکن
باشد و حرمت تکلم در اثنای آن
خلاف اشهر و احوط وجوب و حرمت
است و از ظاهر اخبار این استفاده
میتوان نمود و از حضرت صادق ع
مرویست که خطبتین عوض دو رکعتی است
که از نماز ظهر ساقط شده پس آن

در حکم نماز است و حلال نیست در ان
مگر انچه حلال است در نماز و از انچه
اشتراط طهارت از حدث و خبث بنحویکه
در نماز معتبر است بلکه اعتبار سایر شروط
نماز در حال خطبه نسبت با امام بلکه مستمع
ظاهر میشود بلی استقبال قبله نسبت
بواعظ موعظ ساقط است و هر یک
قبله دیگریست چنانچه در حدیث وارد است
دوم وقت است و اظهر اشهر دخول
وقت ان بحصول زوال است و بعضی
از علما تقدیم ان از زوال بقدر ادای
خطبتین تجویز نموده اند که بعد ان

فراغ ازان

وال محمد

فراغ ازان مشغول نماز شود و ان خالی
از بعد نیست سوم حضور عدد معتبر
در جمعه است در حال ادای خطبتین چهارم
از شروط جمعه جماعت است پس باید نیت
جماعت نماید و بدون ان نماز باطل است
بلی در اعتبار نیت امامت نسبت
با امام در صورتی که زائد که با و اقتدا می
نماید بعضی تامل نموده اند چون احتمال
میرود که با اقتدای مومنین جماعت
حاصل شود هر چند امام ان قصد نکند
و ان خالی از بعدی نیست و هر گاه
رکعت اول را ادراک نکند و در رکعت

ثانی ملحق بامام شده رکعت دویم را خود
منفرد اتمام میکنند پنجم آنستکه ما بین ان
جمعه و جمعه دیگر یک فرسخ شرعی فاصله
باشد پس اقامه دو جمعه در یک فرسخ جایز
نیست و هرگاه در یک فرسخ دو جمعه اقامه
نمایند جمعه سابقه هر چند بقدر تکبیرة
الاحرام باشد هرگاه حین ادای ان را دانسته
باشند که سابق است یا اطلاع از وقوع
جمعه دیگر نداشته باشند صحیح است
ششم وقت است و اول وقت ان زوال
شمس است و اخر ان علی المشهور انستکه
سایه بقدر شاخص برگردد و بعضی

از علما بقدر

از علما بقدر بجا اوردن اذان و دو خطبه
و ادای دو رکعت فریضه تحدید نموده اند
و بعضی بقدر یک ساعت تعیین نموده اند
و احوط انست که از ان وقت رسیدن
سایه بقدر دو سبع شاخص تاخیر
نکنند و در احادیث تاکید در تعجیل
ان وارد شده و تحدید بمقدار رسیدن
ظل بقدر شاخص چنانچه مشهور است
بنظر نرسیده و بدانکه شروط وجوب
نماز جمعه چند چیز است اول بلوغ
دویم عقل سیم ذکوریت چهارم
حریت پس بر بنده واجب نمیشود

وتردد وجوب بر او با اذن مولی اشکالست
واظهر سقوط است پنجم سلامتی از کوریست
ششم سلامتی از مرض است و فرقی
نیست ما بین کور و مریضی که حضور
جمعه از برای او صعوبتی داشته
باشد یا نه و بعضی از علما تقیید
باول نموده اند و آن ضعیف است
و بعضی از علما لنگ را ملحق بکوری
نموده اند و حدیثی در این خصوص
بنظر نرسیده است هفتم آنستکه
مسافری نباشد که نماز را قصر نماید
پس مسافر مذکور حضور نماز جمعه

لزومی

لزومی ندارد و هرگاه بر مسافر تمام لازم
باشد چون قاصد اقامه پس جمعه از او
ساقط نمیشود و کسی که عاصی بسفر
باشد در سقوط جمعه از او اشکالست
و تردد نیست که ساقط از او نبوده باشد
هشتم آنکه پیر سال خورده نباشد که
بجهة ضعف پیری حضور جمعه از
برای او مشقت داشته باشد نهم
نبودن باران است پس اگر باران باشد
اذن در ترک جمعه حاصل است و بعضی
گل و گرمی بسیار و سردی بسیار را
بان ملحق نموده اند و بعضی حاجت

ضرورتر از هم بان ملحق کرده اند چنانچه
مشغول بجهة میتی یا بیماری داشته
باشد و متوجه پرستاری او باشد و نحو
ان دهم آنستکه از محل انعقاد جمعه
زیاد بر دو فرسخ دو بنا باشد و
در وجوب ان بر کسیکه بر سر دو فرسخ
باشد خلافست و در احادیث نیز
اختلافست و قول بعدم سقوط
خالی از قوة نیست و بدانکه نماز جمعه
دو رکعت است مانند نماز صبح و بر
جهر در قرائت لازم است و قنوت
دران سنت است مانند سایر
نمازها

نمازها و دران قنوت است یکی در رکعت
اول بعد از رفع راس از رکوع و یکی در
رکعت دویم قبل از رکوع و مستحبست
که در رکعت اول سوره جمعه و در
رکعت ثانیه سوره منافقین را
بخواند بحث دویم در نماز عیدین است
یعنی عید فطر و عید اضحی و
ان نیز بشروط جمعه واجب میشود بلی
در وجوب خطبتین در این مقام
احوط قول بوجوبست و بنا بر قول بوجوب
در اشتراط صحت نماز تامل است بلکه
ظاهر عدم اشتراطست و ظاهر عدم

وجوب استماع خطبه بلکه حضور انست
چنانچه اجماع جمیع علمای مسلمین بر این
منقولست وان نیز ایشان بعدم وجوب
خطبه دارد و بعد این نماز خطبتین
بعد از نماز است و تقدیم این نماز
از [illegible] بدع عامه است و هرگاه منصوب
خاص از جانب امام نباشد چنانچه
حال در این اعصار است وجوب
ان ساقط است ولیکن اقامه ان
بجماعت ولو فرادی چون
سنت است و هم چنین است هرگاه
یکی از سایر شروط وجوب منتفی گردد

وافضل ادا

یست

وافضل ادای ان بجماعت ولو فرادی
چون ظاهر جمعی از علما عدم جواز ادای
ان بجماعت است با اختلال شروط
چنانچه صریحا از بعض علما منقول و
مختار بعض فضلای متاخرین است
وکیفیت این نماز چنین است که دو رکعت
نماز میگذارد بدون اذان و اقامه
مانند سایر نمازهای واجبی و تفاوت
ان اینست که در این نماز بعد از قرائت
در رکعت اول دستها را بلند نموده شش
تکبیر میگوید و ما بین هر دو تکبیر دستها را
برداشته قنوت میخواند و در رکعت ثانی

بعد از قرائت پنج تکبیر میگوید و ما بین هر
دو تکبیر دستها را برداشتن نیز قنوت
میخواند پس در رکعت اول پنج قنوت میخواند
و در رکعت ثانیه چهار قنوت میشود
و در وجوب تکبیرات زایده در این نماز
و قنوت مذکوره خلافست و منسوب
باکثر علما قول بوجوبست و ان احوط
است و دور نیست که اقرب باشد و ظاهر
اینست که در قنوت این هر دعائی کافی
باشد پس دعای ماثوره بخصوص لزومی
ندارد هرچند خواندن ان احوط است
چرا که از ظاهر بعض علما لزوم ان مستفاد

میشود و در این

جبت

میشود و در این نماز تعیین سوره و اجب
مانند سایر نمازهای واجبی و افضل
آنست که در رکعت اولی سوره والشمس را
بخواند و در ثانیه سوره غاشیه را
چنانچه در بعض احادیث بخصوصه
مذکور است و در روایات سوره اعلی
در اولی و سوره والشمس و در ثانیه
مذکور است و عمل بان بجهة ادراک
فضیلت خوبست و از حدیث صحیح مستفاد
میشود که سوره والشمس و غاشیه و
اشباه انها کافی در ادراک فضیلت است
و عمل بان نیز در ادراک فضیلت دور

نماز آیات

نیت کند کافی باشد بحث سیوم در بیان
نماز آیات یعنی ماه گرفتن و آفتاب
گرفتن و زلزله و سایر آیات سماوی چون
باد سیاه و باد سرخ و صیحه عظیم و نحو
آنها که باعث تشویش و خوف معظم مردمان
شود و این نماز دو رکعت است مشتمل بر
ده رکوع که در هر رکعتی پنج رکوع باشد
پس در رکعت اولی حمد و سوره را خواندم
بعد از آن تکبیر رکوع را گفته برکوع میرود
و بعد از سر برداشتن از رکوع تکبیری می
گوید و باز حمد و سوره را میخواند و
تکبیر بجهت قنوت میخواند بعد از آن

تکبیر را از برای

تکبیر را از برای رکوع گفته برکوع میرود
و بعد از سر برداشتن از رکوع باز تکبیر
میگوید و حمد و سوره را خواندم تکبیر
از برای رکوع میگوید و برکوع میرود
بعد از رفع راس از رکوع باز تکبیر میگوید
و حمد و سوره را خوانده تکبیر از برای رکوع
قنوت میگوید و قنوت را خواندم تکبیر از برای
رکوع میگوید و بعد از سر برداشتن از
رکوع بنی تکبیر میگوید و حمد و سوره
میخواند بعد از آن تکبیر از برای رکوع
میگوید و بعد از رفع راس از رکوع سمع
الله لمن حمده میگوید و تکبیر از برای سجود

گفته بسجده میرود بعد از اکمال سجدتین
باز ایستاده حمد و سوره خوانده و تکبیر از
برای قنوت گفته قنوت میخواند و بطریق
مذکور برکوع میرود و به نحو مذکور
پنج رکوع را بجای آورد پس در این رکعت
قبل از رکوع اول و وسط و آخر قنوت
میخواند و در رکعت اول قبل از دوم
و چهارم قنوت مینماید که در مجموع دو
رکعت که مشتمل بر ده رکوعات و
پنج قنوت میباشد یک رکوع بی قنوت
و رکوع دیگر قنوت دارد تا بانجام رسد
و اظهر استحباب قنوتست و از بعض

روایات

روایات منقوله استفاده اکتفا بدو
قنوت میتوان نمود که یک قنوت را
قبل از رکوع پنجم و دیگری را قبل از رکوع و
هم [illegible] بعمل آورد و جایز است که در
هر رکعتی از دو رکعت مصوره اقتصار
بیک سوره حمد نموده و سوره را پنج
قسم [illegible] متساوی یا مختلف
نموده یک قسم آنرا بعد از قرائت حمد
قبل از رکوع اول خواند و بعد از رکوع
اول اقتصار بر قسم ثانی نموده و قنوت
خوانده برکوع رود و بعد از رفع راس
از رکوع قسم ثالث را خوانده باز برکوع

رود و بعد از رفع راس از رکوع قسم رابع
را خواند و قنوت نموده برکوع رود و
بعد از رفع راس قسم پنجم را خواند برکوع
رود و بعد از سر برداشتن بسجود رود
و در رکعت ثانیه نیز حمد را خواند و
ان سوره یا سوره یا سوره دیگر را بر
نهج مذکور تبعیض نموده بنحو یکه
بیان شد اقتصار بر ابعاض ان
سوره نموده اکتفا بحمدی که در اول
خوانده میشود پس هر رکعتی مشتمل بر
یک حمد و یک سوره میباشد و
هرگاه خواسته باشد یک رکعت را

بر نهج اول و یک رکعت را بر نحو ثانی میتواند
بجا اورد و هرگاه رکوع اول را بحمد و یک
سوره کامله بجا اورد و سوره دیگر را
تبعیض بر چهار رکوع دیگر نماید نیز ظاهرا
مانعی ندارد لیکن در اینصورت حمد را
در اول سوره مبعضه باید بخواند و
در بقیه اکتفا بابعاض نماید و هرگاه
دو سوره را در هر رکعتی تبعیض نماید
ظاهرا اینهم جایز است و باید حمد را
در بعض اول هر یک از سورتین بخواند
و در نماز خسوف و کسوف وقت
نماز بقدر مدت زمان خسوف

وکسوف است وهرگاه انوقت وسعت اقل واجب
ازنماز را نداشته باشد ظاهر مشهور
بین الاصحاب سقوط نماز است و
احتمال میرود که درصورت اتساع زمان
انقدر یک رکعت از ان نماز را یک
رکعت را دران بجا اورده رکعت
دیگر را بعد از انجلا نهی نماید چه ادراک
یک رکعت از وقت بمنزله ادراک تمام
وقت است واحتمال دیگر میرود که نماز در
این صورة موقت نباشد وایة معروضه
سبب وجوب نماز باشد بدون
بدون ثبوت توقیت بوقت وهریک

ازاین

ازاین دو وجه خالی از بعد نیست و
لیکن احوط در ظاهر مشهور بین
الاصحاب میباشد خصوصا وجه
اخر واما زلزله صحیح بنظر این
است که از جمله اسباب وجوب نماز
باشند بدون حصول توقیت
بوقت پس وقت ان مدت العمر می
شود لیکن بعضی از علما قائل بوجوب
فوری در نماز زلزله شده اند وظاهر
اینست که صیحه را هم الحاق بان نمایند
وان احوط است واما سایر ایات
سماویه که گنجایش ادای نماز را بحسب

مخفیه

مطلب دارد پس در آن احتمال سببیت
واحتمال بوقت میرود و وجه اول خالی
قوت نیست و مستحب است جهر در
این نماز و اینکه آنرا در زیر آسمان بجا آورند
و بجماعت ادا سازند خصوصا هرگاه
قرص محترق شود و از ظاهر عبارت
بعض قدما عدم استحباب جماعت
با عدم احتراق قرص استفاده می
شود و اثر بر عدم استحباب [illegible]
عمل میتوان نمود نیز مستحب است
طول دادن نماز بقدر زمان کسوف
و خسوف و هرگاه زود تمام نماید

مستحب است اعاده

مستحب است اعاده نماز و در جواز اقتدای
کسیکه نماز را بجا نیاورده باو و اقتدای
او بانکس تامل است و ظاهر جواز است
بلکه هرگاه امام و ماموم خواهند اعاده
نمایند نیز تا ثانیا بجماعت توانند اعاده
نمود و این مندرج در نافله که جماعت
در آن بدعت است نمیشود باب
در بیان نماز قضا است بدانکه قضای
نماز یومیه با فوات واجب است چه
بالمرة آنرا ترک نموده باشد از روی
عمدا یا از راه فراموشی یا اینکه آنرا بعمل آورده
باشد بر وجه فاسد دانسته یا از روی

جهل مسئله یا بموضوع چنانچه بآب نجس
وضو ساخته و نماز را بجا آورده و
بعد از خروج وقت معلوم او شود
که آن آب نجس بوده و نحو آن از
مواضعی که حکم بفساد نماز او میشود
و نمازی که در حال صغر یا جنون از او
فوت شده باشد قضائی ندارد
هر چند جنون او دوری باشد
و در جنون او تمام وقت را فرا گیرد
پس بعد از افاقه بر او قضائی نیست
و هر گاه بقدر ادای نماز و مقدمات
نماز بحسب حال او افاقه یافته باشد

و مع ذلک بجا نیاورده قضای آن بر
او لازم است چه از اول وقت آن قدر
از وقت ادراک نموده باشد یا از آخر
و آنچه از نماز که بسبب اغما فوت شده
باشد در وجوب قضای آن خلاف است
و مشهور بین الاصحاب سقوط
است هر گاه بقدر یکه متمکن از ادای
نماز در آن باشد و ظاهر بعضی از قدماء
وجوب قضای است مطلقا و بعضی
قضای شب یا روز آخر را لازم دانسته اند
اظهر قول اول است و حمل اخبار مثبته
قضا بر استحباب دور نیست و آنچه

از نماز در حال حیض یا نفاس فوت شده
نیز قضای آن ندارد مگر آنکه بقدری که
متمکن از ادای نماز در آن باشد که
بپاکی ادراک نموده باشد و ادراک یک
رکعت از آخر وقت تا باین نحو کافی
در وجوب است و هم چنانست اگر
در حال کفر اصلی از او فوت شده
باشد پس بعد از اختیار اسلام بر او
قضای نیست و بر مرتد قضای
نماز ایام ردّه لازم است چه مرتد ملّی
باشد یا فطری و چه مرد باشد یا
زن و ~~هرگاه~~ و اگر بواسطه مستی

فوت شده

فوت شود قضای آن لازم است و
هم چنان هرگاه خود متعمداً چیزی بخورد
که موجب اغمای او شود بنابر اقوی
و هم چنین هرگاه بسبب خواب مستوعب
تمام وقت فوت شود چه بسبب تعمد
شرب مرقدی باشد یا نه و در فوریت
نماز قضا و وجوب تقدیم آن بر نماز
اداء در سعه وقت خلاف اظهر
قول بمواسعه و عدم ترتیب حاضره بر
فائته است و احوط مراعات فوریت
و تقدیم فائته بر حاضره در وسعت
وقت است و هرگاه از او یک نماز فوت

شده نباشد و نداند که کدام یک از نمازهای
پنجگانه است بعض علما قضای پنج نماز را
برو لازم دانسته اند و مشهور اکتفا
بسه نماز است یعنی قضای صبح و مغرب
و یک نماز چهار رکعتی که بآن ادای ما
فی الذمه خود را که مردد است ما بین
ظهر و عصر و عشا نیت نماید و درآن
نماز مخیر ما بین جهر و اخفات میباشد
و این قول اظهر است و این در صورتیست
که از او در حضر فوت شده (این)
باشد و اگر در سفر فوت شده یک
نماز سه رکعتی و یک نماز دو رکعتی

مردد

مردد ما بین چهار نماز که بآن نیت
ادای ما فی الذمه را نیت میکند بجا
بیاورد و بعض علما بآن اکتفا نکرده اند
چه آن از مورد حدیث خارج است و
اظهر وجه اول است چنانچه مختار
جمعی از علماست و هرگاه از او دو
نماز از نمازهای پنجگانه فوت شده
باشد و مردد آن نمازها باشد چهار
نماز بجای آورد یک دو رکعتی و
یک چهار رکعتی مردد ما بین ظهر
و عصر و یک سه رکعتی و یک
چهار رکعتی بنیت عشا و هرگاه

ادا و سه نماز مردد مابین نمازهای پنجگانه
فوت شده باشد باید پنج نماز را قضا
نماید و در صورت اول که فائت یک
نماز باشد و هرگاه مردد مابین نماز
سفری و حضری باشد دو نیت
که اکتفا به سه نماز نشود و در نماز
دو رکعتی نیت ادای ما فی الذمه خود را
نماید که مردد است مابین صبح و ظهر
و عصر و عشا و هرگاه فائت در این
صورت دو نماز باشد پنج نماز بجا
آورد یک دو رکعتی به نیت آنچه
در ذمه او است از ظهر و عصر و [illegible]

یک چهار

یکی چهار رکعتی به نیت آنچه در ذمه او است
از ظهر و عصر و عشا و یک سه رکعتی
به نیت مغرب و یک دو رکعتی و یک
چهار رکعتی دیگر هر یک به نیت
ادای ما فی الذمه او و از ظهر و عصر
و عشا و هرگاه فائت او نماز معین
باشد لیکن عدد فوائت آن متعدد
باشد و نداند که چند بار از او فوت
شده بعضی علما اکتفا بمقتضای
قدر متیقن و بعضی تکرار آن را بقدر
واجب میدانند که مظنه وفا بآن
حاصل باشد و این احوط است و

هرگاه نمازهای متعدد از او فوت شده
باشد و لیکن ترتیب آنها را دانسته باشد
مراعات ترتیب آنها لازمست و بعض
علما مراعات ترتیب را در نماز قضا لازم
ندانسته بلکه مستحب میدانند و آن ضعیف است
و هرگاه ترتیب آنرا ندانسته باشد بعض
علما ملاحظه ترتیب را مطلقا ساقط
دانسته اند و احوط آنستکه با امکان
تحصیل ترتیب با تکرار هرگاه منشاء
حرج و مشقت نباشد از امراعات
نمایند و با حصول حرج وجوب آن ساقط
است و نماز قصر را باید قضا نماید

هر چند در حضر باشد و نماز حضر را
باید تمام قضا نماید هر چند در سفر
باشد و هرگاه در اول وقت مسافر
و وقت فوات حاضر باشد یا بعکس
عبرت در قضا بحال فوات است نه حال
وجوب پس در صورت اول قضای
آنرا تمام بجا می آورد و در ثانی قصر
میکند و نماز جهری را جهرا
قضا مینماید هر چند در روز بجا
آورد و نماز اخفاتی را اخفات هر
چند در شب قضا کند باب در بیان
نمازهای مندوب است و آن بسیار

است و اهم آنها نوافل یومیه است و احادیث
در تاکید و اهتمام در مواظبت آنها بسیار
است و در آن چند بحث است بحث
اول در بیان عدد نوافل یومیه است
و آن سی و چهار رکعت است ضعف
نماز واجب هشت رکعت نافله
ظهر است و آنرا نافله زوال نیز میگویند
و آن پیش از نماز ظهر است و هشت
رکعت نافله عصر و آن پیش از نماز
عصر است و چهار رکعت نافله مغرب
و آن بعد از نماز مغرب است و دو
رکعت بعد از نماز عشا نشسته بجا

می آورد

می آورد و دو رکعت بجای یک رکعت محسوب
و آنرا وتیره مینامند و ایستادن در آن
نیز جایز است بلکه بعید نیست که افضل
باشد و هشت رکعت نافله شب و
دو رکعت نافله شفع و یک رکعت
وتر و دو رکعت نافله صبح قبل از نماز
صبح است و بر این سیزده رکعت نماز
شب اطلاق میشود و اغلب اطلاق
آن بر ما عدای نافله صبح است یازده رکعت
مذکور و در بعض روایات دو رکعت
عشا اسقاط شده پس نافله سی و سه
رکعت میشود که با انضمام فریضه پنجاه

پنجاه رکعت باشد و در بعض روایات
از نافلهٔ عصر نیز چهار رکعت اسقاط شده
پس نوافل بیست و نه رکعت میشود و در
بعض روایات دو رکعت از نافلهٔ مغرب
نیز اسقاط شده پس نافله بیست و هفت
رکعت میشود و این اختلافات در روایات
محمول بر اختلاف مراتب فضیلت است و
بعضی علما افضل نوافل یومیه نماز شب را
دانسته اند نظر بر بسیاری احادیث وارده
در فضیلت آن و حضرت رسول ص در وصیت
بحضرت امیر المؤمنین ع سه دفعه فرمودند
بر تو باد بنماز شب بعد از آن نافلهٔ زوال را

بوقت زوال

مذکور ساخته نظر بفضیلتی که در شان
آن وارد شده و حضرت رسول ص نیز در
وصیت بحضرت امیر المؤمنین ع سه دفعه
فرمودند که بر تو باد بنماز زوال و بعد از آن
نافلهٔ مغرب است چنانچه از حضرت صادق ع
مرویست که آن چهار رکعت را ترک مکن
نه در حضر و نه در سفر هر چند بسواران
در طلب تو باشند و بعض علما افضل
نوافل یومیه دو رکعت نافلهٔ صبح را مذکور
ساخته اند بعد از آن یک رکعت وتر را
بعد از آن لها دو رکعت زوال بعد از آن
نافلهٔ مغرب بعد از آن تمام نماز شب

بعد از ان نافله روز را و این مضمون در کتاب
فقه الرضا که منسوب بحضرت رضا ع
مذکور میباشد و بنا بر این تفصیل
خالی از وجهی نیست و در سفر نمازهای
که قصر میشود نافله ان ساقط است
پس هشت رکعت نافله ظهر و هشت
رکعت نافله عصر اسقاط میشود و در
سقوط وتیره خلافست و قول بعدم
سقوط خالی از قوت نیست و احوط ترک
انست بحث دویم در بیان اوقات نوافل
یومیه است بدانکه وقت نافله ظهر از
زوال شمس است تا اینکه سایه که بر میگردد

بلغ

دو سبع

دو سبع شاخص شود و وقت نافله
عصر مستمر است ~~تا اینکه سایه که بر میگردد~~
رسیدن سایه بچهار سبع شاخص
چنانچه احادیث بسیار دلالت بر ان
دارد و بعضی از علما وقت نافله ظهر را
برسیدن سایه مثل شاخص و نافله
عصر را برسیدن سایه مثلین شاخص
تحدید نموده اند و منقول از بعضی امتداد
وقت نافله است بامتداد وقت فریضه
و مستند این قول واضح نیست و هرگاه
وقت نافله تنگ شود و یک رکعت
از ان را در وقت مسطور دریابد تمام

را نیز متصل بآن بجا می آورد و بعد مشغول
فریضه میشود و جمعی از علما مذکور نموده اند
که در اینصورت نافله را مخففا باتمام میرسانند
چنانچه در اذکار رکوع و سجود بیک ذکر
اکتفا مینماید و سوره را ترک میکند و قنوت را
تخفیف میدهد تا بجا بیاورد و هرگاه
نماز را نشسته بجا آورد اینهم دور نیست
که تخفیف محبوب شود هرچند رجحان
تخفیف در اینمقام از احادیث وارده از
اهل بیت ع بنظر نرسیده لیکن احادیث
مشتمل بر تاکید در محافظت اوقات
اشعاری بر آن دارد و وقت نافله

مغرب بعد از

مغرب بعد از ادای مغرب تا بر طرف
شدن سرخی سمت مغرب علی المعروف
بین الاصحاب پس چون ذهاب حمره
شود و نافله را نگذارده باشد نماز
عشا را بجا آورده نافله را بعد از آن
قضا مینماید و جمعی از علما وقت نافله
مغرب را ممتد بامتداد وقت مغرب
میدانند و این قول نظر بظواهر اخبار
خالی از قوه نیست و احوط مراعات
قول اولست و وقت دو رکعت وتیره
ممتد بامتداد وقت عشا است و
ظاهرا در آن خلافی نیست و در احادیث

تحدیدی بجهة اخوان بنظر نرسیده
واما نماز شب پس وقت آن از نصف
شب است تا طلوع فجر صادق و بعضی
تا طلوع فجر کاذب دانسته اند و مشهور
اولست و چندانکه بصبح نزدیکتر شود
بهتر است و از بعض احادیث ظاهر
میشود استحباب قسمت آن بر نصف
آخر شب باین طریق که بعد از نصف
شب چهار رکعت بجا آورد بعد خوابیده
باز برخاسته چهار رکعت دیگر بجا آورد
باز خوابیده و دفعه سیم قریب بصبح
تتمه نافله را بجا آورد و این طریقه از

فعل حضرت

فعل حضرت رسول منقول است و
دور نیست که در عمل بهر یک از دو وجه
مذکور فضیلت حاصل باشد و افضل
اوقات وتر از طلوع فجر کاذبست تا طلوع
فجر صادق و از برای جوانی که رطوبت دماغ
او مانع از بیدار شدن در نصف آخر
شب باشد تقدیم نماز شب در اول شب
جایز است و ظاهر اینست که مسافری
که بجهة شدت سفر اقامه آن در نصف
آخر شب صورت نگیرد نیز در این حکم باشد
چنانچه از احادیث مستفاد میشود و
دور نیست که بجهة هر امری که خوف

فوت نماز در وقت از نجهت حاصل باشد
تقدیم آن در اول شب جایز باشد چنانچه
از روایات استفاده میتوان نمود و
افضل آنست که در جمیع صور مفروضه با
فواتیان در وقت قضا نماید و مقدم
بر وقت ندارد و هرگاه از آخر وقت بقدر
چهار رکعت ادراک نماید از آنجا آورده تتمه
نماز شب را بانجام رسانید بعد از آن
نماز صبح را بجا آورد و تخفیف در آن
نموده که نماز فجر بتاخیر نیفتد و هرگاه
آخر شب بیدار شود و خایف از عدم
ادراک نماز شب باشد نماز وتر را مقدم

میدارد وبعد

میدارد و بعد تتمه نماز شب را قضا مینماید
چنانچه از احادیث مستفاد میشود و
دور نیست که مراد بوتر در اینجا مجموع
شفع و وتر باشد چنانچه در بسیاری
از احادیث ~~صحیحه مذکور است که ایا راضی~~
میشود اطلاق وتر بر آن شده و در
بعض احادیث صحیحه مذکور است که آیا
راضی نمیشود کسی از شما اینکه بر خیزد
و در آخر شب و وتر را بجا آورد و دو
رکعت نافله صبح را بکند و نوشته شود
از برای او نماز شب و هرگاه بعد
منکشف شود که وقت نماز شب باقیست

دیث

نماز شب را بجا می آورد و در بعض احا
سؤال شده است که بعد از ادای وتر
مشخص شده که وقت باقیست فرمودند
که نماز شب را بجا آورد و ظاهر آن ادای
هشت رکعت نماز شب است و اجزای
وتری که بجا آورده و در حدیث دیگر
وارد شده که رکعت دیگر بوتر ضم می
نماید و نماز شب را سر میگیرد و بعد نماز
وتر را بجا می آورد و ظاهر آن اینست
که وتر را از هشت رکعت محسوب
میدارد و عمل بهر یک از روایتین
در مقام ادای سنت بعید نیست

که کافی باشد و در کتاب فقه الرضا
مذکور است که چون نماز وتر و دو رکعت
فجر را بجا آورد و طلوع فجر نشود پس
شش رکعت دیگر با آن ضم نماید و دو رکعت
فجر را اعاده نماید و آن نسبت بحکم بصحت
وتر و عدم حاجت باعاده آن موافق با
روایت اول است و حکم باحتساب نافله
صبح از نماز شب و اعاده آن بعد از
اکمال نماز شب مفتی به در کلام جمعی از
علما است پس قول بآن بعید نیست
و هرگاه چهار رکعت از نماز شب را
بجا آورد و بعد خایف از طلوع فجر

باشد نماز وتر را مقدم داشته در
وقت آنرا بجا آورده هرگاه وقت وفا
نکند نافله صبح را نموده تتمه را بعد از ادای
فریضه قضا مینماید چنانچه در روایتی
مذکور است و ظاهر اینست که اتمام نماز
شب بترتیب در اینصورت نیز جایز
نباشد چنانچه مقتضای حکم اولست
و هرگاه طلوع فجر شود و هنوز چهار
رکعت را تمام نکرده باشد نافله صبح را
نموده فریضه را بجا می آورد و بعد
نماز شب را قضا مینماید و هرگاه بعد از
طلوع فجر بیدار شود نیز چنین میکند

هرگاه وقت

هرگاه وقت نافله صبح باقی باشد والا
فریضه را ادا نموده بعد همه آن نوافل را
قضا مینماید و در احادیث صحیحه مذکور است
که چون بعد از طلوع صبح بیدار شود نماز
شب و وتر را قبل ادای نماز صبح بجا
آورد و ظاهر اینست که آن محمول بر رخصت
باشد و نهی فرموده اند از آنکه این را عادت
خود نماید پس در صورتیکه کمتر از چهار
رکعت از شب را ادراک نموده باشد
رخصت تمام نماز شب قبل از اشتغال
بفریضه حاصل خواهد بود و وقت
نافله صبح بعد از فراق تا از نماز وتر است

تا ظهور سرخی مشرقی و بعضی تا طلوع فجر
صادق میدانند و این احوط است و
بعضی از علما مایل باینند و وقت این
بامتداد وقت فریضه شمرده اند و ظاهر
بعض روایات دلالت بران دارد و این
خالی از بعدی نیست بحث سوم
در بیان احکام متفرقه متعلقه بنوافل
مستحب است که در نافله زوال در رکعت
اول حمد [illegible] و توحید را خواند و
در رکعت دویم حمد و جحد را بخواند
و هر گاه در همه حمد و توحید را بخواند
هم خوبست چنانچه بعض روایات

دلالت بران

دلالت بران دارد بلکه از حضرت صادق
مرویست که نماز اوابین همه پنجاه رکعت
بسوره توحید است و افضل آنست که
در رکعت اول حمد و توحید و در دویم
حمد و جحد و در سیم حمد و توحید و
آیة الکرسی و در چهارم حمد و توحید
و آخر سوره بقره آمن الرسول و در پنجم
حمد و توحید و پنج آیه از آیات آل عمران
ان فی خلق السموات والارض تا انک
لا تخلف المیعاد و در ششم حمد و توحید
و سه آیه سخره ان ربکم الله الذی خلق
السموات والارض تا ان [illegible] رحمة

الله قریب من المحسنین و در هفتم حمد و توحید
و این آیات از سوره انعام وجعلوا لله شرکاء
الجن تا وهو اللطیف الخبیر و در هشتم
حمد و توحید و آخر سوره حشر لو انزلنا
هذا القرآن الخ و در نافله مغرب در رکعت
اول حمد و توحید را میخوانند و در دویم
بعد از حمد جحد را و در بعض روایات
عکس این نیز دارد حمد سوره توحید را
سه دفعه و در رکعت دویم بعد از حمد
سوره قدر را مذکور ساخته و مستند
آن بنظر نرسیده است و در روایتی
وارد شده است که در دو رکعت آخر

حضرت
ان هر سوره را که خواهی بخوان و از
عسکری مرویست که آنحضرت در رکعت
سیم حمد و اول سوره حدید را تا وهو
علیم بذات الصدور و در چهارم حمد
و آخر سوره حشر را قرائت میفرمودند
قعده را
و در رکعت اول نماز وتیره سوره وا
بخواند و در رکعت دویم توحید را و
در دو رکعت اول نماز شب در هر رکعتی
حمد و سی مرتبه توحید بخواند و در
حدیث صحیح مذکور است که چون چنین
نماید

و بعض از علما

در اول سوره الهیکم التکاثر و انا انزلناه
و اذا زلزلت را میخوانند و در دویم و
العصر و اذا جاء و انا اعطینا را و در سیم
قل یا ایها الکافرون و تبت و قل هو الله
احد را چهارم در فقه الرضا مذکور است
که در رکعت اول سبح اسم ربک الاعلی
و در دویم قل یا ایها الکافرون و
در سیم قل هو الله احد را بخوانند و
جمیع نوافل را از رواتب و غیرها اختیاراً
نشسته میتوان بجا آورد و منقول
از بعض علما منع از آن است در حال الاختیار
الا در نماز وتیره و آن ضعیف است و

در بعض روایات وارد شده است که
عوض هر رکعتی دو رکعت نشسته بجا
آورد چون دو رکعت نشسته بجای
یک رکعت ایستاده است و در حدیث
دیگر مذکور است که راوی بخدمت حضرت
باقر عرض نمود که ما در پیش خود گفتگو
مینمودیم که کسیکه نشسته نماز گذارد
بدون جهتی میباشد دو رکعت نماز
او بجای یک رکعت و دو سجده او بجای
یک سجده فرمودند که چنین نیست
آن تمام است از برای شما یعنی از برای
شما یعنی از برای شیعیان اجر آن تمام

ثالثه

در اول سی بار توحید و در دوم جحد را مطلق
ذکر نموده اند ثانیه جحد را مطلق سی بار
مذکور نموده اند و بعضی در اولی
توحید و در ثانیه جحد را مطلق ذکر
نموده اند و ظاهر آن اکتفا بیکدفعه است
چنانچه در حدیث صحیح وارد شده است
و بعضی عکس آنرا ذکر نموده اند و در
انچه در شفع و وتر خوانده میشود
در احادیث اختلافی هست و ظاهر
اینست که عمل بهریک از انها خوب باشد
اول سوره توحیدست بهریک از انها
از حضرت صادق ع مرویست که پدرم

میفرمود

میفرمود که قل هو الله احد معادل ثلث
قرآنست و آنحضرت دوست میداشت
که آنها را جمع نماید در وتر یعنی در
شفع و وتر تا همه قرآن در آن بوده
باشد دوم معوذتین و توحیدست
که در دو رکعت شفع معوذتین
و در وتر توحید را بخوانند چنانچه
از حدیث صحیح ترجیح آن و خواندن
قل هو الله احد در هر سه ظاهر میشود
سیوم نه سوره است که در هر رکعتی
بعد از حمد سه سوره را بخوانند چنانچه
از حضرت رسول صلعم مرویست که آنجناب

داده میشود و میتوان این حمل نمود بر صورت
عذر و در دو حدیث صحیح این مضمون
وارد است که چون کسی نماز نشسته کذارد
و خواهد ثواب نماز ایستاده را دریابد
قرآت را نشسته بجا آورده چون باخر
سوره رسد برخیزد و سوره را ایستاده
تمام نماید و برکوع رود ثواب نماز ایستاده
برای او نوشته میشود و در روایت
دیکر دو آیه از آخر سوره را مذکور نموده
که ایستاده بجا آورد و برکوع رود تا
ثواب قیام باو داده شود و در دو روایت
که ذکر آن بعنوان مثال یا محمول بر افضلیت

نباشد پس بنا بر ظاهر اطلاق دو حدیث
اول اظهر است و عمل بظاهر روایت
اخیره احوط در ادای سنت است و
مکروه است تکلم مابین چهار رکعت
نافله مغرب چه پیش از آن وارد شده
و نیز مکروه است تکلم مابین نماز مغرب
و نافله آن چنانچه جمعی از علما مذکور نموده اند
و از حضرت صادق ع مرویست که فرمودند
کسیکه بجا آورد نماز مغرب را بعد از آن
تعقیب بخواند و تکلم نکند تا اینکه
دو رکعت نماز کذارد و نوشته میشود
آن دو رکعت از برای او در علیین پس

اکر چهار رکعت نماز بکند در نوشته
میشود از برای او حج مبروره و بدانکه
علامه ره مذکور نموده که سزاوار چنانست
که سجده شکر نماز مغرب را بعد از نافله آن
بجا آورد و در احادیث مسئله اختلافی
هست و در بعض روایات چنانست
که مذکور شده و در بعض دیکر بعد از
نماز مغرب ذکر شده و فرمودند که آنرا
ترک مکن که دعا در آن مستجابست و
شکی در جواز هر دو وجهی نیست و دور
نیست که افضل ادای آن بعد از نماز
فریضه نباشد و حمل حدیث اول بر تقیه

بعید نیست و از حضرت صاحب الزمان ع
در این خصوص مرویست که فضیلت دعا
و تسبیح بعد از فرایض نسبت بدعا بعد از
نوافل مثل فضیلت فرایض است بر نوافل
و سجده دعا و تسبیح است پس افضل آنست
که بعد از فریضه باشد و اکر بعد از
نافله قرار دهند نیز جایز است و مستحب است
که در سجده آخر نافله مغرب در شب جمعه
بکوید و اکر در هر شب بکوید افضل است
اللهم انی اسالك بوجهك الكريم و
اسمك العظيم ان تصلي على محمد وآل محمد
وان تغفر لي ذنبي العظيم چنانچه در

حدیث صحیح وارد شده است و فرمودند که
انصراف نمایند و حال آنکه خدا امر زیده
او را باشد بحث چهارم در ذکر نوافل
چند غیر از رواتب یومیه است و از آنجمله
نماز غفیله است بنا بر وجهی و این نماز بنا
بر آنکه مغایر نافله مغرب باشد بسند
صحیح روایت نشده است ولیکن احادیث
متعدده در آن وارد است از حضرت
رسول صلعم مرویست که فرمودند نافله گذارید
در ساعت غفله هر چند بر کعتین خفیفتین
باشد پس پرسیدند که آنها موروث دار
کرامتند گفته شد یا رسول الله صلعم کدام است

ساعت غفلت فرمودند ما بین مغرب
و عشا است و سؤال نمودند از آنحضرت
از تفسیر خفیفتین فرمودند آنستکه حمد
بتنهائی در آن خوانده شود و از حضرت
صادق ع مرویست که کسیکه دو رکعت
نماز گذارد بین العشائین و بخواند در
اول حمد و ابروذا النون اذ ذهب مغاضبا
تا و کذلک ننجی المؤمنین و در دویم حمد
و آیه و عنده مفاتح الغیب تا آخر آیه پس
چون فارغ شود از قرائت بلند کند دستهای
خود را و بگوید اللهم انی اسألک بمفاتح
الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی

محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا یعنی
حاجت خود را بطلبد و بگوید اللهم
انت ولی نعمتی و القادر علی طلبتی تعلم
حاجتی اسألک بمحمد و آله لما قضیتها
لی و سؤال نماید حاجت خود را عطا میفرماید
خداتعالی با آنچه را سؤال نماید و
بعضی از علما این نماز را مغایر با نماز
غفیله که مذکور در روایت اول است دانسته
و با آنجهة هر یک را جدا مذکور نموده و
آن خالی از تامل نیست هر چند ظاهر
از روایت اخیره آنستکه این نماز بخصوصه
استحبابی داشته باشد و آنچه از

روایت اول مستفاد میشود آنستکه
در ساعت غفلت نماز نافله واقع شود چه
این نماز باشد یا غیر آن پس ادای نافله
مغرب با مطلب یعنی حاصل است بلکه دور
نیست که هرگاه نافله مغرب را باین وضع
ادا نماید عمل باین وظیفه نموده باشند
و چون تنفل در وقت فریضه سوای
آنچه استثنای آن بثبوت رسیده
محل اشکال است احوط آنستکه دو رکعت
نافله مغرب را باین وضع بجا آورند و هرگاه
دو رکعت اخری را باین وضع ادا نمایند
اولیست چون در دو رکعت اخری

باب تعیین سوره مخصوص وارد شده است
چنانچه اشاره بان شد وجمعی از علما
نماز غفیله را با این نماز یکی میدانند و
کیفیت مذکوره را حمل بر فضیلت نموده اند
و از جمله نمازهای مندوبه که فضیلت عظیمه
صلوة جعفر رض
از برای ان وارد شده نماز جعفر طیار
است که مشهور بصلوة تسبیح است و
این از جمله نمازهای مشهوره است
که شیعه وسنی از روایت نموده اند
و از حضرت رسول ص فرمودند بجعفر
صادق ع مرویست که حضرت رسول ص
فرمودند بجعفر بدرستیکه میدهم

بتو چیزی را اگر بکنی تو انرا در هر روز میباشد
بهتر از برای تو از دنیا و ما فیها پس اگر
بکنی تو انرا میان دو روز می امرزد
خدا از برای تو ما بین اند و روز را یا
هر جمعه یا هر ماهی یا هر سالی می امرزد
خدا از برای تو ما بین انها را و در حدیث
دیگر وارد شده است که انحضرت فرمودند
بجعفر رضی الله عنه اما تعلیم نکنم بتو
نمازی را که چون بجا اوری تو انرا اگر
فرار نموده باشی از جنگ جهاد و
بوده باشد بر تو مثل ریگ عالج
که نام بیابانی است ریگست و مثل کف

دریا گناه میامرزد خدا از برای تو و
این نماز را تعلیم باو فرمودند و از
حضرت صادق ع سؤال نمودند که
کسیکه بجا اورد نماز جعفر را یا نوشته
میشود از برای او اجر انچه فرمود
رسول خدا ص از برای جعفر فرمودند
ای والله و از حضرت کاظم ع سؤال
نمودند که چه چیز است از برای کسیکه
نماز جعفر را بجا اورد فرمودند اگر
بوده باشد از برای او مانند ریگ
عالج و کف دریا گناه هر اینه می بخشد
خدا تعالی او را راوی گوید گفتم این

از برای ماست یعنی از برای شیعیانست
فرمودند پس از برای کیست مگر از برای
شما بتنهائی و از حضرت صادق ع مرویست
که کسیکه بجا اورد نماز جعفر را هر روز
نوشته نمیشود از برای او سیئات
و نوشته میشود از برای او بهر تسبیحی
ده حسنه و بلند میشود از برای
او در بهشت درجه و این نماز چهار
رکعتست بدو سلام و در هر رکعت
بعد از حمد یکسوره میخواند هر سوره را
که خواهد و علی المشهور مستحب است
که در رکعت اول سوره اذا زلزلت را

بخواند و در دویم سوره والعادیات
و در سیم سوره اذا جاء و در چهارم سوره
توحید را و آن از حضرت صادق ع
و از حضرت ابی الحسن ع مرویست و در حدیث
دیگر مذکورست که بخواند در آن اذا
زلزلت و اذا جاء و انا انزلناه و قل هو
الله احد و اظهر اینست که مراد خواندن
این چهار سوره بترتیب رکعات باشد
و در کتاب فقه الرضا که منسوب بآن
حضرتست در رکعت اول سوره
والعادیات و در ثانی سوره اذا
زلزلت و در باقی بر نحو مشهور
مذکورست

مذکورست و علی ابن بابویه در
باین نحو مذکور نموده و هر یک از
این وجوه عمل نمایند خوبست و هرگاه
عمل بمشهور شود اولاست و هرگاه
در چهار رکعت سوره توحید خوانده
شود هم خوبست چنانچه از بعضی در
فقه الرضا مذکورست و بعد از خواندن
سوره پانزده بار میگوید سبحان الله
والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
و چون برکوع میرود در رکوع ده بار
میگوید و همچنان بعد از سر برداشتن
از رکوع و در سجده اول و میان السجدتین

و در سجده دویم و بعد از سر برداشتن
از سجده دویم پس مجموع تسبیحات در
یک رکعت هفتاد و پنج بار میشود و در
هر رکعت دیگر نیز باین نحو معمول می
دارد پس مجموع تسبیحات سیصد دفعه
میشود که یک هزار و دویست ذکر
باشد و هرگاه تسبیح مذکور را کلاً یا
بعضاً در بعض احوال مقرره فراموش
نماید و در حال دیگر بخاطر آورد در
آنحال از آن قضا نماید و هرگاه او را کاری
باشد و فرصت خواندن تسبیح را
در نماز نداشته باشد چهار رکعت را
بدون

بدون تسبیح بجای آورد و بعد از نماز
تسبیحات ادا کند در راهی که میرود بجای
آورد و در بعض روایات مذکورست
که افضل اوقات از برای این نماز اول
روز جمعه است و از حضرت رضا ع
منقولست که آنجناب در سفر خراسان
آن را در آخر شب بجای آوردند و از نافله
شب محسوب میداشتند و این
روایت بسا باشد اشعاری بفضیلت
آن وقت نیز داشته باشد و دلالت
بر جواز ادای رواتب یومیه را
بر این وضع در راه چنانچه منصوص هم

در اخبار متعدد است و مفتی به در کلام
جماعتی از علما است بلکه ظاهر مشهور
بین الاصحاب است و از حضرت
صادق ع مرویست که اگر خواهی حساب
نماز کنی از نوافل شب و اگر خواهی
حساب نماز کنی از نوافل روز حساب
میشود از برای تو از نوافل تو حساب
میشود از برای تو نماز جعفر یعنی هر
دو اجر را داری و در جواز ایتان
بقضای نماز واجب باین نحو محل
تامل است و بعضی از علما مایل بجواز
آن شده اند و آن خالی از قوت

نیست چه ظاهر اطلاق حدیث صحیح
دلالتی بر آن دارد و در آن فعلی که
منافی صحت نماز باشد نیست و باین
جهة بعضی جواز ادای فریضه حاضره را
باین نحو نیز احتمال داده اند و از جمله
نمازهای مندوبه که تاکید در خصوص
آنها وارد شده نماز حضرت امیر المؤمنین ع
و آن چهار رکعت است بدو سلام و
در هر رکعت بعد از حمد پنجاه بار
سوره توحید خوانده میشود و از آن
جمله نماز حضرت فاطمه ع است و آن
دو رکعتست در رکعت اول بعد از

حمد صد بار سوره قدر و در دویم بعد از
حمد صد بار سوره توحید را میخوانند
و از حضرت صادق ع مرویست که
چون سلام دهی پس تسبیح حضرت
زهرا را بجا آور و در این حدیث در
کیفیت تسبیح آنحضرت سبحان الله
بر الحمد لله مقدم ذکر شده است و فرمودند
آنحضرت ~~سبحان الله~~ که والله اگر
میبود چیزی افضل از این نماز هر اینه
تعلیم مینمود آنجناب بآنحضرت و
نیز فرمودند براوی که تعلیم نما بمعتمدین
از نوابها زنان دینی خود این چهار

رکعت و این دو رکعت را یعنی نماز
حضرت امیر المؤمنین و حضرت
فاطمه ع را پس بدرستیکه اینها افضل
نمازها اند بعد از فرایض پس کسیکه بجا
آورد این دو نماز را در ماه رمضان
یا غیر آن و نمیماند مابین او و خدای
عز و جل گناهی و صلوة مندوبه زیاده
از حد احصا است و در مصابیح و
کتب دعوات بسیار از آن مذکورست
بحث پانزدهم در بیان نماز جماعتست
و در آن چند بحث است بحث اول
در بیان اهتمام شارع در خصوص

نماز جماعت فی الجمله از جمله امور واضحه است
که اجماع قاطبهٔ مسلمین بر آن واقع است
بلکه از جملهٔ ضروریات دینیست و احادیث
وارده در این خصوص زاید از حد حصر است
از حضرت صادق ع مرویست که قصد
نمود حضرت رسول ص بسوزانیدن
قومی که نماز در منازل خود میکردند و
نماز جماعت نمی نمودند پس مرد کوری
نزد آنحضرت آمد و عرض نمود که یا
رسول الله ص نابینایم و بسا باشد
که بشنوم اذان و نیابم کسی را که با او
بجماعت آیم و نماز با تو گذارم آنحضرت

فرمودند

فرمودند که ببندد از منزل خود تا بمسجد
ریسمانی را و بجماعت حاضر شود و نیز
از آنجناب مرویست که فرمودند بقومی
که البته حاضر مسجد میشوید یا بتحقیق
که میسوزانم بر شما منزلهای شما را
و از حضرت صادق مرویست که
بحضرت امیر المؤمنین رسید اینکه
قومی بنماز حاضر نمیشوند در مسجد
پس آنحضرت خطبه خواندند و فرمودند
بدرستیکه قومی حاضر نمیشوند بنماز با
ما در مسجدهای ما پس چیز نخورید
با ما و نیاشامند با ما و مناکحه نکنند

با ما و چیزی نگیرند از فیئی تا اینکه حاضر
شوند بنماز در جماعت با ما در مسجدهای ما
بدرستیکه نزدیکست که امر نمایم که
آتش آورند و برافروزند در خانهای
ایشان پس بسوزانم بر آنها خانهای
ایشان را تا اینکه دست بردارند گفت
پس ابا نمودند مردم از چیز خوردن با
ایشان و از مناکحه با ایشان تا اینکه
حاضر بنماز جماعت شدند با مسلمانان
و از حضرت امام رضا پرسیدند
که مردیکه نماز واجبی را در مسجد کوفه
فرادی بجا آورد افضلست یا نماز

در آنجا نکند

در آنجا نکند لیکن بجماعت نماید فرمودند
که نماز بجماعت افضلست با آنکه وارد
شده است که نماز در مسجد کوفه افضل است
از هزار نماز و شهید ثانی ره روایت
نموده است از بعض کتب قدیمه باسناد
او از حضرت رسول ص که فرمودند آمد
مرا جبرئیل با هفتاد ملک بعد از نماز
ظهر پس گفت یا محمد بدرستیکه پروردگار
تو سلام میرساند ترا و از برای تو دو
چیز هدیه فرستاده است که بهدیه
نداده است هیچ پیغمبری پیش از تو
فرمودند کدامست آن دو هدیه

جبرئیل گفت سه رکعت و ثواب گذاردن
نماز پنجگانه را بجماعت پس آنحضرت فرمودند
یا جبرئیل چه چیز است از برای امت من
در جماعت گفت یا محمد اگر دو نفر باشند
می‌نویسد خدا تعالی از برای هر یک از
ایشان بهر رکعتی صد و پنجاه نماز و هرگاه
سه عدد باشند می‌نویسد از برای
هر یک بهر رکعتی ششصد نماز و هرگاه
چهار نفر باشند می‌نویسد از برای
هر یک بهر رکعتی هزار و دویست
نماز و هرگاه پنج نفر باشند می‌نویسد
از برای هر یک بهر رکعتی دو هزار و

چهار صد نماز و هرگاه شش نفر باشند
می‌نویسد خدا از برای هر یک بهر
رکعتی چهار هزار و هشتصد نماز
و هرگاه هفت نفر باشند می‌نویسد
از برای هر یک بهر رکعتی نه هزار و
هشتصد نماز و هرگاه هشت نفر
باشند می‌نویسد خدا تعالی از برای
ایشان بهر رکعتی نوزده هزار و
دویست نماز و اگر نه نفر باشند می
نویسد خدا تعالی از برای هر یک
از ایشان بهر رکعتی سی و هشت هزار
و چهار صد نماز و هرگاه ده نفر باشند

می‌نویسد خدا تعالی از برای ایشان
بهر رکعتی هفتاد و دو هزار و هشتصد
نماز پس اگر از ده نفر زیاده باشند پس اگر
دریاها و آسمانها و زمین همه مرکب
شوند و درختان قلم گردند و ثقلین
با ملائکه نویسنده شوند قادر نباشند
بر نوشتن ثواب یک رکعت از آن یا محمد
تکبیره را که مؤمن درک نماید با امام
بهتر است از برای او از هفتاد هزار
حجه و عمره و بهتر است از دنیا و ما
فیها هفتاد هزار بار و رکعتی را که نماز
گذارد مؤمن با امام بهتر است از صد هزار

دینار یعنی اشرفی که تصدق نماید بر
مساکین و سجده را که بجا آورد مؤمن
با امام بهتر است از آزاد نمودن از آزاد
نمودن صد بنده و روایت نموده است
شهید اول ره که نماز عقب عالم هزار
رکعت است پس چون این را ملاحظه
نمایند با ثوابی که از برای نفس جماعت
مقرر شد چنانچه در حدیث اول
گذشت آن ثواب هزار مرتبه مضاعف
می‌شود و همچنان هرگاه مع ذلک در
مسجد واقع سازند خصوصا در مسجد
بازار و مسجد جامع و بدانکه جماعت

در نماز جمعه و عیدین با تحقق شرایط
وجوب از جمله واجبات است و آن محل
کلام نیست و همچنان جماعت نسبت
بکسانیکه قرائت ایشان درست نباشد
و متمکن از تعلم آن قبل از گذشتن وقت
نماز نباشد دور نیست که مع الامکان
واجب باشد و همچنان بنذر و شبه
آن و تا کسیکه طاعت او بروی لازم باشد
واجب میشود و بدون آن نسبت بنماز
یومیه از سنن اکیده است چنانچه اشاره
بآن شد و استحباب آن نسبت بسایر
فرایض معروف بین الاصحاب از ثبوت

آن نسبت بنماز آیات نیز محل خلاف و
اشکال نیست و در جریان آن نسبت
بنماز طواف و نمازهای منذوره خالی
از تامل نیست و اما نوافل پس جماعت
در آنها جایز نیست و از بدع اهل
سنت است سوای نماز استسقاء و
نماز عیدین با فقدان شرط وجوب چنانچه
اشاره شد و در دو رکعت نماز روز
عید سعید غدیر که قبل از زوال میشود
قولی بجواز جماعت هست و مستند
واضحی ندارد و اقوی منعست بحث
دویم در بیان شرایط جماعت است و

عدد

این چند امر است اول عدد است بدانکه اقل
جماعت دو است یکی امام و دیگری ماموم
خواه هر دو مرد باشند یا هر دو زن
باشند یا امام مرد و ماموم زن باشد
و در حدیث وارد شده است که مومن
بتنهائی جماعت است و مراد بآن شاید
این باشد که هرگاه مومن خواهد نماز
بجماعت گذارد و برای او میسر نشود
بتنهائی نماز گذارد ثواب جماعت را
جناب اقدس الهی باو عطا میفرماید یا
اینکه چون مومن اذان و اقامه گوید
دو صف از ملائکه عقب او نماز میکنند

و اگر اقامه بتنهائی گوید یک صف
از ملائکه پس ثواب جماعت باو میرسد
یا اینکه چون مومن نماز گذارد نظر بکمال
او در حضور قلب جمیع حواس و مشاعر
ظاهره و باطنه او اقتدا بعقل او در بندگی
و حضور در خدمت جناب اقدس
الهی نموده پس بمنزله جماعت منعقده
میباشند و ثواب جماعت باو
عطا میشود و علی ای حال در صورتیکه
ماموم منحصر بیک نفر باشد پس هرگاه
امام مرد و ماموم نیز مرد باشد جانب
دست راست امام می ایستد و اگر زن

زن باشد عقب سر او می ایستد و اگر
مرد عقب سر او ایستد یا آنکه جانب
دست چپ او باشد مشهور جواز
آنست و اولی افضل میدانند و بعضی
وجه اولی را افضل میدانند و بعضی
وجه اولی را متعین دانسته اند و آن
خالی از ضعف نیست و مستحب است که
زن در صورت مفروضه طرف دست
راست او بایستد و در حدیث وارد است
که محل سجده آن زن محاذی زانوهای
امام باشد و در روایت دیگر وارد
شده است که محاذی قدمهای [illegible]

او باشد و هرگاه ماموم یک مرد و یک زن باشد
مرد جانب دست راست و زن عقب او
می ایستد و هرگاه دو مرد یا زیاده
باشند در عقب او می ایستند سیم آنست که
حایلی ما بین امام و ماموم نباشد که
امام را مشاهده نماید بنحوی که مذکور
میشود بوده باشد و هرگاه مانع از
استطراق نباشد دور از مشاهده
چون پنجره و نحو آن ظاهر عدم منع است
و بعضی از علما آنرا مانع دانسته اند
و خالی از ضعف نیست و هرگاه مانع
از رویت در بعض احوال باشد

دور از بعض چنانچه در حال سجده یا
نشستن مانع باشد و در حال ایستادن
مانع نباشد دور نیست که مانع از اقتدا
بوده باشد و در جریان این شرط نسبت
بزن خلافست بس جمعی نسبت باو شرط
مذکور را جاری ندانسته اند و با وجود
بودن حایلی از دیوار یا پرده اقتدای
او را بمرد صحیح میدانند چنانچه حدیث
معتبر دلالت بر آن دارد و بعضی عدم
حایل را نسبت باو نیز معتبر دانسته اند
و آن احوط است لیکن اقوی قول
اول است و آن در صورتیست که زن

بمرد اقتدا نماید چنانچه مورد حدیث
مذکور است و اما هرگاه زن بزن
اقتدا کند پس قول باعتبار شرط مذکور
دور نیست هر چند ظاهر اطلاق بعضی
عدم اعتبار شرط مذکور است و هرگاه
نهری فاصله ما بین امام و ماموم باشد
مانعی ندارد مگر آنکه وسیع باشد و بجهت
حصول دوری مانع از صحت شود و
بعضی از علما آنرا مطلقا مانع دانسته اند
و آن ضعیف است و هرگاه ما بین امام
و ماموم حایل از مشاهده نباشد لیکن
مامومی که ما بین او و امام واقع

نباشند یکدیگر را مشاهده نمایند تا
آخری که امام را مشاهده نماید اقتدا صحیح است
پس اگر صف از در مسجد بیرون آید آن
کسانیکه از جنبین در ایستاده اند
و امام را نمیتوانند دید لیکن ماموم
پهلوی خود را مشاهده مینمایند و هکذا
تا آنکسانیکه امام را مشاهده کنند اقتداء
ایشان مانعی ندارد و بعضی علما تامل
در صحت اقتدای کسانیکه از محاذی در
خارج باشند نموده و آن ضعیف است
سیوم آنستکه ماموم از امام یا ماموم
که متصل بامام باشد و لو بالوسایط

دور نبوده باشد پس اگر دور باشد اقتدا
جایز نخواهد بود و مشهور بین الاصحاب
در صدق دوری رجوع بعرفست و
بعضی از قدما اعتبار نموده اند که
بعد بینهما آنقدر نباشد که بیك
گام قطع نتوان نمود و گفته اند که دوری
مابین صفها باید زاید بر یك گام نباشد
و ظاهر حدیث صحیح دلالت بر آن دارد
و بآن جهت جمعی از متاخرین علما
بآن قایل شده اند و مراعات آن احوط است
و دیگران از احمل بر استحباب نموده اند
و بنابر اعتبار مقدار مذکور پس عبرت

بمابین موقف صفین است یا محل سجود
صف متقدم در آن نیز خلافست و اظهر
وجه ثانی و احوط اولست چهارم آنستکه
مکان امام بلندتر از مکان ماموم
بقدر معتد به نبوده باشد پس اگر بلند
تر باشد ماموم باو اقتدا نمیتواند نمود
و هرگاه بقدر قلیلی چون عرض یك
انگشت و دو انگشت و نحو آن بلندتر
باشد مانعی ندارد و بعضی منع را
تخصیص بقدر زاید بر یك گام داده
اند و ارتفاع او را بقدر یك گام
تجویز نموده اند و بعضی بقدر یك

وجب التجویز نموده اند

وجب التجویز نکرده اند و از بعض روایات
آنرا استفاده میتوان نمود پس قول
بجواز نسبت بآن قدر دور نیست
و جمعی در زمین منحدر اعلا بودن امام را
تجویز نموده اند و کلام جمعی در منع مطلق است
و آن احوط است و هرگاه امام در پستی باشد
و ماموم در بلندی باشد اقتدا مانعی
ندارد و هرگاه ارتفاع آن زاید بر قدر
متعارف باشد جواز قدوه خالی از
تاملی نیست لیکن ظاهر اطلاق نص
جواز است و بعد ماموم از امام بی
نحو مانعی ندارد پنجم آنستکه ماموم

مقدم بر امام نباشد بل با تقدم اقتدای
او جایز نیست و اگر مساوی با امام باشد
یا موخر از او علی المشهور بین الاصحاب
مانعی ندارد مطلقا و بعض علما با انفراد
ماموم هرگاه مرد باشد تساوی را واجب
و با تعدد تاخر را واجب دانسته اند و
آن ضعیف است و با تعدد مشهور
استحباب تاخر است و تاخر حاصل می
شود بتاخر عقب پای او از عقب پای
امام هر چند سر انگشتان او [illegible] مساوی
با سر انگشتان امام باشد و هرگاه امام
ضعیف اندام و ماموم قوی هیکل باشد

چنانچه
با تاخر عقب او از امام انگشتان امام
باشد اکتفا در صدق تاخر او از
امام بمجرد تاخر عقب او نمیشود و باید
چنین بایستد که او را متاخر از
او گویند ششم السنکر نیت اقتدا
با امام معین نماید پس اگر نیت اقتدا
نکند نماز او منفرد واقع میشود
احکام جماعت بر او جاری نمیشود
و اگر نیت اقتدا با امام معین نکند چنانچه
دو امام در آنجا باشند و او اقتدا
باحدهما اجمالا نماید نیز اقتدای او واقع
نمیشود و منفرد خواهد بود و احوط

السنکر آنکه نماز را تمام نموده اعاده نماید
و هرگاه عالما عامدا نیت اقتدا را بر این
وجه واقع سازد یا از روی جهل بمسئله
چنین نیت نماید و جاهل مقصر باشد
در صحت نماز او اشکال است و تعیین
امام هر یک از اسم و وصف رافع اشتراک
کافیست و همچنین است تعیین او باشاره
هر چند بخصوص او معین نباشد و
ذاهب ما بین چند نفر باشد هرگاه یک
از ایشان را قابل امامت داند و
هرگاه اقتدا بمعین نماید و بعد ظاهر
شود که او نبوده اقتدا متحقق نمیشود

و نماز او بر وجه انفراد واقع است پس
اگر قبل از رکوع ملتفت شده نماز او
صحیح است و بر نحو انفراد نماز را باتمام
میرساند و اگر بعد از رکوع ملتفت شود
حکم ببطلان نماز او نظر بظاهر قواعد
در نظر قاصر مشکل است و احوط در دو
~~صورت اول نیز اعاده نماز تمام نموده~~
اعاده نماید بلکه احوط در دو صورت
اول نیز اعاده نماز بعد از اتمام الست
هفتم توافق نظم صلوتین است پس
نماز یومیه را بنماز آیات اقتدا نمیتوان
نمود و همچنین نماز آیات بیومیه

السنکر نماز را اتمام نموده

اقتدا میشود و هر یک از نمازهای
یومیه را بدیگری اقتدا میتوان نمود
هر چند در عدد رکعات با یکدیگر
موافق نباشند و شیخ صدوق
ره اقتدای نماز عصر را بنماز ظهر
منع نموده مگر آنکه از اعصر پنداشته
بعد معلوم شود که آن ظهر بوده
و آن ضعیفست و مستندی ندارد
و نماز ادا را بنماز قضا و بالعکس اقتدا
میتوان نمود و نماز قصر را بنماز
تمام و تمام نماز را بنماز قصر اقتدا
جایز است و میتواند مقصر دو نماز
خود را بیک

خود را بیک نماز متم اقتدا نماید چنانچه
دو رکعت ظهر را بدو رکعت اول ظهر
متم اقتدا نموده و دو رکعت عصر را بدو
رکعت آخر ظهر او اقتدا کند چنانچه
بخصوصه در حدیث وارد شده است
و هرگاه مقصر نماز خود را تمام نماید
خواهد لولا در آنجا بنشیند تا امام
سلام دهد و خواهد برود و بعضی
از علما عدم انتقال لو را از آنجا تا اتمام
نماز واجب دانسته اند و مستند
ظاهری ندارد و اولی مراعات آنست
و ظاهر منقول از فتاوی بعض عدم مانع

از اقتدای مقصر بمتم و اقتدای بمقصر است
و بعضی خصوص ثانی را منع نموده اند
و هر دو قول ضعیفست و میتوان
از اجمل بر ارادهٔ کراهت نمود و تاملی
در مرجوحیت اقتدای متم بمقصر نیست
و در کراهت اقتدای مقصر بمتم خلا
فست و از بعض احادیث معتبره کراهت
این هم مستفاد میشود ولیکن صحاح
مستفیضه ظهور در عدم کراهت
دارد و باین جهت حکم بکراهت آن محل
تامل است هر چند قول بآن خالی
از قوت نیست و جایز است اقتدای
متنفل

متنفل بمفترض و مفترض بمتنفل و
متنفل بمتنفل و این فرض در جائی
است که غیر فریضه را بجماعت بجا توان
آورد چون فریضهٔ معاده و چون عبادتی
که از طفل ممیز واقع میشود بنابر صحت
و شرعیت عبادات او و نماز عید در
این اعصار و در حدیث صحیح وارد
شده است که چون مقصر نماز عصر را
اقتدا بمتم نماید دو رکعت اول را نافله قرار
دهد و دو رکعت ثانی را فریضه نیت
نماید و عمل بآن خالی از اشکال نیست
چون مضمون آن مخالف با فتوای

مشهور است و با ظاهر بسیار احادیث
موافقت ندارد هشتم آنست که امام
جامع شروط امامت باشد بدانکه در
صحت امامت چند امر اعتبار نموده اند
بعضی محل اتفاق و بعضی مورد خلاف
اول بلوغ است بنا بر مشهور بین الاصحاب
و جمعی امامت صبی ممیز را تجویز نموده اند
نظر ببعض احادیث دال بر آن و در
حدیث موثق وارد است که او امامت
می نماید هرگاه ده سال داشته باشد
و قول بجواز نظر بمقتضای این احادیث
محل اشکال است و اگر بعد مذکور می

شود از اشتراط عدالت در امام منافی
آنست مگر آنکه اعتماد و وثوق را در
طفل نیز اعتبار نمایند چنانچه مواظب
بر وظایف طاعات و مجانب از مناهی
و منکرات باشد و این شرط در کلام
مجوزین نیست و مع ذلک حصول
وثوق شرعی باو بمجرد آن محل تامل است
و بعضی امامت او را در نماز سنتی که
بجماعت توان نمود تجویز نموده
اند و آن بخصوصه مستند ظاهری
ندارد و احتمال مذکور در صورتیست
که فعل صبی ممیز را شرعی دانیم و بنا

بر قول بتمرینی بودن آن نیز شبهه اقتدا
باو صورتی ندارد و علی الوجهین
در جواز اقتدای مثل او باو ظاهرا
مانعی ندارد و جمعی حکم بکراهت آن
آن نموده اند سیوم اسلام است چهارم
ایمانست پس اقتدای بمخالفین در
اصول ایمانی جایز نیست هرچند مستضعف
مستضعف باشند یا در مذهب
خود در کمال تدین باشند و اما مخالف
در مطالب حقه که از اصول ایمان نباشد
پس اقتدای باو مانعی ندارد هرچند
از جمله ضروریات مذهب بلکه دین
باشد هرگاه بجهة شبهه قایل بخلاف

شده باشد و اما مخالف در فروع پس
اقتدای باو مانعی ندارد هرچند بجهة
شبهه خلاف در مسئله اجماعی نموده
باشد پس اقتدای مجتهد یا مقلد او
بمجتهد دیگر که مخالف با او در رای
باشد مانعی ندارد و این در صورتیکه
در افعال واجبه و مقدمات لازمه
آن موافق در رای باشند واضح است
و اگر اتحاد ایشان در رای و عدم
آن معلوم نباشد آن نیز ظاهرا دغدغه
ندارد و اگر مخالفت ایشان در
رای محقق باشد لیکن عمل او بطریقی

بجا آورد که موافق رای او نیز صحیح باشد
نیز جواز اقتدا اشکالی ندارد و هرگاه
معلوم نباشد که عملی موافق احتیاط
بجا آورد یا موافق فتوی خود که باعتقاد
ماموم باطلست رفتار مینماید بنابر ظاهر
جواز اقتداست و هرگاه در اینصورت
عملی موافق رای خود بعمل آورد در
جواز اقتدای بان اشکالست بعضی
منع از آن نموده اند و آن احوطست
و آنچه مذکور شد در صورتیست که مسئله
مختلف فیها از مسائل اجتهادیه باشد
و اگر از مسائل قطعیه باشد و او بجهة
بشبهه خلاف

شبهه خلاف نموده باشد ظاهرا
تاملی در منع از اقتدای باو نیست
چه نماز او در اینصورت محکوم
بصحت نیست هر چند او را معذور
دانیم و همچنین است حال نسبت بجهل
او بموضوع چنانچه او خود را متطهر
داند و ماموم علم بحدث بودن او
داشته باشد پس اقتدا باو نمیتواند
نمود بلی هرگاه آن شرط از جمله شرائط
علمیه باشد نه وجودیه اقتدای باو
عیبی ندارد چنانچه بدن یا رخت امام
نجس باشد بنجاست غیر معفو و

او عالم بان نباشد پس هرگاه ماموم بان
علم داشته باشد اقتدا باو میتواند
نمود و اعلام باو لزومی ندارد و بعضی از
علما اعلام را لازم و اقتدا را باو جایز
ندانسته اند و آن خالی از ضعف
نیست بلی هرگاه فراموش نموده باشد
اقتدای باو صورت ندارد پنجم سلامتی
از برص و جذامست بنابر مختار جمعی
از علما و جمعی دیگر امامت ایشان را مکروه
دانسته اند نه از برای سایرین و بعضی
دیگر امامت ایشان را در نماز جمعه و
عیدین منع نموده و در غیر آنها مکروه
دانسته و قول

دانسته و قول ثانی نظر بملاحظه اخبار
خالی از قوت نیست ششم آنستکه حلال
زاده باشد یعنی ولد الزنا نباشد و بعضی
اجماع را بر عدم جواز امامت او نقل نموده اند
لیکن قول بکراهت امامت او را شهید
رضی الله عنه نقل نموده و گفته است
که باکی بان نیست هفتم آنستکه محدود
بحد شرعی نشده باشد هر چند تائب
از آن معصیت کردیده متصف بصفت
عدالت شده باشد بنابر مختار بعضی
از علما و مختار اکثر جواز امامت اوست
و آن اظهرست و در احادیث متعدده

نهی از امامت او وارد شده وان نواهی
محمول بر کراهتست چنانچه نسبت
باکثر علما داده اند یا اینکه مراد بان محدود
قبل از ظهور توبه است هشتم آنست
که اعرابی نباشد بنابر ظاهر مختار جمعی از
علما و مراد باعرابی صحرانشین است
هر چند از قبیل اولاد و اکراد نباشد پس
اگر مقصود از ان کسی باشد که بقدر
واجب از احکام شرعیه را فرا نگرفته
باشد و مقصر در تعلم احکام باشد
چنانچه غالب در اهل بوادیست پس در
این صورت شکی در عدم جواز اقتدا

باو نیست از

باو نیست و شرط عدالت مغنی از ان است
و اگر قدر لازم از احکام را اخذ نموده
و هجرت براو لازم نبوده پس امامت
او مانعی ندارد و قول بمنع از امامت
او در این صورت اگر ثابت شود بی وجه است
و منع از امامت او که بعض احادیث
وارد شده محمول بر صورت اول است
نهم آنستکه اغلف نباشد یعنی
ختنه ناکرده نبوده باشد و منسوب
باکثر علما منع ظاهر از امامت اوست
و بعضی احادیث دلالت بر منع دارد
و ظاهر اینست که اگر متمکن از ختنه باشد

و کوتاهی در ان نماید عاصیست و امامت
او بانجهة بی صورت است و اگر متمکن از ختنه
نباشد و متصف بصفت عدالت
باشد عدم ختنه مانع از جواز امامت
او نیست دهم آنستکه عادل باشد پس
اقتدا بفاسق جایز نیست و همچنان کسیکه
واسطه مابین عادل و فاسق باشد چون
طفل در اول بلوغ هرگاه هنوز از او معصیتی
واقع نشده و بلکه عدالت را هم بهم نرسانیده
و محل وثوق و اعتماد نشده باشد و در
ثبوت عدالت حسن ظاهر کافیست چنانچه
بعد از معاشرت اگر از ظاهر حال او مواظبت

بر طاعات

بر طاعات و مجتنب از معاصی و منهیات
دینی باشد و علاوه بر ان بجستجو از
بواطن امور او لازم نیست و گاه باشد
که در تجسس از معایب مسلمین مندرج
شود و از جمله معاصی باشد و اعتبار
عدالت در امام نظر باعتقاد ماموم است
پس معتبر در جواز تقدیم وثوق ماموم
بدیانت و عدالت اوست پس اگر او خود را
عادل نداند و ماموم عادل دانسته باشد
امامت میتواند نمود و بعضی منع از ان
نموده اند و ان خالی از ضعف نیست
و هرگاه کسی فاسق باشد و اظهار توبه

نماید بمحض ان عدالت ان ثابت نمیشود
بلکه باید بمعاشرت ونحو ان مشخص نماید
که فی الواقع از معاصی تایب شده بعد از
تحقق ان حکم بعدالت او میشود واقتداء
باو جایز خواهد بود ومعروف بین العلماء
اعتبار ترک منافیات مروت در تحقق
عدالتست ومختار انست که بعض منافیات
مروت مندرج در معصیت است و
ارتکاب ۲ سایر معاصیست وبعضی
دیگر که مشعر بر قلت عقل و دلیل
لاقیدیست هرگاه چنان باشد که
باعث رفع وثوق باو باشد مانع

۲ ان بودن ارتکاب صغ

از اثبات عدالت

از اثبات عدالت میتواند شد هر چند
فی الواقع مانع از ثبوت ان نباشد
وبعضی دیگر که بان مشاهر نباشد
وبنحوی نبوده باشد که باعث رفع
وثوق بدیانت واعتماد بر او باشد
ظاهرا مانع از جواز اقتدای باو نمی
شود وسفاهت ظاهرا مانع از ثبوت
عدالت نیست هرگاه تدین او مشخص
باشد ودر مانع بودن ان از اقتدای
باو تاملست وهرگاه بعد از نماز مشخص
شود که امام عادل نبوده واو قبل از نماز
تکلیف خود را در معرفت عدالت او

بجا اورده باشد نمازی که باو بجا اورده
ممضیست واعاده وقضائی بر او نیست
وبدانکه بعض شروط دیگر در ایتمام معتبر است
نسبت بامامت او وبعض اشخاص نه
نسبت بمثل خود وان چند امر است
اول ذکوریت هرگاه ماموم او ذکر
باشد یا خنثی واگر ماموم انثی باشد
امامت انثی نسبت باو مانعی ندارد
وخنثی امامت انثی را میتواند نمود
وامامت ذکر وخنثی را نمیتواند کرد
دویم انستکه نماز او نشسته نباشد
هرگاه امامت نماید کسیرا که نماز ایستاده

بجا اورد

بجا اورده ظاهر بعض متاخرین جواز
انست با کراهت وان ضعیف است
وحکم مذکور منصوص واجماع بر ان
منقولست واما اقتدای متوضی
بمتیمم پس در جواز ان اشکالی نیست
وقول بکراهت ان چنانچه مختار بعضست
نظر بنهیی دارد در حدیث دور نیست
سیوم انستکه اخرس نباشد هرگاه قادر
بر قرائت را امامت نماید واما اگر
اخرس دیگری را امامت نماید پس مانعی
در ان نیست وجواز امامت او واجبی را

کر یا الثغ عاجز از قرائت باشد محل اشکالست
وامّا امامت لاحق در قرائت پس ظاهر
منع است چهارم آنستکه قرائت او بوجه
مقرر نتواند بجا آورد هرگاه امامت
نماید کسیرا که قادر بر آن باشد پس لاحق
در قرائت قادر بر آن از امامت نمیتواند
نمود چه سخن او در حدیث باشد یا
در غیر آن از قرائت واجبه وجه باعث
تغییر معنی بشود یا نه و بعضی از علما منع را
تخصیص بلحنی داده اند که باعث تغییر
معنی بشود وان خالی از ضعف نیست
و بعضی از علما امامت او را تجویز نموده اند

چه نماز او با عدم تقصیر در تعلم صحیح است
پس اقتدا بنماز صحیح نموده است وان خالی
بعد نیست چه مجرد صحت نماز نسبت
بامام کفایت در جواز قدوه نمی نماید و
الا بایستی اقتدای غیر اخرس باخرس جایز
باشد و هرگاه لحن او در اذکار واجبه
باشد در مانع بودن آن قدوه قادر
باو تامّلست و اینهمه مذکور شد در
صورتیست که زبان او مؤف و قابل
تعلم نباشد یا اینکه قابلیت داشته
باشد لیکن وقت وفا نکند و هرگاه
مقصر در تعلم باشد نماز او در وسعت

وقت باطل است و اگر در ضیق وقت باشد
بجهة انتفاء صفت عدالت اقتدای باو
جایز نیست و امامت بنده جایز است
چه نسبت باهل خود یا غیر ایشان و
از حضرت امیر المؤمنین مرویست
که بنده امامت نکند مگر اهل خود را
با بجهة شیخ طوسی ره فرموده است که
احوط آنست که غیر اهل خود را امامت
نکند و حدیث مذکور ضعیف است و
همچنین مانعی از امامت کر نیست و
بعضی از علماء عامه از آن منع نموده
اند و مانعی از امامت کور نیست و ظاهرا

خلافی بین العلما در آن نیست و علامه
ره در موضعی از تذکره نسبت باکثر
منع از امامت او داده اند و ظاهرا سهو
القلم باشد و همچنان مانعی از امامت
ارباب مکاسب ذمیمه چون حمّال
و کونکش و نحو آنها هرگاه متدین
باشد نیست بحث سیوم در بیان
احکام نماز جماعتست وان چند چیز است
اوّل نیت اقتدا بامام معیّن است
چنانچه در شرائط گذشت دویم ترک
قرائتست در دو رکعت اوّلتا اما در
نماز جهریه پس شبهه در سقوط آن

نیست هرگاه قرائت امام را بشنود هر چند
بقدر همهمه باشد و با عدم سماع همهمه نیز
ساقط است لیکن قرائت ماموم را او سنت است
و در نماز اخفاتی بعضی از علما قرائت
حمد تنها ای را نسبت باو سنت دانسته اند
تسبیح و تحمید را نیز جایز و قول بتحریم
قرائت در اینصورت نیز خالی از قوت
نیست و در بعض احادیث معتبره وارد
شده است که در حال قرائت امام در نماز
اخفاتی تسبیح نماید و ظاهر احادیث استحباب
تسبیح است و عمل بر این است و ظاهر
اینست که مطلق ذکر کافی باشد چنانچه

در حدیث دیگر

متابعت در افعال

در حدیث دیگر وارد شده است که تسبیح
و تحمید نماید و صلوة بر پیغمبر و اهل بیت
او فرستد سیوم متابعت امام است و
وجوب متابعت در افعال محل تامل
نیست و مراد بمتابعت علی المشهور
آنستکه تقدم بر امام نجوید پس متابعت
بمساوات او و تاخر از او حاصل است
لیکن ظاهر از متابعت بحسب عرف
تاخر است پس احوط آنستکه مساوات را
نیز ترک نماید و حکم بمنع از آن دلیل
واضحی ندارد و شیخ صدوق ماموم را
سه قسم فرموده اول آنستکه نماز را او

صحت ندارد و آن کسیست که سبقت
میجوید بر امام در رکوع و سجود و سر بر
داشتن از آنها دویم آنستکه نماز او
معادل یک نماز است یعنی اجر جماعت
برای او نیست و او کسیست که افعال را
مقارن با امام بجا می آورد سیم آنستکه
از برای او ثواب بیست و چهار رکعت است
و آن کسیست که متابعت مینماید امام را
در همه چیز پس رکوع را بعد از او میکند
و سجود را بعد از او و رفع راس را بعد از
و دور نیست که باین مضمون روایتی
بنظر ایشان رسیده باشد و اما

متابعت در اقوال

متابعت در اقوال پس وجوب آن نسبت
بتکبیرة الاحرام محل خلاف نیست پس
اگر مقدم بر امام تکبیرة الاحرام گوید
نماز او بجماعت منعقد نمیشود چه
عامد باشد یا ساهی و در صحت نماز
او با عمد هرگاه عالم بمسئله یا جاهل
مقصر باشد اشکال است و در صورت
سهو نیز احوط اعاده ام نماز بعد از
اتمام است و در جواز مقارنت تکبیرة
الاحرام او با امام خلاف و منع خالی
از قوت نیست بلکه احوط آنست که
تکبیر را بعد از تمام شدن تکبیر امام

هم نماز با تکبیر در تکبیرة الاحرام ... الا جماعت منعقد نیست

گوید چه انعقاد نماز امام بتکبیرة الاحرام
ان باشد چنانچه مقتضای ظاهر لفظ
اقتدا است و در وجوب متابعت در
سایر اقوال خلافست و دلیل واضحی
بر وجوب متابعت بنظر نرسیده
واحوط مراعاتست و حکم مقارنت
در اقوال بنابر اعتبار متابعت حکم مقارنت
در افعالست و بنابر قول بوجوب
متابعت در اقوال هرگاه عالماً عامداً
مقدم بر امام گوید در صحت آن قول
بلکه در صحت نماز اشکالست و هرگاه
سهواً مقدم دارد باعث فساد نماز
نمیشود

تقدیم عمداً در اقوال

عدم اعاده قول مقدم

نمیشود لیکن در وجوب اعاده بجهة تحصیل
متابعت تاملست و اظهر عدم وجوب
است و هرگاه ترک متابعت در افعال
نماید چنانچه پیش از امام برکوع یا
سجود رود یا سر از رکوع یا سجود بر
دارد پس اگر عالماً عامداً چنان نماید
معروف آنست که صبر نماید تا امام باو
ملحق شود و بعضی احتمال بطلان نماز را
داده اند و آن نسبت برکوع و سجود
رفتن بعید نیست چه رکوع رفتن
او بروجه محرم واقع شده و آن
باعث ادای واجب نمیشود و هرگاه

ترک متابعت در افعال

برگشتن رکوع و سجود دیگر بعمل آورد
باعث تعمد زیادتی رکوع و سجود می
شود و در اینصورت دلیلی بر جواز
زیادتی آن در نماز نیست و هرگاه
در اینصورت در حال قرائت امام
رکوع رفته باشد تاملی در بطلان
نماز او نیست چه قیام و طمانینه واجبرا
عمداً ترک نموده اما نسبت برداشتن
سر از رکوع یا سجود پس حکم ببطلان نماز
مشکلست چه مجرد رفع راس از واجبات
اصلیه نماز نیست و اجتماع آن با حرام
باعث بطلان عمل نمیشود باقی میماند

کلام در وجوب بقا تا اینکه امام سر بر دارد
یا وجوب معاودت و تحصیل متابعت
ظاهر مشهور وجه اولست و ظاهر اطلاق
احادیث وجه ثانیست و آن مختار بعض
متاخرین است و حمل احادیث بر صورت
غیر عمد دور نیست پس بنابر وجه اول خالی
از قوت نیست و هرگاه سهواً چنان نماید
عود می نماید تا متابعت حاصل آید پس
اگر قبل از امام برکوع یا سجود رفته عود
مینماید و در رکوع و سجود متابعت
با امام میکند و بعضی در عود از سجود
تامل نموده چون مورد حدیث رکوع است

وان ضعیف است وظاهر عدم فرق است
وهرگاه رفع راس از رکوع یا سجود نموده
باشد بلا اشکال عود مینماید ومتابعت
با امام میکند ودر وجوب عود در صور
مفروضه وجواز ان خلافست وظاهر اخبار
وجوبست وبنابر وجوب در فساد نماز
با تخلف تأمل است واحوط اعاده نماز است
وبدانکه مناط در صدق متابعت در صورت
تأخر از امام عرفست باید چنین بجا آورد
که عرفا متابعت صدق نماید وبعضی از
متابعت را باین نحو دانسته اندکه
فعل او مصاحب با فعل امام یا متاخر

باشد لیکن

باشد لیکن بنحویکه شروع او بان فعل قبل
از فراغ امام از ان باشد ودر احادیث
بعض شواهد بر اعتبار شروع بفعل
قبل از فراغ امام از ان هست وهرگاه
از امام متاخر شود بر کنی چنانچه رکوع
از او فوت شود در فوات قدوه بان
تأمل است ومصرح به در کلام بعضی
عدم فواتست بلکه کلام بعضی اشعار
باتفاق علمای ما بران دارد وبعض
احادیث معتبره دلالت بر عدم فوات
قدوه بفوت رکوع دارد لیکن مورد
حدیث صورت سهو است وحکم بجریان

ان در صورت عمد نیز خالی از قوة نیست
چهارم انستکه ادراک جماعت بادراک
رکعت میشود ودر ادراک رکعت ادراک
رکوع کافیست چه مشغول ذکر باشد
یا ذکر را تمام نموده باشد بلکه هرگاه
حرکت نموده باشد ولیکن از حد رکوع
تجاوز نکرده باو ملحق شود ظاهرا کافی
باشد وبعض علما در ادراک رکعت
ادراک تکبیر رکوع را معتبر دانسته اند
چنانچه چند حدیث دلالت بران دارد
وشاید مراد بان ادراک امام قبل از
رکوع باشد چه تکبیر رکوع از جمله سنن است

وعلی ای

قرائت مسبوق

وعلی ای حال اظهر واشهر قول اول است
پس اگر رکعت اول را ادراک نماید قرائت
از او ساقط است مطلقا واگر رکعت
دویم خود که سیم امامت باید قرائت
نماید هر چند امام در رکعت سیم قرائت
حمد نماید چه ان مجزی از ماموم نیست
ومتحمل از او نمیشود وهرگاه امام را در
رکعت سیم یا چهارم ادراک نماید
بر ماموم لازمست که در دو رکعت
اول خود قرائت نماید وتاخیر قرائت
بدو رکعت اخر که اخر نماز را اول ان
قرار دهد جایز نیست وجمعی از

متاخرین علما قرائت را بر ماموم در این
صورت واجب ندانسته اند و بعضی
تصریح باستحباب آن نموده اند و آن
ضعیف است و باید قرائت را باخفات
نماید هر چند در نماز جهری باشد
بلی هرگاه رکعت اخیر را ادراک نماید در
رکعت دوم که منفردات باید و ظاهر
منفرد را از جهر و اخفات مخیر دارد
وهرگاه نتواند حمد و سوره را تمام
نماید و خوف سر برداشتن امام
از رکوع باشد حمد را باتمام رساند
بقدر ممکن از سوره اقتصار نماید

وهرگاه سوره ممکن نشود بحمد اقتصار
مینماید و هرگاه حمد را نتواند تمام نماید
اقتصار بر قدر مقدور از آن مینماید
چنانچه از بعض روایات ظاهر میشود
و بعضی احتمال داده اند که قرائت را
تمام نموده و در سجود با امام ملحق شود
چون در مسئله حدیث صحیح نیست
و مستند واضحی ندارد احوط آنست
که با عدم ادراک قرائت حمد اقتدا ننماید
تا اینکه امام برکوع رود و فرصت قرائت
از برای او نباشد پس اقتدا نموده برکوع
ملحق شود و قرائت از او در اینصورت

ساقط است و مسبوق در محل قنوت
مستحب است که متابعت با امام نموده
و قنوت را بخواند و در محل تشهد امام
متابعت با او در تشهد نماید و
مستحب است که قدری خود را از
زمین دور گیرد پس گاه میشود که
در یک نماز چهار تشهد خوانده
میشود و در رکعت آخر احوط آنست
که صبر نماید تا امام از نماز فارغ شود
و در حدیث معتبر وارد است که چون
سلام میدهد امام برمیخیزد و نماز
خود را تمام مینماید ولیکن هرگاه انفراد

از امام رها مطلقا تجویز نمائیم احتیاط
بتوقف بقدر خواندن امام تشهد
و سلام را نیست بلکه بعد از سر
برداشتن از رکوع ادراک نماید آن
رکعت از او فوت شده است ولیکن مستحب است
که در آن حال تکبیر گفته با امام داخل شود
و متابعت او در سجدتین نماید و در
وجوب استیناف نیت و تکبیرة
الاحرام بعد از برخاستن امام برکعت
بعد خلافست بعضی از علما بهمان
نیت و تکبیر اول اکتفا نموده اند و
زیادتی سجدتین را در اینمقام

مغتفر میداشتند و هم چنین هرگاه اورا
ادراک نماید در حال سجود اول یا ما بین
السجدتین یا در سجده اخیره و هرگاه
ادراک نماید اورا بعد از سر برداشتن
از سجده دوم نیز تکبیر گفته متابعت می
نماید و ثواب جماعت را بان درمی یابد
و ظاهر روایات ماثوره درین مسئله
اکتفا بتکبیر اولست ولیکن حکم ان بجهة
در غیر صورت اخیره خصوصا در دو
صورت اول کمال الاشکال را دارد نظر
بضعف احادیث وارده و مخالفت حکم
با اصول شرعیه و در بعض روایات

وارد شده

وارد شده که ادراک فضیلت جماعت
تا بادراک سجده اخیره است و میتوان
ان را حمل بر قلت ثواب در صورت
عدم ادراک سجده نمود و احوط در
جمیع این صور ترک لحوق بامام
است و مستحب است که چون موذن
قد قامت الصلوة گوید ماموین از
برای نماز برخیزند پس اگر امام حاضر
باشد فبها و الا دیگر انتظار او را نکشند
و یکی را که قابل امامت باشد مقدم
داشته نماز گذارند و مستحب است
تسویه صفوف ان از سنن اکیده است

و باید فرجه که در میان صفها واقع
شود سد نمایند که صفها راست
و اشخاص متصل بیکدیگر شانه بشانه
بایستند و از احادیث متعدده مستفاد
میشود که اختلاف صفوف یعنی
پیش و پس ایستادن ماموین در
صف باعث اختلاف دلهای ایشان
با یکدیگر میشود و نیز وارد شده
است که هرگاه خلل و فرجه در میان صف
باشد شیطان در میان ان متخلل
میشود و مستحب است که اهل فضل
و تقوی و ارباب عقل و هوش را

در حوالی

در حوالی و نزدیکی امام جای دهند
و صف اول افضل صفوفست و از
حضرت موسی ابن جعفر ع مرویست
که نماز در صف اول مثل جهاد در راه
خدا است و جمعی از علما مذکور نموده اند
که سنت است ایستادن امام در مقابل
وسط صف لیکن مرویست که حضرت
صادق ع در خانه مبارک خود نزدیک
بدیوار نماز گذارند و ماموین بالتمام
در جانب راست انحضرت بودند
و در طرف چپ ایشان کسی نبود
و نیز مستحب است انکه امام شش

تکبیر افتتاحی را باخفات گوید و جهر
بتکبیرة الاحرام نماید و اگر بشنواند
باموین جمیع اذکار واجبه و مندوبه را
سوای تسبیحات اربع در دو رکعت
اخیره چون اخفات در آن واجب است
و مؤکدات استحباب در شنوانیدن
تشهد و بنی بر روایت که بشنواند
بایشان السلام علینا و علی عباد
الله الصالحین را و مستحب است
اینکه ماموم وقت فراغ امام از فاتحه بگوید
الحمد لله رب العالمین و چون سمع
الله لمن حمده گوید او بگوید الحمد لله

رب العالمین

رب العالمین و چون سمع الله لمن حمده
گوید او بگوید الحمد لله رب العالمین
چنانچه در حدیث صحیح وارد شده
است و او در احادیث مذکور است
که اما میشه بگوید و اینکه بشنواند ماموم
با امام چیزی از اذکار واجبه و مندوبه را
و نیز مستحب است که نماز گذار امام
بر نحو اضعف کسانیکه با او اقتدا نموده اند
چنانچه در احادیث مستفیضه وارد
شده و آن از سنن اکیده است و
هرگاه امام در رکوع باشد و کسی از
ماموین وارد شود مستحب است

که در رکوع را طول دهد تا او ملحق شود
و هرگاه متعدد وارد شوند تا دو
مقدار رکوع خود صبر نماید و بعد
سر از رکوع بر میدارد چنانچه بخبر
بخصوصه در حدیث وارد شده است
و مستحب است اینکه برنخیزد امام
از مصلای خود تا اینکه تمام نمایند
مسبوقین نماز خود را و در اینمقام
احکام متفرقه از نماز جماعت در ضمن
مسائل چند ایراد مینماید مسئله هرگاه
امام نماز جماعت کرده و اقامه نماز
شود و ماموم مشغول نافله باشد

و خائف نا

و خائف نباشد از فوات جماعت یعنی
رکعت اول از جماعت را با امام نافله
نافله را قطع نموده فریضه را اقتدا
نماید و اینحکم با قول بجواز قطع نافله
اشکالی ندارد و اما با قول بحرمت
قطع نوافل خالی از تامل نیست چون حدیثی
در این خصوص بنظر نرسیده و جمعی
علما از آن مذکور نموده اند بلی در کتاب
فقه الرضا که منسوب بحضرت رضا است
مذکور میباشد و در اعتماد بر آن کتاب
تامل است و هرگاه در این وقت مشغول
فریضه باشد نیت خود را نقل بنافله

مینماید وان اتمام میکند وان نماز را بجماعت
ادا مینماید چنانچه در حدیث صحیح و
غیره مذکور است مسئله هرگاه امام را
عارضه رخ نماید که نتواند نماز را اتمام
نماید یا اینکه بخاطرش اید که نماز او من
اصل فاسد بوده چنانچه متذکر شود
که محدث بوده و شروع بنماز نموده
استخلاف مینماید یعنی یکی از ماموین را
که قابل امامت باشد بجای خود وا
داشته نایب خود را قرار میدهد
که ان نماز را با ماموین تمام نماید و اینها
نیت جماعت با اقتدای باو نقل مینماید

و هرگاه امام استنابه نکند ماموین یکی
از خود را نایب قرار داده نماز را با او
تمام میکنند و در وجوب استنابه در
این مقام خلافست و اظهر عدم وجوب است
و هرگاه ~~بعضی~~ قابل امامت در
انجا نباشد فرادی نماز را اتمام می
نماید و هرگاه بعضی خواسته باشند
نماز را با نایب بجا اورند و بعضی فرادی
ان نیز جایز است و هرگاه نماز امام قصر
و نماز ماموین تمام باشد بعد از انکه
نماز امام تمام شود نیز استنابه از
برای ماموین مینماید که نماز را با او

تمام نمایند چنانچه در فرض سابق بیان
شد و ماموین خود هم میتوانند کسی را
در اینخصوص از میان خود معین
نموده او را نایب امام قرار دهند و
نیت اقتدا را باو نقل نمایند و فرقی
نیست مابین اینکه همه ماموین متم
باشند یا بعضی متم و بعضی مقصر
پس حکم مذکور نسبت بمتمین جاریست
و مکروهست استنابه مسبوق و
در حدیث نهی از استنابه کسی
که وقت اقامه حاضر نبوده وارد شده
است مسئله هرگاه بعد از نماز منکشف

شود که امام کافر یا فاسق بوده نماز ماموم
صحیح است بر او اعاده نیست و بعضی
اعاده را بر او لازم دانسته اند و ان خالی
از ضعف نیست و هرگاه کفر یا فسق امام
در اثنای نماز بر او ظاهر شود نیت
انفراد مینماید و انقدر از نماز را که
بجا اورده صحیح است چنانچه مختار
جمعی از علماست و در این خصوص
حدیثی بنظر نرسیده و احوط انست که
اگر بعد محل انفراد واجبی از واجبات
نماز منفرد از او فوت شده باشد بعد از
اتمام نماز انرا اعاده نماید و اگر چیزی از

او فوت نشده نباشد نماز او دغدغه ندارد
وهرگاه بعد از نماز مشخص شود که امام محدث
بوده دران نیز خلافست واظهر عدم
اعاده ماموم است وهرگاه در اثنای نماز
مشخص شود نماز ماموین نیز صحیح است
وعدول بانفراد نموده نماز خود را تمام
مینماید یا اینکه امام استخلاف مینماید
چنانچه گذشت وبعضی احتمال بطلان
واستیناف را داده اند وان مستند
ظاهری ندارد وهرگاه قبل از شروع بنماز
عالم بمحدث بودن امام نباشد واو خود را
متطهر بدارد اقتدای باو میتواند

نمود وهرگاه در بدن یا لباس امام نجاستی
ببیند که معفو عنه نبوده باشد در
جواز اقتدای بان خلافست بعضی
مطلقا منع وبعضی مطلقا تجویز نموده اند
واظهر در نظر انست که اگر امام از اصل
جاهل بان نباشد اقتدای باو صحیح است
واگر فراموش نموده باشد اقتدای باو
جایز نیست چنانچه سابقا بیان شد
وبعضی از علما اعلام امام را بلکه هر کس را
که در رخت او حال نماز نجاستی بیا
بند لازم دانسته اند وان ضعیفست
مسئله هرگاه کسی وارد جماعت شود

وامام در رکوع نباشد واگر خود را متصل
بصف کند رکوع از او فوت شود یا خوف
فوت رکوع دران باشد از همانجا که هست
اقتدا مینماید ودر رکوع خود را متصل
بصف میکند وهرگاه امام بسجده رود
وهنوز بصف نرسیده باشد در محل
خود سجده مینماید بعد از ان که برخواست
بصف ملحق میشود وبعضی طمانینه
ذکر رکوع را باین سبب ساقط دا
نسته اند پس در حال ذکر بجانب
صف میرود تا ملحق بصف شود
واستفاده ان از حدیث محل تامل

است پس حکم بسقوط طمانینه صورتی
ندارد بلکه در حال رکوع خود را ملحق
بصف نموده ذکر را بعد از استقرار
بجا اورد وهرگاه امام بسجده رود و
وصول او بصف ممکن نشود طمانینه را
بعمل اورده ذکر واجب را ادا نماید و
بطریق مذکور خود را بصف ملحق نماید
وظاهر احادیث وارده در اینمقام جریان
حکم مذکور است در صورتیکه مابین ماموم
وصف فاصله طویله نباشد وبعضی از
علما در اینصورت منع از اقتدا نموده
حکم مذکور را مختص صورتی دانسته اند

نباشد بلکه ظاهر اینها فرض مسئله در صورت تحقق فاصله طویله است

که فاصله طویله که مانع از اقتدا باشد حاصل
شوده باشد و آن خالی و آن خالی از
بعد نیست مسئله هرگاه کسی نماز را
منفرد بجا آورده و بعد جماعتی منعقد
شود یا وارد جماعتی شود سنت است
که آن نماز را بجماعت اعاده نماید تا
فضیلت جماعت را دریابد و هرگاه
امام نماز خود را فرادی بجا آورده
و ماموم فریضه را ادا نکرده باشد
سنت است که او نماز خود را بجماعة
اعاده نماید تا فضیلت جماعت او
و ماموم ادراک نمایند و هم چنان است

هرگاه ماموم

هرگاه ماموم نماز را گذارده و امام نماز
نکرده باشد پس از برای ماموم مستحب است
که نماز را اعاده نماید تا نماز او و امام بجماعت
واقع شود و هرگاه امام نماز را بجماعت
گذارده باشد و ماموم نماز نکرده یا
بالعکس بود استحباب اعاده بجهة
آنکه نماز دیگری بجماعت واقع شود
احتمال هست و بعضی بآن قایل شده اند
و مستند آن واضح نیست فصل
شانزدهم در بیان نماز سفر است و
در آن چند بحث است بحث اول
در بیان حکم نماز در سفر است بدانکه

فریضه چهار رکعتی در سفر بشروطی که بیان
خواهد شد قصر میشود یعنی دو
رکعت آخر آن ساقط و دو رکعت
اول ادا میشود و نماز مغرب و صبح بر
حال خود باقیست پس هفده رکعت
نماز شبانه روزی که در حضر واجب است
در سفر یازده رکعت واجب میشود و
سقوط آن بر سبیل عزیمت است نه
رخصت پس قصر کردن متعین است
مگر در مواضع تخییر که بعد بیان میشود
و اگر عالما عامدا نماز را در سفر تمام نماید
باطل خواهد بود و اگر از روی جهل

بمسئله تمام

بمسئله تمام نماید چنانچه وجوب قصر را
در سفر نشنیده باشد و چنان پندارد
که نماز سفر مثل حضر است و تمام نماید
نماز او صحیح است و اعاده و قضا بر
او نیست و مختار بعض علما وجوب
اعاده در وقت و منقول از ظاهر
بعضی وجوب اعاده و قضا است و
این دو قول ضعیف است و اگر از روی
سهو یا فراموشی نماز قصر را تمام نماید
هرگاه در وقت ملتفت شود اعاده آن
لازم است و هرگاه بعد از خروج وقت
متذکر شود قضا بر او نیست

بعضی از علما قضای آن اینی لازم دانسته اند
وان ضعیف است لیکن احوط است
وهشت رکعت نافلهٔ ظهر وهشت نافله
عصر در سفر ساقط است ودر سقوط
نماز وتیره در سفر خلافست وعدم
سقوط آن قوتی دارد بحث دویم
در بیان شروط قصر است وآن چند
چیز است اول مسافت شرعیه است
وآن عبارتست از هشت فرسخ شرعی
که هر فرسخی عبارتست از سه میل باشد
ودر اعتبار هشت فرسخ در رفتن
بتنهایی یا در مجموع رفتن وبرگشتن

که چهار فرسخ

که چهار فرسخ رفتن وچهار فرسخ برگشتن
باشد خلافست جمعی از علما وجه اول را
اختیار نموده اند وهرگاه رفتن از هشت
فرسخ کمتر باشد نماز را تمام میدانند
مگر در صورتیکه بیان میشود وجمعی
دیگر در چهار فرسخ رفتن هرگاه
ضم شود ببرگشتن باینمعنی که قاطع
سفر فیما بین بعمل نیاید نماز را قصر
میدانند وتمام را مجزی نمیدانند و
جمعی دیگر او را مخیر بین قصر و
تمام میدانند وآنچه مذکور شد
در صورتیست که برگشتن او در

از روز واقع نشود واگر از روز برگردد
معروف بین العلما تعین است
وبعضی در اینجا نیز قایل بتخییر شده اند
واظهر قول بلزوم قصر است در چهار
فرسخ مطلقا خواه در آن روز رجوع نماید
یا روز دیگر هرگاه قاطع سفر در بین
بعمل نیاید واگر همان روز رجوع نماید
شبهه در قصر نمیباشد واحتیاط
بجمع بین القصر والتمام نیست واگر
رجوع را روز دیگر نماید احوط جمع
بین القصر والتمام است دویم آنکه قطع
مسافت مذکوره مقصود او بوده

باشد پس اگر

باشد پس اگر بدون قصد آن را قطع
نماید نماز را تمام میکند چنانچه مثلا در
طلب گریخته از شهر بیرون رود و
نداند که بقدر مسافت قطع خواهد
نمود یا نه پس هرچند بقدر مسافت
قطع نماید نماز را تمام میکند وهرگاه
در بین راه قصد مسافت نماید از آنجا
که قاصد شده بنا را بر قصر میگذارد
پس بنابر مختار هرگاه در بین راه قصد
چهار فرسخ رفتن وچهار برگشتن را
نماید نماز را قصر میکند واگر کمتر از چهار
چهار فرسخ را قصد نماید لیکن با ضم

ان برگشتن بقدر هشت فرسخ شود
چنانچه چهار فرسخ برود و قصد برود
و در انجا قاصد دو فرسخ ~~خود چنانچه~~
چهار دیگر نباشد که با ضم ان برگشتن
هشت فرسخ شود در این خلاف است
و بنابر مشهور از اعتبار مسافت
هشت فرسخ در رفتن بتنهائی است
و در ضم ذهاب با ایاب تامل است چنانچه
شش فرسخ برود و در انجا قاصد
رفتن دو فرسخ و برگشتن ~~هشت~~
فرسخ باشد پس مشهور بین العلما
عدم ضم ذهاب با ایاب است پس اگر خواهند

مشهور عدم ضم ذهاب با ایاب

برود و قاصد مسافت نباشد نماز را
تمام میکنند و این قول خالی از قوت
نیست و ظاهر علامه ره و تذکره
اتفاق علما بر ان است و احوط است
که با ضم ذهاب با ایاب قدر مسافت
شرعی متحقق شود جمع بین القصر
والاتمام نماید و هرگاه مراجعت نماید
و بقدر مسافت شرعی نباشد بی
اشکال نماز را قصر میکنند سیوم
انستکه مستمر بر قصد مسافت
باشد پس اگر در اثنای مسافت عدول
از قصد خود نماید یا متردد شود

چنانچه خواهد بسفر برود و در دو
فرسخی مثلا تردد بهم رساند نماز را
تمام مینماید هر چند اولا قصر کرده باشد
و در وجوب اعاده یا قضای ان نمازی
که قبل از تردد بقصر واقع ساخته
در احادیث اختلاف است و مشهور
بین الاصحاب عدم لزوم اعاده
و قضای است و بعضی از علما
اعاده را لازم دانسته اند دون قضا
و قول اول خالی از قوت نیست و احوط
اعاده است بلکه با فوات وقت هم
قضای ان نیز احوط است چنانچه حدیث

اختلاف در اعاده نمازی که قصر شود

صحیح دلالت بر ان دارد چهارم انست
که سفر او جایز باشد چه واجب باشد
چون سفر حج واجب یا مستحب باشد
چون سفر زیارت یا مباح باشد
یا مکروه باشد و اگر سفر ~~[illegible]~~
معصیت باشد باعث قصر نمیشود
چه ان فی نفسه معصیت باشد
چون زنی که بدون اذن شوهر
و رخصت شرعی سفر نماید و غلامی
که از اقای خود بگریزد یا باعتبار غایت
مقصوده از ان حرمت بهم رسانیده
باشد چون کسیکه بسفر رود بجهة

۲

بجهة سعی در اتلاف نفس یا مال مؤمنی
یا بجهة گرفتن اموال مسلمانان بدون
استحقاق شرعی یا نهب و غارت
ایشان و نحو آن از مقاصد محرمه
و اگر از برای صید نمودن بسفر رود
پس اگر مقصود از صید قوت خود
و عیال خود باشد بی شبهه نماز را
قصر و روزه را افطار مینماید و اگر
بعزم تجارت بطلب صید رود که
آنرا بفروش رساند و تحصیل مال یا
تو اسطه نموده باشد روزه را افطار
مینماید و در قصر نماز خلاف جمعی

از قدمای علما

۱۵۶

از قدمای علما قایل بعدم قصر نماز او
شده اند و مشهور ما بین متاخرین
قصر است و آن اقوی است لیکن مسئله
خالی از اشکال نیست و احوط جمع
بین القصر و التمام است و اگر غرض
او از صید لهو و تفرج باشد بدون
آنکه مقصود او تحصیل قوت بجهة
خود و عیال یا بجهة فروش و تحصیل
توسعه مال باشد نماز را تمام و روزه را
بجا آورد پنجم آنکه کثیر السفر باشد
یعنی آنکه سفر شغل و عمل او بوده
باشد چون چاروادار و ساربان

کثیر السفر

و ملاح و قاصد و تاجری که شغل و عمل
او گردش در اطراف و دهات بجهة
معامله باشد و بعضی اکتفا در اتمام
ایشان نموده اند بمجرد اینکه آنرا شغل
و عمل را پیشه خود قرار دهد هرچند
در سفر اول باشد و بعضی در سفر
ثانی قایل بتمام شده اند و بعضی سه
سفر را مراعات نموده اند پس در
سفر سیم بنا را بر تمام گذارده اند
و قول اول خالی از ضعف نیست و
احوط در ثانی جمع بین القصر
و التمام است و در سفر سیم بی اشکال

تمام می کند

۱۵۷

کثیر السفر بعد از اتمام

تمام میکند و هرگاه بعد از تحقق کثرت
سفر ده روز در وطن خود بماند
چه با نیت اقامت یا بدون آن در
سفر اول قصر مینماید و در سفر
ثانی احوط جمع بین القصر و التمام است
و در سفر سیم بلا غدغه تمام میکند
و چون مسئله در صورت اول خالی
از غدغه بحسب دلیل نیست
در سفر اول نیز احوط جمع بین
القصر و التمام است و همچنین است
حال هرگاه ده روز در غیر وطن خود
از سایر بلدان توقف نماید لیکن

تا قصد اقامه و آنچه مذکور شد در
صورتیست که سفر ایشان در
شغل و عمل مقرر آنها باشد پس چنانچه
مکاری سفر نماید در غیر جاوه داری
چنانچه بسفر مکه رود یا بسفر زیارت
رود بدون آنکه عمل خود را متوجه
شود نماز را قصر مینماید چنانچه از
بعض احادیث استفاده میشود
و احوط جمع بین القصر و التمام است
و هرگاه مکاری بجهة قطع مسافت
مشقت بسیار کشد نماز را قصر
مینماید چنانچه احادیث متعدده

مکاری
دلالت بران دارد و فرقی مابین
و غیر آن از مذکورین نیست و بعضی
احتمال فرق داده اند چون مورد احادیث
خصوص مکاریست و آن خالی از بعد
نیست ششم آنکه بحد ترخص رسد
پس قبل از وصول بحد ترخص قصر نماز
و افطار روزه جایز نیست و حد ترخص
انجائیست که صدای اذان آن محل باینجا
نرسد یا دیوار خانهای او مخفی شود
و معتبر در خفای اذان بر اذان
متعارف و هوای متعارفست
و همچنان مراد بخفای دیوارها

عدم ظهور آنها بر نحویست که تمیز
نتوان داد و مجرد ظهور سواد شهر
اعتباری ندارد و منقول از بعض
علما اعتبار امرینست و منقول
از بعض دیگر خصوص خفای اذانست
و دور نیست که این دو وجه متقارب
بیکدیگر باشند پس تفاوت ظاهری
مابین این اقوال نخواهد بود و
بعضی از علما اکتفا بمجرد خروج از
منزل نموده اند و آن ضعیف است
هرچند بعضی از متاخرین آنرا تقویت
نموده اند و همچنانکه مناط در قصر

حال رفتن بوصول حد مذکور است
همچنان مناط در برگشتن نیز
همان حد است پس تا بحد قصر می
نماید و چون بمحل سماع اذان و ظهور
جدران رسد نماز را تمام میکند
هرچند بمنزل خود بلکه بخانهای
شهر نرسیده و جمعی از علما در
اینمقام حکم قصر را باقی میدانند
تا رسیدن بمنزل نظر باحادیث
دال بران و اظهر قول اولست هفتم
آنست که سفر او منقطع بیکی از
قواطع ثلاث سفر نشده باشد

اندیشیدن بوطن یا قصد اقامه ده
روز یا ماندن سی روز متردد در
مکان واحد چه بعد از حصول یکی
این سه امر تمام بر او لازم میشود و
مناط در صدق وطن عرفست و
مجرد ملک داشتن و شش ماه در
آنجا ساکن بودن باعث صدق وطن
نمیشود و ظاهر حدیث صحیح آنست
که هر گاه کسیرا منزلی در جائی باشد
و شش ماه در آنجا بماند آنجا وطن
نسبت باو صدق مینماید و دور
نیست که مراد بان اقامه شش ماه

مناط در وطن

در سالی باشد

در سالی باشد و حصول توطن باین
نظر بعرف بعید نیست پس این حدیث را
با مختار منافاتی نیست و نظر بظاهر
حدیث مذکور میتواند کسیرا دو وطن
باشد که در سالی شش ماه در این و
شش ماه در آن بماند چنانچه در بعض
بلدان معمولست بحث سوم
در بیان احکام سفر قدر چند که متعلق
بنماز مسافرانست و آن در ضمن مسائل
چند ایراد میشود مسئله عبرت
در لزوم قصر و اتمام بحال ادای نماز
است بحال وجوب آن پس اگر در

سفر وقت بر او داخل شود و او نماز را
بجا نیاورد تا در وطن خود شود یا
قصد اقامه نماید باید نماز را تمام بجا
آورد هر چند وقت وجوب آن قصر
بر او واجب شده و بعضی از علما
قصر را بر او لازم دانسته اند و بعضی
او را مخیر بین القصر و التمام می
دانند و بعضی با وسعت وقت تمام را
لازم و با ضیق آن قصر را لازم دانسته اند
و این اقوال خالی از ضعف نیست و
هر گاه اول دخول وقت در حضر باشد
و قبل از ادای نماز بسفر رود و

بمحل ترخص

بمحل ترخص برسد نماز را قصر
میکند هر چند در اول بر او تمام
لازم شده و جمعی از علما در این
صورت تمام را بر او لازم دانسته اند
چنانچه مقتضای ظاهر احادیث
مستفیضه است لیکن اظهر وجه
اول است و احوط جمع بین الامرین است
و بعضی قائل بتفصیل ما بین وسعت
وقت و ضیق آن شده اند پس در
اول تمام و در ثانی قصر می نماید و
بعضی تخییر بین الوجهین دانسته اند
و این دو قول خالی از ضعف نیست

مسئله هرگاه مسافر قصد اقامه ده
روز در محلی داشته باشد حکم سفر
نسبت باو منقطع میشود چنانچه سابقا
اشاره شد و باید نماز را تمام نماید
و روزه را بگیرد و ماندن شب اول و شب
اخر معتبر در تحقق اقامه نیست و
هرگاه در اثنای روز قصد اقامه
نماید از روز تحقق ملفق میشود
و از روز اخر بمقداری که از روز در
روز اقامه گذشته باید بگذرد تا
ده روز تمام شود و بعض علما در
اینصورت ده روز را غیر از روزیکه

قصد اقامه

قصد اقامه مینماید و روز بیرون
میرود اعتبار نموده اند و ان خالی از
ضعف نیست و احوط مراعات انست
و تابع شخص چون زن و غلام و نوکر
در قصد اقامه تابع الشخص میباشند
هرگاه اطمینان بقصد او داشته
باشند و قصد اقامه منعقد میشود
بانکه یک نماز را بعد از قصد اقامه
تمام نماید پس اگر بعد از ان عدول نماید
یا مردد در ماندن شود حکم اقامه
باقیست و نماز را تمام میکند هرچند که
در انجا بماند هرچند بقدر ادای

یک نماز باشد و هرگاه در اثنای نمازیکه
بر نیت قصر شروع نموده قصد اقامه
منعقد میشود و بعضی اقامه را بان
منعقد نمیدانند و ان ضعیف است
و هرگاه نماز را تمام بجا نیاورده عدول
نماید یا مردد در اقامه شود نماز را
قصر بجا می اورد و هرگاه بعد اقامه نمازیرا
که قصر نمیشود و هم چنین باداء نافله
که در سفر ساقط است منعقد نمی
شود و شروع در روزه یا روزه گرفتن
تا بعد از ظهر نیز انعقاد بهم نمیرساند
و بعض از اداء نافله مشهوره

منعقد نا

منعقد ندانسته اند و بعض بگرفتن
روزه که در سفر ممنوع است منعقد می
دانند و این ضعیف است مسئله
هرگاه کسی قصد اقامه نماید و بعد از
انعقاد اقامه بما دون مسافت
قصر بیرون رود با قصد عود بمحل
اقامه در لزوم تمام یا وجوب قصر
خلاف و اشکال است و قول بلزوم
تمام خالی از قوت نیست و احوط خصوصا
در معاودت جمع بین القصر و
التمام است و این در صورتیست
که عازم اقامه جدید در برگشتن

نبوده باشد. واگر در قصد اقامه
جدیدی بعد از معاودت باشد نماز را
بی اشکال تمام میکند چه در رفتن بان
محل یا در انمحل یا در بر گشتن و هرگاه
تردد در اقامه ثانیه داشته باشد
نیز اشکال سابق جاریست و
قول باتمام دور نیست واحوط
نیز جمعست و هرگاه قصد اقامه
در محلی نماید خروج از منزل در
توی شهر یا دهی که در انجا اقامه
نموده منافاتی با اقامه او ندارد و
ظاهر انست که خروج او از خانها و

از قلعه شهر

از قلعه شهر یا ده بصحرا مادامیکه
بحد ترخص نرسد هرگاه منظور
در حال اقامه نباشد مانع از تحقق
اقامه نباشد و منقول از بعض قاصرین
منع ان از تحقق اقامه است پس بیرون
رفتن از خانها یا از حصار شهر را
هرگاه حصاری داشته باشد مانع
از تحقق اقامه میدانند وان بسیار
ضعیف است و در مانع بودن خروج
بما دون مسافت در تحقق اقامه
خلاف است ظاهر مشهور بین العلما
منافات ان با تحقق اقامه است وانند

لست
و ظاهر منقول از بعض علما عدم منافا
پس با قصد اقامه میتواند بما دون
مسافت قصر تردد نماید و مختار
جمعی از متاخرین ما انست که مرجع در ان
صدق اقامه ده روز در انمحل است
بحسب عرف پس بیرون رفتن در
بعض اوقات بباغات یا مزارع
متصله بان هرگاه منافی صدق اقامه
در انمحل عرفا باشد و یا بجهة قول
ثالث خالی از بعد نیست و از ان
فساد قول ثانی واضحست مسئله
هرگاه مسافر قبل از وصول بشهر

قاصد اقا

قاصد اقامه در انشهر باشد و از حد
ترخص بگذرد نماز را اتمام می نماید
هر چند بنفس بلد که محل اقامه است
نرسیده باشد و بعض علما قصر را
بر او لازم میدانند تا اینکه بشهر
رسیده قصد اقامه در ان نماید
وان خالی از ضعف نیست مسئله
هرگاه در مکانی سی روز بسبیل
تردد بماند بعد از اتمام مینماید
هر چند یکساعت در انجا بماند
وان یکی از جمله قواطع سفرست
چنانچه اشاره بان شد و در زجر بان

حکم مذکور در یکماه هلالی هرگاه بیست
و نه روز باشد و اول ماه آنجا وارد
شده تا آخر آنماه بر سبیل تردد باشد
اشکال است و در بیشتر احادیث تعبیر
بماندن یکماه شده است و در بعض
خصوص سی روز مذکور است و
حمل ماه در این مقام بر ماه عددی
ممکنست چنانچه جمعی از علما بر آن
قائل شده اند لیکن مسئله خالی
از اشکال نیست و احوط نیست
و احوط در روز سیوم جمع بین القصر
و الاتمام است بلکه هرگاه در اثنای
ماه وارد

ماه وارد آنجا شود و آن ماه ناقص باشد
بعد از آنکه از ماه دیگر عددی که از اول
آن ماه گذشته کم بوده از آن تکمیل نماید
در روز سی ام نیز جمع بین القصر
و التمام نموده باشد و فرقی در ثبوت
حکم مذکور ما بین ماندن مدت مذکوره را
در شهر یا ده یا غیر آنها نیست و ظاهر
بعض علما اختصاص آن بماندن
آن مدت در بلدانست و در غیر
بلدان حکم اجاری نمیدانند و
آن ضعیف است و ظاهر اینست
که بقای سی روز در یک مکان

مانند ماندن ده روز است پس تردد
او بحدود آن محل که بحد ترخص
نرسد منافی ماندن در آن مکان
نیست پس مانع از جریان حکم مذکور
نمیشود و هرگاه در بین سی روز
بحد ترخص خارج شود آن عدد
بر هم میخورد و باید سی روز را از
سر گیرد پس اگر در بین هر سی روز
یکدفعه تا حد ترخص رود متصل
قصر میکند تا آنکه قصد اقامه نماید
یا در بین سی روز بحد ترخص خارج
نشود مسئله مسافر در اماکن اربعه
که مس

که مسجد الحرام و مسجد مدینه و مسجد
کوفه و حایر حضرت سید الشهدا است
مخیر است ما بین قصر و تمام و اتمام
افضل است و بعضی از علما قصر را لازم
دانسته اند و اظهر اول است و احوط
مراعات آن نیست و منقول از بعض
علما وجوب تمام است و آن ضعیف است
و در اختصاص حکم بر مسجدین و
مسجد کوفه یا جریان حکم در بلاد
ثلثه اشکال است و احادیث متعدده
دلالت بر جریان حکم در مکه و مدینه
دارد و بعض احادیث نیز دلالت بر

ثبوت حکم مذکور در کوفه دارد و قول
بجریان حکم مذکور در تمام بلاد هر چند
خالی از وجه نیست لیکن چون مذکور
مخالف با قاعده است اقتصار در آن
بمساجد ثلثه احوط اولی است و در
حایر نیز خلاف و احوط اقتصار
در اتمام بر حوالی قبر مقدس است و
بعضی از علما تخییر بین الوجهین را در
قضای نماز قصر هر گاه در یکی از اماکن
اربعه واقع نماید جاری دانسته‌اند
و آن خالی از قوت نیست مسئله
مستحب است که بجهة دو رکعت

که از م

که از مقصوره کم شده در تعقیب آن
نماز سی بار بگوید سبحان الله و الحمد
لله و لا اله الا الله و الله اکبر تا آن
دو رکعت را که کم شده گرفته تلافی آنرا
نموده باشد تا ثواب چهار رکعت
با و عطا شود و الحمد لله اولاً و آخراً
و ظاهراً و باطناً و صلی الله علی محمد
و آله الطاهرین کتبه حقیر المذنب
غلامرضا ابن ملا آقا کبیر دزفولی

[illegible]

این از مال اخوند ملا
غلام رضا

[illegible]

منوب عنه لا طالب ابن علی
وکیل عمو حاجی سید احمد بنده
اجاره
بر ... شش نخود ... از ...
... طلب دارد ...
بنده را حاجی مذکور ...
یازده اشرفی ...
کرده بنده را ...



